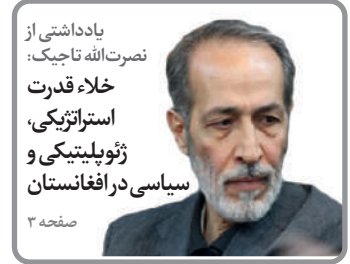


یادداشتی از  
محسن روحی صفت:  
سقوط  
جمهوری چهارم  
صفحه ۱۱



نشریه فرهنگ، هنر، جامعه و اقتصاد ■ ۳۱ مرداد ۱۴۰۲ ■ شماره ۴۰ و ۴۱ ■ ۶۰ هزار تومان



یادداشتی از  
نصرت‌الله تاجیک:  
خلاء قدرت  
استراتژیکی،  
ژئوپلیتیکی و  
سیاسی در افغانستان  
صفحه ۳



آینده افغانستان پس از حاکمیت طالبان / ۷

نقش اشرف غنی در سقوط افغانستان / ۸

دو سرزمین، یک وطن / ۱۲

تحولات افغانستان در گذار طالبان بدوی و طالبان ثانوی / ۲۰

# فردای افغانستان

## ویژه‌نامه دومین سالگرد سقوط کابل

کمیل انتظاری . شراره ابطحی . بهنام اندیک . سید نادر احمدی مشهدی . محب بابک . سعید بازخانه . نصرت‌الله تاجیک . ماندانا تیشه‌یار . رضا جلالی . محمدجواد حق شناس  
سردار محمد رحیمی . محمد رسولی . محسن روحی صفت . سید جلال ساداتیان . محمد توحید شکیبا . وحیده علی‌میرزایی . فیاض‌الدین غیبائی . محمود فاضلی  
محمدآصف فقیری . وحیدالله قادری . علیرضا کوروش‌لی . عبدالباری کامیار . محمد یعقوب لیث صفار . علی مفتاح . مهدی مخبری . سیده تهمینه مظفری . سمیرا محمدی  
امیرحسین نوربخش . پویا نایل پور حکم‌آباد

# برای فردای افغانستان



محمد جواد حق شناس  
مدیرمسئول و صاحب امتیاز

دهه‌های مختلف، هموطنان ما در ایران به رسم میزبانی خود متعهد ماندند و علیرغم، جنگ، مشکلات اقتصادی و بحران‌های اجتماعی و سیاسی، دستان به یاری دراز شده افغان‌های جلالی وطن نموده را به گرمی فشرده، از آنها بر سر سفره خود پذیرایی کردند.

باشد که این پیوند تاریخی و فرهنگی، آلوده مغرضان و ناهلان سیاست زده قرار نگیرد.

به رسم ادب و احترام، از دوستان عزیز انجمن علمی مطالعات صلح ایران که در انتشار این شماره زحمات بسیاری را متقبل شدند تشکر ویژه دارم.

در پایان این مختصر، یاد همه شهدای راه آزادی و استقلال افغانستان را گرامی می‌داریم، به این امید که آفتاب دوباره بر این سرزمین دوست داشتنی بتابد و فردای پر از امید، از خاکستر این روزهای تیره و تار شکوفا شود. ■

سرزمین هم‌کیش و هم‌نیا را مورد توجه قرار خواهیم داد. در این شماره از نشریه نیم‌روز، دوستان بسیاری به ما پیوستند و با مطالب ارزنده خود در غنای نشریه یاری رسان بودند. برخی از این دوستان، همراهان همیشگی نیم‌روز هستند. برخی دیگر به مدد فراخوان مطالب این ویژه‌نامه به ما پیوستند. این گروه دوم، اغلب از اندیشمندان افغانستانی هستند که در اقصی نقاط جهان و از جمله ایران، دور از وطن، برای سرزمین مادری خود دست به قلم برده، دغدغه‌های خود را برای آینده کشوری که با گوشت و پوست و استخوان به آن دل بسته اند، با ما و شما به اشتراک گذاشتند.

نسبت ما با برادران و خواهران افغانستانی همچنان برقرار است و این میان، مرزهای سیاسی که در ادوار مختلف به فاصله میان این دو سرزمین انجامیده، از اهمیت چندانی برخوردار نیست. آن گونه که در طی

فرارسیدن دومین سالگشت سقوط کابال بهانه‌ای شد تا در قالب ویژه‌نامه‌ای اختصاصی به افغانستان و فردای پر بیم و ابهام این سرزمین کهنسال نظری انداخته، ابعاد سیاسی و انسانی ظهور طالبان جدید را مورد واکاوی و بررسی قرار دهیم.

پیش‌تر نیز در قالب ویژه‌نامه‌های دیگری به موضوع افغانستان پرداخته بودیم و در آینده نیز رخدادهای این

## نیمروز

این شماره با همکاری انجمن علمی مطالعات صلح ایران منتشر شده است.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: محمد جواد حق شناس  
شورای سردبیری: محمد ولی زاده، مرتضی رحیم نواز  
مدیر هنری: محمد رحیم نواز  
دبیر تحریریه: ندا مهیار  
مدیر اجرایی: بهناز شوهانی  
مدیر فنی: مریم حق شناس  
طراح لوگو: حسن کریم زاده  
چاپ و لیتوگرافی: پیمان نواندیش

با تشکر از (به ترتیب حروف الفبا):  
کمیل انتظاری، شراره ابطجی، بهنام اندیک  
سید نادر احمدی مشهدی، محب بابک، سعید بازخانه  
نصرت‌الله تاجیک، ماندانا تیشه‌یار، رضا جلالی  
سردار محمد رحیمی، محمد رسولی، محسن روحی صفت  
سید جلال ساداتیان، محمد توحد شکیبا، وحیده علی میرزایی  
فیاض الدین غیائی، محمود فاضلی، محمد آصف فقیری  
وحیدالله قادری، علیرضا کوروش‌لی، عبدالباری کامیار  
محمد یعقوب لیث صفار، علی مفتاح، مهدی مخبری  
سیده تهمینه مظفری، سمیرا محمدی، امیرحسین نوربخش  
پویا نایل پور حکم‌آباد

نشریه نیمروز پذیرای دیدگاه‌ها و نظرات، مقالات و یادداشت‌های کارشناسان، مسئولان و هموطنان عزیز است. نشریه نیمروز حق ویرایش و کوتاه کردن نوشته‌های رسیده را برای خود محفوظ می‌داند. مطالب طرح شده در این نشریه، صرفاً بیانگر دیدگاه نویسندگان مطالب است. نشانی: تهران، بلوار کشاورز، خیابان وصال شیرازی، کوچه دکتر شیرین بیانی، کاشی ۵، طبقه دو  
تلفن: ۸۸۹۳۴۴۳۷ - ۸۸۹۲۴۴۰۵  
www.Nimroozmag.com  
Nimroozmagazine  
nimroozmag.1400@gmail.com  
خرید نسخه الکترونیک:  
https://idpay.ir/nimroozmag/file



## نیمروز

# فردای افغانستان

## فراخوان یادداشت کوتاه

در آستانه دومین سالگرد تغییر نظام سیاسی در کابل که همراه با تحولات در عرصه‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، سیاسی و امنیتی در افغانستان بوده است، مجله نیم‌روز با همکاری انجمن علمی مطالعات صلح ایران در صدد انتشار ویژه‌نامه‌ای با هدف بررسی شرایط پیش آمده و چشم انداز آینده این کشور می‌باشد.

از این رو، از صاحب‌نظران، اندیشمندان و پژوهشگران افغانستانی و ایرانی دعوت می‌شود تا مطالب و یادداشت‌های خود را در ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ واژه تا تاریخ ۲۰ مرداد / اسد ۱۴۰۲ به نشانی

nimroozmag.1400@gmail.com

ارسال فرمایند. نویسندگان محترم می‌توانند در صورت تمایل عکس و عنوان تحصیلی و شغلی خود را نیز به یادداشت افزوده و بفرستند.

امید است این ویژه‌نامه زمینه همفکری و گفتگوی بیشتر میان جامعه علمی دو کشور همسایه را برای یافتن راه‌های مشترک و ساختن آینده‌ای روشن‌تر، همراه با صلح و ثبات، فراهم آورد.

شماره تماس ۰۹۹۳۲۹۷۲۹۰۶





تبعات قدرت‌گیری طالبان:

## خلاء قدرت استراتژیکی، ژئوپلیتیکی و سیاسی در افغانستان



نصرت الله تاجیک

دبیرلمت بازنشسته و سفیر پیشین ایران در اردن

کمتر تحلیلگری است که واقع بینانه و علمی بتواند مسائل افغانستان اعم از مردم، حکومت و سیاست را تجزیه و تحلیل کرده و آینده این کشور را پیش بینی کند. افغانستان از جمله کشورهایی است که به دلیل تاریخچه تحولات و ساختار سیاسی - اجتماعی اش تغییراتش حتی در سطح خرد تأثیر زیادی بر همسایگانش همچون پاکستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و چین می‌گذارد. در مورد ایران این مساله به دلیل سوابق تاریخی بین دو کشور بیش از سایر همسایگان است. و این در حالیست که متأسفانه دید ایران نه فقط در سطح عامه بلکه در سطح برنامه‌ریزی کوتاه، میان و بلندمدت به افغانستان نه از دریچه اهمیت استراتژیکی این کشور بلکه از دریچه حضور پناهندگان افغانی در ایران و تبعات آن است! در حوزه تمدنی ایران هیچ کشوری به اهمیت افغانستان نیست. این اهمیت هم صرفاً به مسائل ناشی از ساختار سیاسی اجتماعی، تحولات و یا موقعیت ژئوپلیتیکی این کشور نیست. ایرانیان بیشترین نزدیکی فرهنگی را به خاطر سابقه تاریخی، فرهنگ و ادب و زبان و زیست مشترک با مردم افغانستان داشته‌اند و مهم‌ترین

نماد آن «خیال مشترک» مردم افغانستان و ایران با وجود گسست تاریخی تحولات توسعه‌ای بین این دو کشور است. بخش وسیعی از افغانستان جزئی از خاک سرزمین ایران بوده است. افغانستان عمق استراتژیکی فرهنگی، سیاسی و امنیتی ایران است و این مقوله مورد غفلت مسئولین ذیربط ایرانی قرار گرفته است.

این عمق در طول تاریخ از قرن‌های پنجم و ششم شمسی وجود داشته که آخرین آن در دوران محمدشاه تاناصرالدین شاه قاجار در جدال برای بازپس‌گیری هرات بود. هراتی که در میان ایرانیان خود یک مکتب فکری و هنری ویژه بود و با حیل‌های دولت انگلستان به خاطر ایجاد حائل برای عدم دسترسی ایران و عثمانی به حیطه نفوذ کمپانی هند شرقی و منافع انگلستان در شبه‌قاره هند باعث از دست رفتن آن شد. زیست اجتماعی مردم افغانستان سنتی و به قول شومپتر «تعادل روابط اقتصادی و اجتماعی سنتی در سطح پایینی» است که با کودتاهای متعدد، رعایت منافع خارجی و اشغال توسط شوروی نه تنها این تعادل بهم خورده و هرگز نتوانستند این تحول را به «تخریب خلاقانه» برای توسعه و تعادل مدرن در سطح بالاتر ارتقاء دهند، بلکه انسجام و همگنی لازم برای انجام همزمان و یکنواخت تغییرات سیاسی اجتماعی را نیز خدشه دار کردند. هربار که افرادی مانند امیر امان‌الله خان (۱۹۱۹-۱۹۲۹) خواستند اصلاحاتی

در این جامعه انجام دهند ازسوی بخش‌های دیگری از جامعه به علت آماده نبودن جامعه برای تحولات گسترده و همچنین تحریک خارجی به شکست انجامید.

### بافت و ساختار افغانستان

افغانستان با فرهنگ سنتی، سطح پایین سواد و میزان کم شهرنشینی با باورهای سنتی و روستایی پا به این قرن گذاشت. اصلاحات دولت‌های کودتایی داوودخان (۱۳۵۲) و کودتاهای متعدد مارکسیستی در افغانستان (۱۳۵۷ به بعد) که تحمیل الگوهای شوروی در جامعه سنتی و روستایی افغانستان بود، با اشغال افغانستان ازسوی شوروی (۱۳۵۸-۱۳۶۵) و نبرد همه‌جانبه مجاهدین افغان و کمک آمریکا به آن‌ها به حکومت شبه‌دموکراتیک و سنتی مجاهدین انجامید. ضعف «دولت‌سازی» توسط دولت مجاهدین و بروز اختلافات قومی و قبیله‌ای در افغانستان موجب شد که طالبان، جریان سلفی که در کنار مجاهدین در پاکستان شکل گرفته بود، در تطبیق با زمینه‌های مذهبی و سنتی جامعه افغانستان با پیشینه روستایی مورد اقبال واقع شود و با حمایت آمریکا، پاکستان و عربستان به حکومت برسد.

اما هم اکنون مثلث سیاست، حکومت و جامعه افغانستانی در یک نوزائی اما نه طبیعی بلکه سزاینی قرار دارد و شرایط را به شدت ژله‌ای و لرزان نموده

است. و خلاء قدرت استراتژیکی، ژئوپلیتیکی و سیاسی در افغانستان به اندازه کافی چالش‌ها و بحران‌های این کشور را پیچیده کرده است.

### تخریب زیر ساخت‌ها توسط آمریکا

نظر به ماهیت و اهداف مجموعه تحولاتی که در افغانستان اتفاق افتاد و فروپاشی حکومت جمهوری اسلامی افغانستان با همراهی اشرف غنی، با توجه به مشکلات داخلی ایران و تجربیات پیشین این ارزیابی معقول به نظر می‌رسد. زیرا موضوع افغانستان به دنبال یک بازی بین المللی و در کمال مسئولیت ناپذیری آمریکا که مدت بیست سال این کشور را در اشغال داشت و تمامی زیرساخت‌های سیاسی اجتماعی این کشور را شخم زد، بوجود آمده بود و غربی‌ها باید هزینه آن را بدهند و نه ایران.

آتش قدرت گیری مجدد طالبان بجز آن بخشی که به واقعیات جامعه افغانستان و فساد دولتهای پیشین افغانستان برمی‌گشت، از گور تیم ترامپ برخاست که ماموریت اصلی‌اش بهم زدن توازن و چهره ژئوپلیتیکی منطقه به ضرر ایران بود! وقتی آمریکا در دولت‌سازی در افغانستان شکست خورد بهتر آن دید که دیگر هزینه نکند و طالبان را که همواره بیش از نیمی از کشور را در تصرف داشت به عنوان واقعیت روی زمین بپذیرد و افغانستان را به آن‌ها واگذارد! البته نحوه عمل تیم بایدن هم در تخلیه و ترک افغانستان خیلی بد بوده و به ضرر چهره آمریکا و غرب در جهان تمام شد.

جدای از مسائل درونی جامعه افغانستان، نباید از نظر دور داشت که بخشی از وضعیت موجود افغانستان به سیاست آمریکا در این کشور برمی‌گردد که زیرساخت‌های این کشور را طی این بیست سال بر هم زد و روند خروج آن‌ها از افغانستان که فقط منحصر به نیروهای آمریکایی و افراد مرتبط با خودش است، نشانه بی‌تعهدی آن‌ها نسبت به جامعه افغانستان است. سخنان مسئولین آمریکائی نیز مانند عملیات سزارینی تخلیه افغانستان، غیرمسئولانه و حداقل پاسخگوی درد و رنج مردم افغانستان نبود و در تاریخ ثبت و به ضرر آمریکا تمام شد.

### انفعال افکار عمومی و نقش نهادهای داخلی در برآمدن طالبان

با توجه به ساختار جامعه افغانستان، متأسفانه بخش دیگر موثر در این وضعیت که ناشی از عملکرد دولت‌های قانونی افغانستان، منافع شخصی و گروهی فساد نهادینه شده و سیستماتیک و عملکرد بد تکنوکرات‌های سکولار افغانستان و نیز فقدان همگنی و انسجام داخلی و زندگی سنتی و آموزه‌های مذهبی غلط جامعه افغانستان امروزه است، خود به مصائب بیشتری دامن می‌زند. به گونه‌ای که نگاه به افغانستان به عنوان دولت-ملت مدرن را زیر سؤال برده و هیچیک از همسایگان افغانستان روابط منسجم و دائمی و شکل گرفته بر اساس منافع طرفین با مردم و دولت افغانستان ندارند. این بخش در دولت اشرف غنی که قبل از طالبان تمام تخم مرغهایش را در سبد آمریکا قرار داده بود و نتوانست یک دولت ملی

تشکیل دهد بارزتر بود. و این یک زمینه نارضایتی نه تنها خارجی بلکه بین المللی از اوضاع این کشور علاوه بر نارضایتی داخلی ایجاد کرده بود و این امر منجر به انفعال افکار عمومی جهان در قبال مردم افغانستان شد.

این انفعال در میان همسایگان و از جمله ایران نیز بود. اما زمینه اصلی این انفعال نه مسائل و مشکلات داخلی کشورها بلکه مشکلات داخلی افغانستان منجر

### اکنون

### مثلت سیاست، حکومت

### و جامعه افغانستانی

### در یک نوزائی

### اما نه طبیعی

### بلکه سزارینی قرار دارد

### و شرایط را به شدت

### ژله‌ای و لرزان

### نموده است.

### و خلاء قدرت استراتژیکی،

### ژئوپلیتیکی

### و سیاسی در افغانستان

### به اندازه کافی

### چالش‌ها و بحران‌های

### این کشور را

### پیچیده کرده

### است.

داخلی نیروها بهم بخورد و ایران احساس کند عمق استراتژیکی کاهش یافته و باید در این مناطق به نحوی دخالت یا ایفای نقش کند، نمی‌تواند به سر منزل مقصود برسد. زیرا در وضعیت فعلی خود ایران با مشکلات زیادی مواجه است و بار بیش از اندازه‌ای بر دوش سیاست خارجی قرار گرفته است و در موازنه بین سیاست داخلی و سیاست خارجی، باری که بر دوش سیاست خارجی قرار گرفته بیش از سیاست داخلی است، در حالی که وضعیت فعلی ایجاب می‌کند بیشتر به سیاست داخلی پرداخته شود و مشکلات مادی و معنوی جامعه ایرانی حل و فصل شود تا برای مسائل خارجی هزینه نکند.

البته ایران کشوری نیست که بتواند منزوی باشد و نسبت به تحولات پیرامونی و مخصوصاً در عقبه فرهنگی ایران در افغانستان ایفای نقش نکند. اما اولاً هم نحوه ایفای نقش خیلی مهم است و هم زمینه داخلی سازمانها و نهادهای سیاسی اجتماعی افغانستان نیز آمادگی برای سرمایه‌گذاری نداشت. لذا از آنجا که طالبان بخشی از واقعیت جامعه افغانستان است ایران باید این تحولات را مسئله داخلی تلقی می‌کرد و اجازه میداد نیروهای افغانی و مردم افغانستان خودشان توازن و تعادل قدرت را برقرار کرده و مشکلاتشان را خودشان با کمک یکدیگر حل کنند. درست است که طالبان یک واقعیت مطلوب از همه نظر برای ما نیست اما به هر حال واقعیتی برخاسته از اقوام و قبایل موجود در این کشور است و خود اینها باید سعی کنند با هم به تعامل بپردازند افکار و عقاید یکدیگر را تحمل و هضم نموده و به تعادل برسند و ارتقاء یابند.

### با طالبان چه بکنیم؟

وزن طالبان نسبت به وزن ملت افغانستان چندان سنگین نیست! گذشته از مسائل و روابط دیپلماتیک و از جمله حسن همجواری که باید رعایت شود اما امید اصلی در افغانستان و سرمایه‌گذاری اساسی باید روی مردم آن کشور و مشخصاً مهاجرین صورت گیرد. علیرغم تمامی هزینه‌های ایران روی مهاجرین افغانستانی اما باید استراتژی تبدیل این هزینه‌ها به سرمایه‌گذاری را اتخاذ کنیم.

در این وضعیت، مهم‌ترین اقدامی که جمهوری اسلامی ایران باید انجام دهد این است که روند تغییر قدرت در افغانستان مسئولانه و با کمترین آسیب به مردم این کشور انجام گیرد و طالبان را نسبت به خودمان بی‌ضرر کنیم. اگرچه با شناختی که از ایشخور فکری، آموزش، طرز تفکر طالبان و نحوه نشو و نمای آنان داریم که نه برای حکومت بر یک کشور بلکه حتی برای اداره یک مدرسه در این دوران انفجار اطلاعات مناسب نیستند و چنین حکومتی حق مردم افغانستان نیست اما اولاً «این مشکل را خود مردم افغانستان باید حل کنند و ثانیاً» به هیچ وجه لازم نیست ایران رو در روی طالبان قرار بگیرد.

بلکه باید در سیاست همسایگی با طالبان با روش‌های نرم و غیر نظامی و بدون اتخاذ مواضع تند با آن‌ها در تعامل سازنده باشیم و در تعامل با مردم افغانستان ما باید یک نقش پدران و نه جانبداران در آن

به نارضایتی بین المللی از عملکرد نه چندان مناسب نیروهای داخلی و تاثیر گذار این کشور بود.

بطور مثال درست است که در تحولات سال ۲۰۲۱ این کشور و قدرت گیری مجدد طالبان یک امر داخلی برای مردم افغانستان بود اما از جهت ایران، ما ۱۵ همسایه داریم و اگر قرار باشد در هر یک از این کشورها توازن

کشور داشته باشیم تا همه گروه‌ها و اقوام ایران را پناهگاه خود بدانند و در این راه از تجربیات سایر کشورها و از جمله کشورهای اروپایی نیز استفاده کنیم. این نکته را نباید فراموش کرد که آمریکا و هم‌پیمانانش در منطقه و رسانه‌های وابسته به آن‌ها تلاش می‌کنند پوست خریزه رودرروئی ایران و طالبان را زیر پای ما ببندازند و لذا نباید در زمین آن‌ها بازی کرد. در چنین تصویری مسائل افغانستان را در دوسالگی حکومت طالبان از سه منظر می‌توان نگاه کرد:

۱ از دید دراز مدت متاسفانه ایران فاقد یک استراتژی مدون درخور این همسایه استراتژیک خود است.  
۲ از دید میان مدت و مخصوص در پرتو مسائل و مشکلاتی که بین ایران و افغانستان وجود دارد ایران فاقد یک برنامه عملیاتی منظم است که حتی نمیتواند از فرصت حضور و ارائه خدمات به مهاجرین استفاده کند! مخصوصاً مسائل اجرایی حل نشده بین دو کشور مانند مساله حقایبه و یا مرزها و زمینهای کشاورزی زابل و... باید در مسیر غیر سیاسی و روند تکنیکی قرار گیرد و بحثهای کارشناسی مداوم بین دو کشور جریان یابد.  
۳ اما از منظر کوتاه مدت رویکردی که جمهوری اسلامی ایران دو سال پیش نسبت به تحولات افغانستان و قدرت‌گیری مجدد طالبان اتخاذ کرد و ادامه داده، گذشته از رواج نادرست ادبیات رسانه‌ای مثبت به نفع طالبان و تطهیر گذشته آن، به دلیل علاقه بیش از حد به گرایش ضد آمریکائی بخشی از نهادهای حکومتی و رسانه‌های وابسته، نسبتاً نمره قابل قبولی گرفت و تا حدی خوب عمل شده است که بیخود برای ایران که با بحران‌ها و چالشهای متعددی روبرو بود هزینه تراشی نکند.

قطعاً طالبان همانگونه که در این دو سال دیدیم، مسیر راحتی را در آینده افغانستان پیش رو ندارد، به ویژه اگر نخواهد - که نمی‌خواهد - یک اجماع حداکثری به وجود بیاورد و از تمام قبایل، نیروها و ذی‌نفعان قدرتمند و اقلیت‌ها در جامعه و سیاست و حکومت افغانستان استفاده کند و بعید است در این وضعیت بتواند مشروعیت و مقبولیت لازم داخلی و بین‌المللی را کسب کند و شاید در صورت اتخاذ سیاست بسته و انقباضی مانند دوران گذشته تجربه موفق از حکمرانی و مدیریت سیاسی و اجتماعی نداشته باشد. اما اگر طالبان به رغم در نظر گرفتن اصول مبنایی خود، به سمت و سوی مدیریت عرفی جامعه و توجه به روند تکوین دولت - ملت‌های نوین و هنجارهای نظام بین‌المللی حرکت کند، می‌تواند روند بهتری را در حکومتداری طی کند.

به خاطر داشته باشیم طالبان همچون جامعه افغانستان یک‌دست و منسجم نیست. طیفی از نیروها و گروه‌ها هستند که در یک سر خلیفه و در سر دیگر امیرالمومنین قرار دارد و هم اکنون اختلافات درونی طالبان در بستری علاوه بر اختلافات قبایلی (غزلبازی - درانی) تجلی یافته، نزاع درونی ریشه در تقابل شریعت و طریقت دارد. نماد شریعت «امیرالمؤمنین» و نماد طریقت «خلیفه» است.  
با توجه به عملکرد این دوساله اخیر طالبان که بعید است بتواند مشکلات افغانستان را حل کند و در پرتو

خلاء قدرت ناشی از ترک نیروهای خارجی از افغانستان و بهم خوردن توازن و معادلات سیاسی و امنیتی و مخصوصاً در مرزهای شرقی ایران و تاثیر آن بر حوزه اهل سنت در سیستان و بلوچستان، این تحولات داخلی افغانستان جنبه سیاسی و امنیتی هم برای ما پیدا می‌کند. از طرف دیگر اگرچه خروج آمریکا در جهت منافع خودش است ولی ما هم به دلیل: (۱) اوضاع داخلی

کشور، اوضاع منطقه‌ای (درگیریهایی نیابتی و بر کردن خلاء قدرت) و حتی بین‌المللی (مهاجرت و...) قابل توجه ویژه است.

سیاست ایران باید حفظ موازنه منافع ما و طالبان و حامیانش (پاکستان، عربستان و حتی آمریکا) نخبگان، ذینفعان و اقوام و گروه‌های افغانستانی باشد و با آن‌ها و نیز همسایگان موثر و قدرت‌های بین‌المللی مانند چین و روسیه و نیز سازمان‌های بین‌المللی برای سامان دادن مهاجرین از نزدیک همکاری کرد که بتوان نقش سازنده‌ای در این شرایط ایفا نمود.

در زمینه وجود برخی ابهامات و تناقضات در ذهن بخشی از نخبگان و مردم نسبت به موضع رسمی ایران نسبت به طالبان و عملکرد غیر قابل قبولش و جدای از رویکرد نسبتاً مثبت رسانه‌های رسمی کشور نسبت به حضور مجدد طالبان در قدرت که به تدریج کم‌رنگ‌تر شده و ضرورت افغان و توجیه جامعه پیرامون اهداف و سیاست کلان کشور درباره تحولات افغانستان، بخشی از این ابهامات به عملکرد نامطلوب طالبان در گذشته و حال برمی‌گردد. و بخش دیگر این ابهامات نیز به خاطر وجود گسل نخبگی در ایران راجع به سیاست خارجی و فقدان اجماع نخبگی در مورد مسائل مبتلا به کشور است. و در این وضعیت هر طرف (حکومت و نخبگان) فکر می‌کند دیدگاه خودش مطلقاً درست است و گفتمان غالب نداریم. همچنین به لحاظ رسانه‌ای و جریان‌سازی در دانشگاه‌ها و مراکز مطالعاتی نتوانستیم به خوبی مسئله را تبیین کنیم و در این میان برخی نیز به نادرستی مسئله تطهیر طالبان را مطرح کردند که بر تشدید این تناقضات افزوده است. زیرا متاسفانه سیاست خارجی کمتر حوزه نخبگی و سیاستمداران است و بیشتر نظامی‌ها در آن دخیل هستند. و این ابتکار نشریه نیم روز برای تولید محتوا در این زمینه قابل ستایش است.

طالبان را باید به مثابه یک مسئله داخلی و واقعیت اجتماعی، که چندان هم برای ما مطلوب نیست، نگاه کرد ولی دلیلی ندارد در جهت حل مسائل سایر کشورها برای خودمان هزینه‌زایی کنیم. طالبان مصنوع و همه شاکله وجودیش نقشه انگلیسی، پول سعودی و لجستیک پاکستان نیست! بلکه بخشی از واقعیت سیاسی اجتماعی افغانستان است. در کنار سایر عوامل داخلی و خارجی که باعث حاکمیت مجدد طالبان و تحقق این شرایط در این کشور شده دولت‌های پیشین افغانستان استراتژی درستی برای ملت‌سازی و حرکت بسوی تاسیس دولت ملت مدرن به منظور تغییر ساختارهای سنتی و قبیله‌ای اتخاذ نکردند. و اهداف آمریکا را که برای دست اندازی به منابع افغانستان، حل مشکلات داخلی‌اش و نیز حضور در این کشور برای کنترل چین و ایران و توازن بین‌المللی بود را درک نمودند! این عملکرد نادرست دولت‌های پیشین در داخل و خارج سبب تجمیع بحران‌ها و چالش‌ها و فروپاشی درونی حکومت شد که تبعاتش هم اکنون برای مردم افغانستان و همسایگانش به ارمغان آورده شده است ولی مردم افغانستان هم بی‌کار ننشسته‌اند و جامعه جهانی هم تا الان با عدم شناسائی حکومت طالبان همراهی خوبی کرده است ■

## طالبان را باید به مثابه یک مسئله داخلی و واقعیت اجتماعی، که چندان هم برای ما مطلوب نیست، نگاه کرد

## ولی دلیلی ندارد در جهت حل مسائل سایر کشورها برای خودمان هزینه‌زایی کنیم.

## طالبان مصنوع و همه شاکله وجودیش نقشه انگلیسی، پول سعودی و لجستیک پاکستان نیست! بلکه بخشی از واقعیت سیاسی اجتماعی افغانستان است.

و مشکلاتی که داریم. ۲) اهداف غیر شفاف آمریکا در خالی کردن صحنه برای قدرت‌گیری مجدد طالبان و ۳) اینکه منافع ما در این است که اطراف‌مان نیروی خارجی کنترل‌کننده موثر نداشته باشیم، لذا طراحی‌های ما در برابر این تحولات، پس از خروج نیروهای نظامی غربی و تاثیر این روند بر امنیت ملی



## خروج آمریکا و به قدرت رسیدن مجدد طالبان



رضا جلالی

دانش آموخته دکتری علوم سیاسی

خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان که از اواخر دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ مطرح و آغاز شده بود، با روی کار آمدن بایدن، پیگیری و رئیس جمهور آمریکا در ۱۷ تیر ۱۴۰۰، تاریخ نهم شهریور ۱۴۰۰ را به عنوان زمان خاتمه رسمی جنگ در افغانستان اعلام نمود.

تیرماه ۱۴۰۰ متن ذیل را در صفحه اینستاگرام خود نوشتم. «این روزها یکی از خبرها که اسباب نگرانی است قدرت گرفتن طالبان است که عده‌ای آن را راهی برای ورود آن‌ها به صحنه سیاست و در نتیجه مسئولیت‌پذیر نمودن‌شان در برابر هموطنان خود می‌دانند و حاصل را برقراری صلح و آرامش در آن کشور؛ اما ظهور مجدد طالبان را می‌توان بگونه دیگر هم تعبیر کرد. یعنی تغییر جبهه جنگ از خاورمیانه به آسیای میانه و قفقاز. یعنی تغییر جبهه جنگ از سوریه، لبنان و عراق بعد از تضعیف این کشورها و رسیدن اسرائیل به اهدافش و به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی چند کشور عربی، اکنون روسیه، چین، ایران و پاکستان در آسیای میانه مشغول خواهند شد. لذا آمریکا با خروج نیروهای خود از افغانستان اسباب تضعیف اقتصادی کشورهای رقیب خود را در جای دیگری می‌جوید. روسیه نسبت به کشورهای آسیای میانه و همسایه افغانستان متعهد است. چین در آسیای میانه و نسبت به کشورهای

عضو پیمان شانگهای و نیز پاکستان متعهد است. ایران مرزهای گسترده‌ای با افغانستان دارد. لذا این کشورها نمی‌توانند نسبت به آنچه در این منطقه می‌گذرد بی‌تفاوت باشند. نمی‌دانم درست متوجه شده‌ام؟»

بیش از دو سال از تنظیم و نشر مطلب مذکور می‌گذرد و معتقدم هنوز قابل انکاست.

قانون اساسی افغانستان به چهارده گروه قومی اشاره و هفت گروه قومی شامل پشتون‌ها (۴۲ درصد)، تاجیک‌ها (۲۷ درصد)، هزاره‌ها (۹ درصد)، ازبک‌ها (۹ درصد)، ایماق‌ها (۴ درصد)، ترکمن‌ها (۳ درصد) و بلوچ‌ها (۲ درصد)، حدود ۹۶ درصد جمعیت آن کشور را تشکیل می‌دهند. پشتون‌ها به عنوان بزرگترین گروه قومی در گستره‌ای از غرب تا شرق افغانستان و نیز بخش‌هایی از شرق پاکستان مستقرند و شهرهای کابل، غزنی، جلال‌آباد، قندهار و فراه از مهم‌ترین شهرهای افغانستان، پشتون‌نشین هستند.

گروه طالبان که امروز قدرت را در افغانستان بدست گرفته است، پشتون هستند. گروهی به لحاظ مذهبی به شدت متعصب و به لحاظ سیاسی قوم‌گرا و تمامیت‌خواه که با توجه به تشکیل حدود ۱۵ تا ۱۸ درصد جمعیت پاکستان توسط پشتون‌ها و تنظیم روابط آن‌ها براساس آئین کهن پشتون‌والی، شاید دنبال کردن ایده تشکیل پشتونستان بزرگ بتواند اسباب تحریک پاکستان شود.

تمامیت‌خواهی پشتون‌ها و عدم حضور سایر قومیت‌ها در دولت طالبان و بی‌توجهی آن‌ها به تشکیل دولتی فراگیر، پروسه کسب مشروعیت و شناسایی طالبان در سطح بین

المللی و ایجاد وحدت ملی را با مشکل مواجه ساخته است. افزایش تنش‌ها با همسایگان تاجیک، ازبک و ایران و به راه انداختن درگیری‌های مرزی، هرچند می‌تواند به وحدت داخلی طالبان کمک نماید، اما در عمل ممکن است به مداخله نظامی کشورهای همسایه بیانجامد. باید دانست که روسیه منطقه آسیای میانه را در سیاست خارجی خود به عنوان حوزه «خارج نزدیک» تعریف کرده و ناچار به مداخله خواهد شد که شاید مطلوب غرب باشد.

اختلافات مرزی با ایران و اخیراً افزایش تنش برسرحقابه ایران و نیز درگیری مرزی موجب خواهد شد که ایران تمرکز خود بر امور خاورمیانه را کاهش دهد که مطلوب کشورهای حوزه خلیج فارس و اسرائیل می‌باشد.

همسایگی چین و افغانستان و مشکلات چین در استان سین کیانگ با مسلمانان اویغور می‌تواند اسباب نگرانی دولت چین باشد. زیرا افغانستان تحت کنترل طالبان و سیاست‌های سخت‌گیرانه این گروه در داخل افغانستان، می‌تواند منجر به بی‌ثباتی و ایجاد محیطی مساعد برای صدور تروریسم و عرصه‌ای مناسب برای فعالیت گروه‌های مخالف دولت چین شود. موضوعی که علاوه بر برجسته نمودن نقض حقوق مسلمانان اویغور از سوی دولت چین و همراه نمودن افکار عمومی جهان در پشتیبانی از مسلمانان آن کشور، تأثیری نا مطلوب بر اقتصاد چین خواهد داشت.

لذا کسانی که خروج آمریکا از افغانستان را فضاقت بار و فرار نامیده و بر استحاله فکری طالبان تأکید می‌کردند، باید پاسخ دهند چراز درک این راهبرد ایالات متحده ناتوان بوده‌اند ■



## آینده افغانستان پس از حاکمیت طالبان



سید جلال ساداتیان

سفر پیشین ایران در لندن  
و تحلیلگر روابط بین الملل

افغانستان، با نام دفاکتو امارت اسلامی افغانستان، کشور محصور در خشکی در آسیای جنوبی است. این کشور حدفاصل آسیای میانه، آسیای شرقی و آسیای غربی (خاورمیانه) می باشد. ایران در غرب، پاکستان در جنوب و شرق، تاجیکستان و ازبکستان و ترکمنستان در شمال و چین در شمال شرقی، همسایگان افغانستان هستند. افغانستان دارای ۶۵۲،۸۶۰ کیلومتر مربع پهناوری، چهل و یکمین کشور وسیع دنیا است و جمعیت آن حدود ۳۹،۸ میلیون نفر است که آن را در رتبه سی و هفتم کشورهای دنیا قرار می دهد. کابل پایتخت و بزرگترین شهر آن است.

دری و پشتو زبان های رسمی این کشور و اسلام دین رسمی آن است. این کشور در تاریخ ۱۹ نوامبر ۱۹۴۶ به عضویت سازمان ملل پذیرفته شد.

تشکیل حکومت افغان: که از تأسیس پادشاهی درانی در سال ۱۷۴۷ میلادی آغاز می شود، و تا شکل گیری افغانستان مدرن در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی را در بر می گیرد.

۲ افغانستان مدرن: که از شکل گیری افغانستان مدرن در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی آغاز می شود، و تا پایان نظام پادشاهی در افغانستان در سال ۱۹۷۳ میلادی را در بر می گیرد.

۳ افغانستان از ۱۹۷۳ به بعد: که از پایان نظام پادشاهی و تأسیس نظام جمهوری در افغانستان در سال ۱۹۷۳ میلادی آغاز می شود، و تا امروز را در بر می گیرد.

در اواخر سده نوزدهم میلادی، افغانستان به یک دولت حائل در «بازی بزرگ» بین امپراتوری بریتانیا و امپراتوری روسیه تبدیل شد. در سال ۱۹۱۹، پس از جنگ سوم افغان و انگلیس و امضای معاهده راولپندی، این کشور دوباره کنترل امور خارجه خود را از بریتانیا پس گرفت و استقلال خود را توسط امان الله شاه اعلام نمود.

افغانستان در دهه ۱۹۷۰ میلادی پس از انقلاب ثور (اردیبهشت)، که تأثیر یافته از اتحاد جماهیر شوروی بود، به حکومتی سوسیالیستی تبدیل شده و شاهد جنگی طولانی با مجاهدین افغان بود که در طول یک دهه، جان بیش از دو میلیون غیرنظامی را گرفت و باعث آواره شدن بیش از پنج میلیون نفر شد. پس از چند کودتای پی در پی و پیروزی مجاهدین بر دولت محمد نجیب الله جنگ داخلی افغانستان آغاز شد و وارد دوره ای از جنگ میان احزاب مختلف مجاهدین شد. گروه بنیادگرای اسلامی

طالبان در میانه های دهه ۱۳۷۰ کنترل بیشتر مناطق افغانستان را به دست گرفتند و بر آن تحت رژیم تمامیت خواهانه امارت اسلامی افغانستان حکومت کردند. اما با یورش ائتلاف بین المللی به رهبری آمریکا در سال ۱۳۸۰ از حکومت برکنار شدند ولی همچنان بخش قابل توجهی از این کشور را تحت کنترل داشتند. در دسامبر ۲۰۰۱، شورای امنیت سازمان ملل متحد نیروهای بین المللی کمک به امنیت (ایساف) را مأمور کمک به حفظ امنیت و دولت جدید افغانستان به ریاست حامد کرزی کرد. جنگ بیست ساله بین حکومت و طالبان با هجوم طالبان در سال ۱۴۰۰ و سقوط متعاقب کابل پایان یافت که طالبان را به قدرت بازگرداند.

تا پیش از هجوم طالبان حکومت افغانستان به عنوان عضوی از سازمان ملل متحد، سازمان همکاری اسلامی، گروه ۷۷، سازمان همکاری اقتصادی و جنبش عدم تعهد شناخته می شد. اقتصاد افغانستان در جهان بنابر تخمین صندوق بین المللی پول برای سال ۲۰۲۰ با تولید ناخالص داخلی ۱۹،۰۰۶ میلیارد دلار رتبه ی ۱۱۲ جهان را داشت.

در دی ۱۳۵۸ (۲۴ دسامبر ۱۹۷۹) به فرمان لئونید برژنف رهبر شوروی، سپاه چهارم این کشور از طریق مرزهای شمالی وارد افغانستان شد و در دوران میخائیل گورباچف آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی



## نقش اشرف غنی در سقوط افغانستان



محمود فاضلی

دبیرمات پیشین و تحلیلگر امور بین الملل

مقامات دولت افغانستان و مذاکره کنندگان طالبان در آغاز پاییز ۲۰۲۰ در دوحه قطر با یکدیگر ملاقات و اصول و رویه‌هایی را برای هدایت مذاکرات صلح ایجاد کردند؛ اما این گفت‌وگوها پس از ماه‌ها انقطاع بوروکراتیک و تشدید خشونت‌ها در افغانستان متوقف شد. یکی از نقاط اختلاف، درخواست طالبان برای کناره‌گیری غنی از ریاست‌جمهوری بود تا راه برای حکومت جدید باز شود. غنی امتناع می‌کرد و اصرار داشت که او رهبر مشروع کشور است.

به‌گفته غنی، توافق نامه‌ای وجود داشت که او در ۱۵ آگوست با آن موافقت کرده بود مبنی بر اینکه طالبان به کابل وارد نشوند. به‌گفته خلیل‌زاد، در ۱۴ آگوست، غنی موافقت خود را با طرح مشارکت در انتقال منظم قدرت در یک مجلس قانونی موسوم به لویه جرگه، که قرار بود در ۳۰ آگوست برگزار شود، اعلام کرد. خلیل‌زاد که غنی و رهبران نیروهای امنیتی افغانستان را مسئول «شکست» دولت افغانستان و فروپاشی نیروهای آن می‌داند معتقد است: «پس از موافقت، در کمال تعجب همگان، او و چند نفر دیگر کشور را ترک کردند.»

اشرف غنی رئیس‌جمهوری سابق افغانستان در یک موقعیت بسیار حساس از تاریخ معاصر افغانستان دست به اقدامی زد که با انتقادات بسیار جدی رو به رو شد و حتی برخی او را متهم به خیانت می‌کنند. غنی روز ۱۵ اوت ۲۰۲۱ با رسیدن طالبان به دروازه‌های کابل، کشور را به مقصدی اعلام نشده زمانی ترک کرد که طالبان با خروج کامل نیروهای خارجی در چند هفته، تقریباً تمام افغانستان را تسخیر کرده بودند. با خروج او بحث‌های مختلفی در میان مقامات داخلی و بین‌المللی در مورد خیانت او مطرح شد.

غنی، بیش از دو دهه از زندگی خود را در آمریکا، ابتدا به‌عنوان دانشجوی مردم‌شناسی، استاد و کارمند بانک جهانی گذراند. او سال ۲۰۰۱ به افغانستان بازگشت و به‌عنوان وزیر مالیه مشغول به‌کار شد. او در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۴ پیروز و در سال ۲۰۱۹ مجدداً انتخاب شد. هر دو انتخابات با تقلب گسترده همراه بود. او مخالف حضور مجدد رهبران پیشین مجاهدین در عرصه سیاست افغانستان بود و در دو دوره ریاست خود، تمام رهبران سیاسی غیر پشتون را به چالش کشید.

و براساس توافق ژنو (فروردین ۱۳۶۷ش / آوریل ۱۹۸۸م) عقب‌نشینی نیروهایش در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۷ (۱۵ می ۱۹۸۸) آغاز و آخرین گروه در ۲۶ بهمن ۱۳۶۷ (۱۵ فوریه ۱۹۸۹) از افغانستان خارج شدند. این جنگ بیش از یک میلیون کشته و نزدیک به پنج میلیون مهاجر و آواره بر جای گذاشت.

شرکت‌های نفت و مقامات آمریکا از یک دهه قبل، راه جایگزین برای انتقال منابع طبیعی کشورهای آسیای میانه به کشورهای غربی را جستجو می‌کردند که از غرب مسیر آذربایجان - گرجستان - ترکیه و از آنجا به دریای مدیترانه و از شرق مسیر قزاقستان - چین و اقیانوس آرام و از جنوب مسیر ترکمنستان - شرق افغانستان و پاکستان و اقیانوس هند را انتخاب کردند.

کنترل مجدد طالبان بر افغانستان بنا به بسیاری از تحلیل‌ها و شواهد عینی با حمایت مستقیم قطر و توافق پشت پرده ایالات متحده آمریکا انجام شده است و به دلیل عدم اعتماد به این گروه که رفتارهای غیر متمدانه و دهشتناک آنان در اداره امور کشور و عدم رعایت حقوق شهروندی، بخصوص شیعیان و فارس‌زبانان و زنان، دولت‌ها، حتی حامیان آنان در دوران قبل از حکومت را به تامل واداشته و تاکنون هیچ کشوری آنان را به رسمیت نشناخته، هر چند برخی را به مامشات و داشتن روابطی محدود با آنان متمایل ساخته است.

آینده این گروه، علیرغم وعده‌هایی که داده و می‌دهند و به هیچیک تاکنون عمل ننموده‌اند، مبهم و قابل احصا نبوده و نیست و بسته به تحولاتی که در ساختار قدرت در جهان و تقابلی که میان قدرت‌های مطرح در جریان است، می‌تواند متغیر باشد، هرچند گفته می‌شود که طالبان، تحت عنوان «امارت اسلامی افغانستان» موفق شده تا حدودی امنیت را با تکیه بر خشونت و سببیت ذاتی و ایدئولوژیک خویش بر بخش‌های عمده افغانستان حاکم نماید.

ایران مراودات مرزی برای تامین سوخت و مواد غذایی و بعضاً دارو و درمان را با افغانستان داشته و در چند موضوع از جمله مساله حق آبه از هیرمند، در تعامل و گفتگو با آنان است. سرپرست وزارت خارجه طالبان، امیر خان متقی، در گفتگو با الجزیره گفته است که به تازه‌گی در دوحه قطر دیداری با نمایندگان ویژه آمریکا در امور افغانستان داشته و به توافقات خوبی رسیده‌اند!

این توافقات چه چیز می‌تواند باشد؟ برقراری راه انتقال انرژی‌های آسیای مرکزی و میانه؟ یا به رسمیت شناختن دولت طالبان در ازای مزاحمت برای چین و ایران؟

طالبان تاکنون نتوانسته رضایت هیچ کشوری را برای رسمیت بخشی به حکومت خود جلب کند و بنظر می‌رسد تا آینده غیر قابل پیش‌بینی، به همین وضعیت، شرایطی علیه مردم غیر پشتون و حتی بخش مهمی از پشتون‌ها و نیز خطری بالقوه برای همسایگان باقی بماند. حدود ۸ میلیون پناهنده افغانی در ایران که در عین آنکه افراد سالم و سازنده در بین آن‌ها زیاد است، این خطر را گوشزد می‌کند و در جهت سازگاری با شرایط عادی و نرمال بین‌المللی هم قادر نخواهد شد گامی به پیش نهد، هر چند تلاش‌های گسترده‌ای برای ارتباط با کشورهای مختلف بخصوص غربی‌ها انجام داده و می‌دهند. ■



به گفته میرحیدر افغالی، یک نماینده پیشین افغانستان «غنی در حالیکه رئیس جمهور یک کشور فقیر بود، اما مصارف جانبی یکی از سفرهای خارجی او از پول ملت، ۳۵۰ هزار دلار آمریکایی معادل ۳۰ میلیون افغانی شده بود. بدون شک غنی یکی از فاسدترین و عوام فریب‌ترین رهبران دنیا است».

در پروژه گزارش‌دهی فساد و جرایم سازمان یافته (OCCRP) اعلام شد رئیس جمهوری فراری افغانستان به «فهرست نهایی فاسدترین فرد سال» راه یافته است. او بعد از اینکه به عنوان فاسدترین رهبر جهان انتخاب شد به دفاع از خودش پرداخته و مدعی شد که خروجش از کابل در حالی صورت گرفته که چاره‌ای جز آن نداشته است. برخی از مقامات افغان روایت‌هایی داشتند که نشان از آن داشت که اشرف غنی آمادگی خروج از کابل را داشته است. او در مدت خروج از کابل، بارها از مردم افغانستان عذرخواهی کرد که البته با استقبال افغان‌ها مواجه نشد؛ زیرا آن‌ها از فرار ناگهانی او خشمگین بوده و او را به خیانت به ملت و کشور متهم می‌کنند.

اشرف غنی ۱۵ اوت ۲۰۲۱ از افغانستان گریخت و این اقدام او باعث شد که در خلاء سیاسی موجود و سردرگمی نیروهای نظامی، طالبان پایتخت را تصرف کنند. طی ۲ سالی که از سقوط دولت اشرف غنی می‌گذرد بسیاری از مقامات دولت وی در مصاحبه با رسانه‌ها از فساد گسترده اقتصادی در دولت سابق افغانستان خبر دادند. به گفته «شاه حسین مرتضوی» مشاور سابق اشرف غنی هزینه‌های امنیتی شماری از رهبران (سابق فراری) به ۴ میلیارد افغانی در سال می‌رسید در حالی که شما می‌توانید با ۴ میلیارد افغانی چند مدرسه و کتابخانه بسازید و می‌توانید کار ایجاد کنید. غنی اینک در امارت به سر می‌برد، در مناسبت‌های مختلف بیانه صادر می‌کند و ضمن حمله به طالبان از سیاست‌های دوران خود دفاع می‌کند.

اشرف غنی مدعی است «مردم باید در مورد نوع و ماهیت نظام و قانون اساسی تصمیم بگیرند و این تنها راه رسیدن به مشروعیت است. هرچند طالبان عامل اصلی خشونت در ۲۰ سال گذشته بودند، تا حدودی ثبات در قدرت را به ارمغان آورده‌اند، اما نتوانستند خشونت را متوقف کنند. طالبان صلح دائمی و عادلانه را نپذیرفتند و به همین دلیل، در تقابل با شهروندان افغان و جهان قرار دارند و این رویکرد باعث از دست رفتن فرصت‌ها در کشور می‌شود.» ■

طالبان ساعاتی پس از فرار غنی و سقوط نیروهای امنیتی، کابل را به طور کامل تحت کنترل درآوردند. یک روز پس از فرار غنی از افغانستان، سفارت روسیه در کابل اعلام کرد غنی با چهار خودرو و هلیکوپترهای مملو از پول نقد از افغانستان فرار کرده و خبرگزاری ریانووستی به نقل از سفارت روسیه نوشت پول‌ها چنان زیاد بودند که بعضی از آنان به خاطر گنجایش نداشتن خودروها و بالگردها جا ماندند.

غنی اتهام سرقت میلیون‌ها دلار پول هنگام فرار از کشور را چنین رد می‌کند: «می‌خواهم قطعاً تأکید کنم که هیچ پولی را از کشور خارج نکرده‌ام. هلیکوپترها و اولین مقصد ما در دسترس همه بود تا بررسی کنند. به محض اینکه این ادعاها مطرح شد، پیشنهاد کردم که تحقیقاتی در این باره توسط سازمان ملل یا یک نهاد بازرسی کننده دیگر انجام شود. این اتهام‌هایی است که مشخصاً اول از طرف روسیه مطرح و منتشر شد».

سه روز بعد از فرار، غنی در امارات ظاهر شد و در اولین واکنش‌ها مدعی شد که طرح اولیه این بود که کابل را به مقصد «خوست» ولایتی در جنوب شرقی افغانستان که شبه‌نظامیان تحت حمایت سی‌ای‌ای موسوم به «نیروهای حفاظت خوست» در آنجا مستقر هستند، ترک کند، اما این طرح تغییر کرد؛ زیرا خوست به دست طالبان افتاده بود. غنی مدعی است زندگی من نابود شده، ارزش‌های من پایمال شده و خودم به قربانی دیگران تبدیل شده‌ام».

غنی از آمریکا برای مذاکره مستقیم با طالبان بدون دخالت دولت افغانستان انتقاد می‌کند و اعتقاد دارد آزادی هزاران زندانی طالبان - بخشی از توافق - شورشیان طالبان را جسورتر کرد و در نهایت همین امر باعث شد که دولت او سرنگون شود. آمریکا و دیگر همکاران غربی ما این انتخاب را داشتند که با شیوه جنگیدن‌شان با ترور را تغییر دهند یا کلا کنارش بگذارند و خارج شوند».

اشرف غنی هر از چندی در گفتگوهای اختصاصی ضمن دفاع از سیاست‌هایش تلاش دارد خود را مقصر اصلی نشان ندهد. او مفصل‌ترین دفاعیه از اقدامات خود را از زمان فروپاشی دولت در ماه آگوست ارائه کرده و گفته بود خروج ناگهانی او «سخت‌ترین» تصمیمی بود که گرفته است. حتی در ساعاتی قبل از سوار شدن به هلیکوپتر و خروج از کشور نمی‌دانست که این آخرین روز زندگی‌اش در وطن خواهد بود.

## اشرف غنی

### پانزدهم اوت ۲۰۲۱

### از افغانستان گریخت

### و این اقدام او باعث شد که

### در خلاء سیاسی موجود و

### سردرگمی نیروهای نظامی،

### طالبان پایتخت را

### تصرف کنند.

### طی ۲ سالی که از

### سقوط دولت اشرف

### غنی می‌گذرد

### بسیاری از مقامات دولت وی

### در مصاحبه با رسانه‌ها

### از فساد گسترده اقتصادی

### در دولت سابق

### افغانستان خبر دادند.

### به گفته «شاه حسین مرتضوی»

### مشاور سابق اشرف غنی

### هزینه‌های امنیتی

### شماری از رهبران (سابق

### فراری) به ۴ میلیارد افغانی در

### سال می‌رسید در حالی که شما

### می‌توانید با ۴ میلیارد افغانی

### چند مدرسه و کتابخانه

### بسازید و می‌توانید

### کار ایجاد کنید.



راه دوم اما تعامل همراه با استفاده از اهرم‌های فشار موجود و اهرم‌هایی که از این تعامل به دست می‌آید است. طالبان کنترل کابل را در دست دارد، از یک تشکیلات چریکی به سازمانی با بیش از ۸۰ هزار جنگجو تکامل یافته که از ویدئو، رادیو و شبکه‌های اجتماعی به خوبی استفاده می‌کند، از حمایت بیش‌تر پشتون‌ها که ۴۰ درصد از جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند برخوردار است و همچنین روحیه بالایی برای جنگ و نگهداری قدرت برخوردار است. طالبان را باید به عنوان واقعییتی هرچند تلخ پذیرفت. مقابله با طالبان تنها به این دلیل که آن‌ها سرکوبگر هستند نمی‌تواند دلیل موجهی باشد. حکومت‌های عربستان، آذربایجان، کره شمالی یا ترکمنستان هیچ کدام به حقوق شهروندان خود احترام نمی‌گذارند اما با این وجود مجبور به تعامل با آن حکومت‌ها هستیم. در واقع، اگر به دنبال حکومتی آرمانی برای همکاری و تعامل بگردیم نه تنها در جهان منزوی خواهیم شد که حتی شاید با خودمان هم به مشکل بخوریم. در مسئله افغانستان، حتی اگر بخواهیم به میدان دهیم باز هم به آن احتیاج خواهیم داشت تا در آخر با طالبان گفت و گو کرده و مسائل را از این راه حل کنیم. شاید در این میان هم عده‌ای ادعا کنند که طالبان شایسته گفت و گو نیست. در این حالت، باید پرسید که آیا طالبان شایسته رویارویی است؟

گفت‌وگو با طالبان به معنای قبول شیوه‌های حکومتی آن نیست. دقیقاً به خاطر ارسال این پیام که اختلافات با طالبان وجود دارد باید وارد گفت‌وگو با آن شد و در اینجا مخصوصاً بر «گفت‌وگو» به جای «مذاکره» تأکید می‌شود چرا که اولاً تجربه «مذاکرات» هسته‌ای نشان داده که حساسیت‌ها همچنان نسبت به این ابزار سیاست خارجی وجود دارد. اما دلیل دوم این است که گفت‌وگو همیشه به معنای هم تراز بودن نیست (برای مثال گفت‌وگوی رئیس‌جمهور با افسران ارتش) و به نظر می‌رسد مخالفان تعامل با طالبان بتوانند با آن راحت‌تر کنار بیایند. شکل صحبت‌ها هم بیش‌تر باید در چارچوب گفت‌وگو و دیدار و نه به شکل مذاکرات رسمی باشد.

برای گفت‌وگو هم دو راهکار به طور کلی پیشنهاد می‌شود. اول اینکه حتماً لازم نیست تا وزارت خارجه تمام بار این کار را به دوش بکشد. استفاده از ریش سفیدان و افراد محلی و علمای سنی مذهب در این کار می‌تواند بسیار مفید باشد. ضمن اینکه به نظر می‌رسد طالبان نه تخصص و نه تمایل چندانی برای حل مسائل در چارچوب «قوانین بین‌الملل» داشته باشد و تأکید کشورمان بر رعایت آن از طرف طالبان چندان معقول به نظر نمی‌رسد.

نکته دوم باگشایی دروازه تعاملی دیگر به غیر از مسئله حقیقه است. مذاکرات هسته‌ای نشان داد که سیاست خارجی ما می‌تواند به راحتی درگیر «گره راهبردی» شود که همه چیز بستگی به باز شدن یا بسته ماندن آن دارد. همکاری با افغانستان و گفت‌وگوها در مسائل کم حاشیه‌تر هم چون مسائل اقتصادی، سرمایه‌گذاری و راهسازی نه تنها امکان فهم مشترک را به ایران و افغانستان می‌دهد بلکه باعث سیاست‌زدایی و امنیت‌زدایی از روابط دو کشور و موضوعات دیگر همچون بحث حقیقه می‌شود. همین هم خود عامل دیگری است که باید در وارد کردن وزارت خارجه و سازمان‌های امنیتی و نگاه بالا به پایین در هر موضوعی از جمله در سیاست خارجی تجدید نظر کرد ■



## گفت و گو و سیاست‌زدایی راه تعامل با افغانستان است



علی مفتاح  
دانش‌آموخته فلسفه و مطالعات اروپایی از  
لوون بلژیک

دختری هم که به مدرسه می‌رفتند از تحصیل محروم شده‌اند. از طرفی دیگر، حاکمیت طالبان حقیقه ایران را به ناحق به کشورمان نمی‌دهد و هر از چندگاهی هم در مرزها شیطنت می‌کند و به پاسگاه‌های مرزی حمله می‌کند. اما چاره چیست؟

در این حالت، دو راه برای موضوع افغانستان وجود دارد. راه اول، مقابله با طالبان، به کارگیری زور و نشان دادن عزم ایران برای دفاع از حقوق خود و همچنین دفاع از حقوق مظلومان در داخل افغانستان است. برای این کار، کشورمان می‌تواند نه تنها در مجامع بین‌المللی و با همکاری کشورهای همسو به بررسی موضوع شیعیان و زنان در افغانستان بپردازد، بلکه حتی امکان ارسال کمک‌های مالی و نظامی برای گروه‌های مختلف اعم از جنگجویان پنجشیر و دیگر مخالفان طالبان در داخل و خارج افغانستان وجود دارد. البته نتیجه اتخاذ این رویه رویارویی ایران با افغانستان و بحرانی دیگر این بار در مرزهای شرقی کشورمان خواهد بود. به یاد داشته باشیم که تنها چندی پیش مرزهای غربی‌مان با عراق شاهد آرامشی نسبی بوده است. این در حالی است که تنش با ایالات متحده هر از چند گاهی همچنان در جنوب وجود دارد و در مرزهای شمالی با آذربایجان هم اوضاع اگر خصمانه نباشد حداقل دوستانه نیست. در چنین وضعیتی، نه تنها درگیری بلکه حتی مقابله با طالبان برای ایران هزینه بر خواهد بود.

دو سال است که طالبان قدرت را در کابل به دست گرفته است. در این دو سال، افغانستان از بسیاری جهات عقب‌گردی آشکار داشته است. در بحث حقوق بشر وضعیت آن چنان تیره شده که مجامع بین‌المللی به سختی می‌توانند تخلفات طالبان را دنبال و ثبت کنند. سازمان عفو بین‌الملل در روز هشتم ژوئن سال جاری میلادی در گزارشی اعلام کرد که حمله، بازداشت، شکنجه و کشتار ساکنان پنجشیر باید به عنوان «جنایت جنگی» که در جهت «تنبیه دسته جمعی» مردم این منطقه روی می‌دهد شناخته شود. این سازمان همچنین با اشاره به سرکوب زنان افغانستانی گفته که سرکوب نظام‌مند زنان در این کشور هم باید از طرف مجامع بین‌المللی به عنوان جنایت جنگی شناخته شود. از نظر خشونت و کشتار علیه دیگر اقوام و مذاهب هم حاکمیت پشتون در کابل کارنامه قابل قبولی ندارد. در ماه ژوئن سال جاری میلادی، مجلس بریتانیا برای اولین بار جلسه‌ای را برای بررسی «نسل‌کشی هزاره‌های افغانستان» که بیش‌تر آن‌ها شیعه‌های این کشور هستند برگزار کرده است. مردم عادی مستبدانه دستگیر و شکنجه می‌شوند. اقوام مختلف قتل عام می‌شوند و دو میلیون دانش‌آموز



با تحصیل دختران شد. با هدف اقناع رهبران طالبان به رعایت موازین مشروعیت ساز بوده تا آن‌ها بتوانند تعاملات خود با این گروه را ارتقا دهند. به نظر می‌رسد در تعریف جدید انگلستان و آمریکا در موضوعات منطقه‌ای، پاکستان و افغانستان در یک بسته و چارچوب دیده شده‌اند و پاکستانی‌ها در قبال تقلیل مواضع در کشمیر، منافع افغانستان تا مرزهای آسیای مرکزی به دست خواهند آورد.

شاید آمریکا انتظار دارد که با تن دادن به چنین موقعیتی، پاکستان را متوهم سازد، تا تأثیرات چین بر این کشور را بکاهد و در نهایت پروژه یک پهنه یک جاده چین، با توجه به مناقشات قومی در مرزهای افغانستان پاکستان، با وجود طالبان پاکستانی و افغانی متوقف شود. چنین وضعیتی تجلی نوعی منطقه حائل در قلمرو پاکستان و افغانستان خواهد بود که هیچ قدرتی نخواهد توانست از آن برای منافع خود بهره برد، و علیه منافع آمریکا نیز نخواهد بود.

از نظر ژئوپلیتیکی در همسایگی این قلمرو (افغانستان و پاکستان)، چهار قدرت چین، هند، ایران و روسیه بواسطه آسیای مرکزی قرار دارند که رقبای آمریکا محسوب می‌شوند. لذا در شرایط خروج آمریکا از افغانستان، شکل سلبی این منطقه اهمیتی بیش از ایجابی آن خواهد داشت.

از اینجا ما پی می‌بریم که چگونه تکنوکرات‌ها و سیاسیون افغانستان که سال‌ها با آمریکا در اداره افغانستان همکاری بودند، قربانی این سیاست می‌شوند و گروه قومی و با فرهنگ سنتی-قبیله‌ای جنوب با شکلی از حکومت که فاقد چارچوب‌های مدرن قانونگذاری است بر آنان ترجیح داده می‌شوند.

بدیهی است لازم است کارگزاران سیاست خارجی ایران به اهمیت تحولات جهانی و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ و تأثیرات آن در منطقه توجه نمایند و دیپلماسی با محوریت وزارت امور خارجه در تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله تعامل با همه قدرت‌های تأثیرگذار را در راستای منافع ملی کشورمان سرلوحه اقدامات خود قرار دهند ■

## سقوط جمهوری چهارم



محسن روحی صفت  
کارشناس ارشد شبه قاره

جدیدی را که برای خود در رابطه با منطقه تعریف نموده حاصل نماید.

از نظر تاریخی همواره خود افغانستان برای قدرت‌های بزرگ و رقیب اهمیت نداشته است. بلکه سرزمین افغانستان در رابطه با همسایگان او و قدرت‌های دیگر مهم بوده، لذا به نظر می‌رسد افغانستان که نتوانست منافع آمریکا را تأمین نماید نمی‌بایستی از این به بعد تأمین‌کننده منافع رقبای آمریکا در منطقه باشد.

تبدیل افغانستان به سرزمینی بی‌هویت و کم‌اهمیت، سرزمینی سوخته بدون آینده‌ای توسعه‌گرا و تأثیرگذار که به شکل سنتی اداره شود و تحت تأثیر به اصطلاح برادر بزرگتر و عاقل خود پاکستان، در منظومه و مجموعه مورد نظر آمریکا باقی بماند.

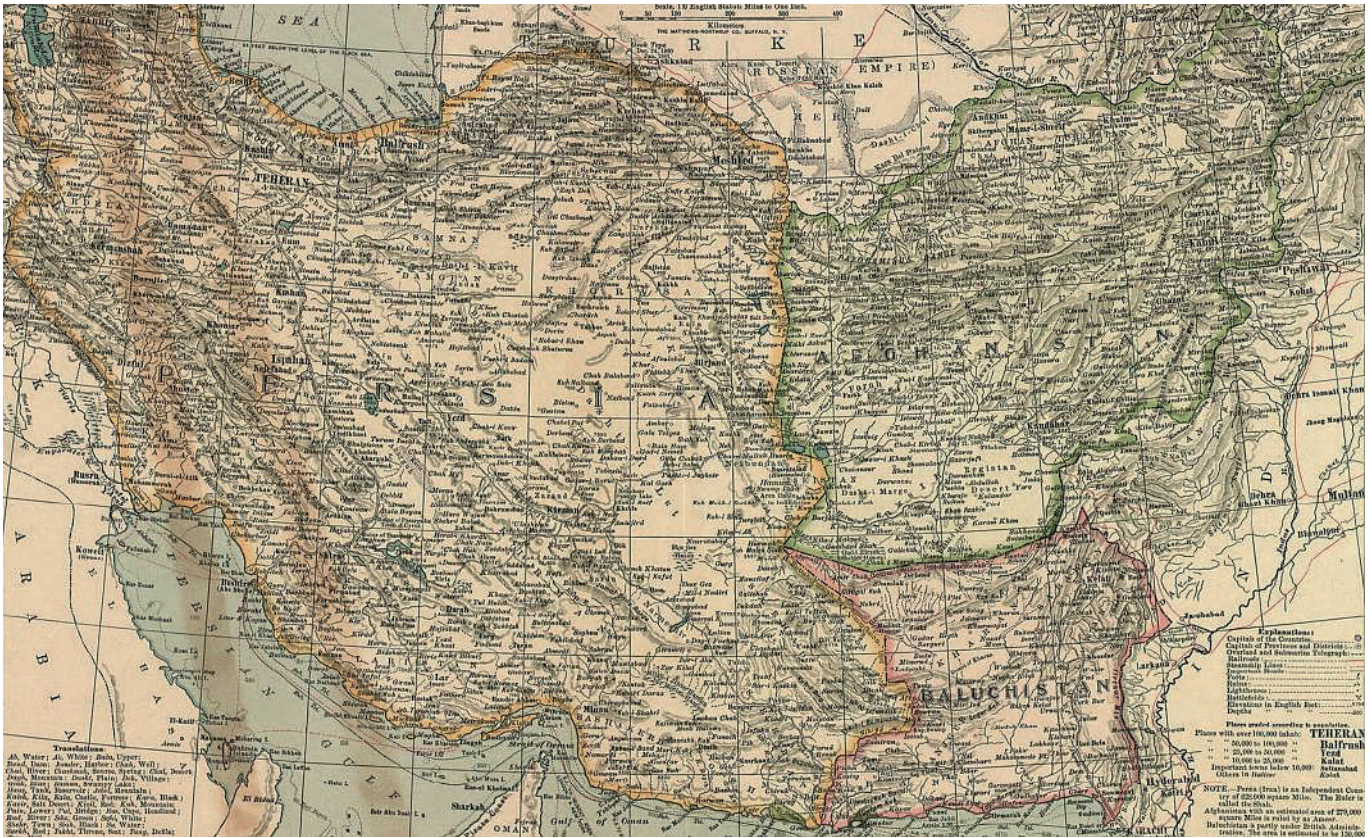
اولین قدم در این رابطه سیاسی کردن گروه طالبان بود تا از شکل نظامی به تشکیلات و تعاملات سیاسی روی آورده شوند. دومین قدم خارج کردن این گروه از عامل بی‌نظمی در چارچوب منافع امنیتی غرب بود. البته در دو سال گذشته تا حدودی در این مسیر موفق شده‌اند و در حال حاضر در مرحله سوم که تعامل‌پذیری گروه طالبان و مشروعیت‌سازی است، به سر می‌برند، گفتگوهای هفته اخیر آمریکا با طالبان که در دوحه انجام گردید، علیرغم سر و صداهایی که در رابطه با تحریم گفتگوی آمریکا با طالبان بخاطر مخالفت

سقوط کابل (فرار اشرف غنی) و ورود بدون درگیری گروه طالبان به مرکز حکومت در کابل، دهمین جابجایی قدرت در ۵۰ سال اخیر در پایتخت افغانستان را پشت سر گذاشت.

سقوط جمهوری چهارم در افغانستان را می‌توان نقطه عطف مهمی در سیاست غرب و حامیان منطقه‌ای آن دانست که منجر به روی کار آمدن دومین دوره حکومت طالبان در این کشور گردید.

رویکرد آمریکا و نماینده آن خلیل‌زاد در بیست سال حضور نظامی در افغانستان و ناکامی در اهداف، آنان را به تغییر در نوع حضور و بهره‌برداری از افغانستان واداشت. روندی که منجر به مذاکرات دوحه و تسلیم حکومت کابل به گروه طالبان گردید.

در حقیقت آمریکا علیرغم تعهداتی که در موضوع افغانستان به مسئولان و مردم این کشور، سازمان ملل متحد، افکار عمومی جهان، منطقه و مردم خود آمریکا داده بود. از همه تعهدات، شعارها، بیانیه‌ها و... گذشت و سیستم جدید و مدنی این کشور که میراث استقلال افغانستان از سال ۱۹۱۹ بود را قربانی کرد تا منافع



## دو سرزمین، یک وطن

و کشمیر و شیراز و خجند و چین و روم / کاشکی احیا شود باز این جهان فارسی» در واقع می‌توان دید که ایده بنیانگذاری شکل تازه‌ای از همگرایی منطقه‌ای بر پایه اشتراکات فرهنگی در حال پیدایش است.

در همین حال، در سفرنامه‌های نویسندگان افغانستانی به ایران نیز می‌توان دید که چگونه مفهوم «ایران» گستره‌ای بسیار فراتر از مرزهای سیاسی امروزی یافته و جهانی تازه را ساخته است. محمد داوود عرفان، استاد دانشگاه از ولایت هرات، در کتاب «از هریود تا زاینده رود» با بازدید از ۱۱ شهر ایران، همه جا، از سبک کاشیکاری‌ها و معماری بناها گرفته تا آداب و رسوم و روابط میان مردمان را با زادگاه خود می‌سنجد و هیچ کجا برایش دور از خانه پدری نیست. رضا عطایی، دانشجوی افغانستانی در دانشگاه تهران نیز در یادداشتی در کتاب «خاطرات خوب» که مجموعه‌ای از خاطرات استادان و دانشجویان و فعالین مدنی ایران و افغانستان است، خود را در میان دانشجویان شهرهای گوناگون ایران، «بومی‌ترین ایرانی» می‌نامد. در همین کتاب می‌توان دید که چگونه شفیق اله شفیق، استاد روابط بین الملل در دانشگاه بلخ از «میهن مشترک پارسی» و بصیر احمد دانشیار، استاد روزنامه‌نگاری در دانشگاه هرات از «سرزمین مشترک فرهنگی» و نیز محب اله نوری، پایه‌گذار جنبش همگرایی ملت‌های قلب آسیا، از ایران و افغانستان با عنوان «یک روح فرهنگی در دو کالبد سیاسی» یاد می‌کنند.

به این ترتیب، از یک سو دیده می‌شود که مفهوم وطن در سخن شماری از فرهنگیان و اندیشمندان افغانستان به امری نسبی و فراتر از مرزهای سیاسی بدل شده و از سوی دیگر، نام این وطن پهناور، با نام تاریخی آن که «ایران زمین» بوده و گستره‌ای فراتر از کشور ایران امروزی را در بر می‌گیرد، پیوندی نو یافته است.

امروزه اگرچه بیش از یک سده از شکل‌گیری مرزبندی‌های سیاسی رسمی میان جوامع ما می‌گذرد، اما این مرزها در چارچوب گفتمان‌های فرهنگی حاکم بر روابط میان مردمان این سرزمین‌ها هنوز به رسمیت شناخته نشده‌اند.

در واقع، ملی‌گرایی که مفهومی نوپا در این کهن دیار است، نه تنها در قالب نظریه‌های غربی، بلکه در چارچوب گفتمان‌های دولتی نیز نتوانسته است جای پایش را در ذهنیت تاریخی بسیاری از مردمان منطقه استوار کند. این امر به ویژه در نوشته‌های اندیشمندان افغانستانی تیلوری دو چندان یافته است. در حالی که دولت‌ها در افغانستان در این یک سده در شکل دادن به هویتی ملی ناتوان مانده‌اند و هویت‌های فرومی در قالب قومیت، مذهب، زبان و غیره در برابر سیاست‌های همسان ساز دولتی ایستادگی کرده‌اند، اینک چندی است که می‌توان دید گونه تازه‌ای از هویت فراملی در اندیشه دانشگاهیان و روشنفکران افغانستانی در حال برآمدن است و بر افق‌های اندیشه ورزی در میان اندیشمندان دیگر کشورهای منطقه نیز تأثیرگذار بوده است.

هنگامی که نجیب بارور، شاعر اهل پنجشیر، مرزهای سیاسی را در می‌نوردد و می‌سراید: «هر کجا مرز کشیدند، شما پل بزنید / حرف تهران و سمرقند و سرپل بزنید» و قنبرعلی تابش، اندیشمند اهل غزنی، به جستجویی تازه برای احیای هویتی پیشینی برمی‌خیزد و می‌سراید: «کابل

مآنداناتیسه یار  
رئیس هیات مدیره انجمن علمی مطالعات صلح ایران و عضو هیات علمی گروه مطالعات منطقه‌ای موسسه آموزش عالی یمه آکو در دانشگاه علامه طباطبائی



اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ به دعوت دانشگاه فردوسی برای شرکت در همایشی درباره افغانستان راهی مشهد شدم و در حاشیه این برنامه، به همراه دو تن از دوستان، سری به محله گلشهر زدیم تا در کوچه پس‌کوچه‌های آن محله زیبا، که تداعی کننده حال و هوای محلات کابل، هرات و بلخ هستند، قدمی بزنیم. در این گشت و گذار، عبارتی درباره یک جشنواره فرهنگی بر روی دیوار، نظرم را جلب کرد: دو سرزمین، یک وطن.

این ایده در سال‌های اخیر بارها در قالب سروده‌ها، یادداشت‌ها، مقالات و سفرنامه‌های اندیشمندان افغانستانی به زبان‌های گوناگون تکرار شده است. در واقع، آنان با بازگویی احساس خود نسبت به روابط میان دو کشور همسایه و در گامی پیشتر، در شکل دهی به روابط میان مردمان کشورهای این حوزه تمدنی، در حال بنیان گذاشتن گفتمانی تازه‌اند.

راست است که در سرزمین‌های ما، اهالی فرهنگ و ادب در طول تاریخ بیش از آنکه دنباله‌رو اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی باشند، خود جریان ساز بوده‌اند و در شکلی دهی به باورها و ارزش‌های فرهنگی مردمان جوامع مانقشی کلیدی بازی کرده‌اند. از همین رو است که



## تصمیم سخت برای افغانستان



سردار محمد رحیمی

نکته در خور توجه آن است که این ایده منحصر به روشنفکران افغانستانی نمانده و در سخن ادیبان و اندیشه ورزان دیگر کشورهای منطقه نیز نمود یافته است. نمونه روشن آن را می‌توان در سروده گلرخسار صفی یوا، سراینده تاجیک، با عنوان «ایران عزیز من، ای جان عزیز من» و یا در سروده لایق شیرعلی «ریشه من، منشا اجداد من، اصل من، ایران من، بنیاد من» و یا عطاخان سیف اله زاده: «تاجیکم و همنوا با فارسی گردیده‌ایم / بد بود گویند اگر تاجیک و ایرانی جداست» به خوبی یافت.

اوج این تاریخ‌گرایی نوین و باز تعریف هویتی کهن بر پایه ارزش‌های فرهنگی مشترک در میان اندیشمندان منطقه را می‌توان در سروده زیبای غفران بدخشانی که به صورت نمادین برای هوشنگ ابتهاج و محمدرضا شفیعی کدکنی، به عنوان بزرگان فرهنگ و هویت ایرانی در روزگار ما، خوانده است دید، آنجا که می‌گوید: «... سلام ای همزبان / من هم از ایرانم».

به این ترتیب، با گسترش همدلی و همراهی ادیبان، اندیشمندان و دانشگامیان کشورها در این حوزه فرهنگی، می‌توان انتظار داشت که صورت‌بندی‌های نوینی از روابط منطقه‌ای و هویت‌های فراملی شکل گرفته و بر شیوه زیست اجتماعی مردمان و ساختارهای قدرت سیاسی تأثیرگذار باشند. در واقع، می‌توان گفت که به نظر می‌رسد گفتمان‌های هویتی آینده در افغانستان، می‌توانند از مزیت‌های تازه‌ای برخوردار بوده و با همفکری میان روشنفکران مهاجر افغانستانی با هم‌تایان‌شان در دیگر کشورهای منطقه، تعاریف نوینی از عناصر هویت‌ساز همچون سرزمین، وطن، مرز، زبان، آیین‌ها و باورها، نژاد، تاریخ، فرهنگ و به ویژه مفهوم «ایران زمین» به عنوان وطن فرهنگی مردمان کشورهای گوناگون، بر ساخته شوند و جهانی هم پیوسته‌تر را شکل دهند. جغرافیای این وطن مشترک، بیش از آنکه بر روی نقشه‌های سیاسی ترسیم شده باشد، در میان نوشته‌ها و سروده‌های اندیشمندان این منطقه تعریف شده است و نقشه‌های تازه بر بنیان جغرافیای فرهنگی را شکل می‌دهد که تکیه بر ارزش‌های اخلاقی و انسانی مشترک، به ویژه بر پایه مدارا جویی و همزیستی، ویژگی اصلی آن است.

این ایده در سال‌های اخیر میان روشنفکران و فرهنگ دوستان در کشور ایران نیز طرفداران بیشتری پیدا کرده و زمینه ساز بازاندیشی در روابط منطقه‌ای در چارچوب نظریه‌های نوظهور گرای و شکل دهی به سیاست همسایگی نوینی شده که تازه در اول راه است. سروده شعبان کرم دخت، شاعر مازندرانی را می‌توان استقبالی از ایده بنیانگذاری «خانه فرهنگی مشترک» در میان مردمان منطقه ما دانست:

گاهی خجند و گاه بخار است خانه‌ام  
گاهی هم اصفهان فرح زاست خانه‌ام...  
گاهی هرات و گاه بدخشان و گاه طوس  
گاهی کویر لوت، چه زیباست خانه‌ام! ...  
عطارم و به بوی نشابور زنده‌ام  
آن سوی مرو، در دل صحراست خانه‌ام  
لاهور و بلخ و غزنه و بغداد و نیمروز  
می‌پرسم از خودم که کجاهاست خانه‌ام...  
ایران مهربان من، ای خاک سرفراز  
هرجا که هست بوی تو، آنجاست خانه‌ام ■

که باید به آن تن بسپارند و نایی برای مقابله وجود ندارد. اما هنوز دو عامل می‌تواند ورای خواست جهانی، منطقه‌ای و داخلی بر شرایط سیاسی و آینده افغانستان تأثیرگذار باشد. نخست خود طالبان و اقداماتشان و دوم رقابت‌های جهانی قدرت‌های بزرگ و تحولاتی مانند ۱۱ سپتامبر و شبیه آن. طالبان علیرغم تلاش برای نشان دادن تغییرات، تاکنون بیشتر به سمت تعامل با گروه‌های رادیکال و بنیادگرا به عنوان عقبه استراتژیک خود گرایش داشته و حاضر نیست بدون یک تضمین پایدار به تعامل با غرب و حتی منطقه روی بیاورد. تجربه آنان از عملکرد منطقه و قدرت‌های جهانی، آنها را به این نظریه تشویق می‌کند که باید به نیروهای بنیادگرای وفادار به خود وابسته باشند. این خود زمینه تقابل بزرگ در میان مدت و درازمدت بین افغانستان و جهان و حتی منطقه را فراهم خواهد کرد. در این میان اهمیت موضوع به میزان درک بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از تهدیداتی است که هدف و ماهیت آنها در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. امید بستن به رقابت جهانی قدرت‌هایی مانند چین، آمریکا و روسیه نیز کمک چندانی به تغییر وضعیت در افغانستان نمی‌کند، چرا که این رقابت، هرچند واقعی به نظر می‌رسد. اما واضح نیست که این رقابت آیا به حمایت از نیروهای پراکنده و ناامید مخالف با طالبان خواهد انجامید یا خیر.

واقعیت این است که در پشت تصمیمات سخت جهان، منطقه و افغان‌ها، هنوز کورسویی از امید برای آینده تاریک افغانستان وجود دارد. تا ستاره بخت افغان‌ها از کدام افق دیده شود ■

آمریکا دیگر نمی‌خواهد پلیس جهانی باشد و همسایگان نیز به صورت سنتی باور دارند امارت اسلامی طالبان برای افغانستان به عنوان یک جامعه سنتی، حاکمانی مناسب‌تر از تکنوکرات‌های مدعی و همسو با غرب خواهد بود. دردسرهای طالبان برای همسایه‌ها از نظر استراتژیست‌های نظامی و امنیتی به حدی نیست که ترجیحات آن‌ها را تغییر دهد. این یعنی تصمیم سخت جهان برای افغانستان گرفته شده است. آنچه می‌ماند بازیگران دیگر دنیای شبکه‌ای جدید است که هر چند تصمیم گیرنده نیستند اما بر سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی در حد محدودی تأثیرگذار هستند. نهاد‌های بین‌المللی و کمپانی‌های خصوصی از جمله این بازیگران هستند که عموماً با تأکید بر ارزش‌های حقوق بشری و آزادی‌های مدنی بر روند موجود اثرگذار خواهند بود. اگرچه این تأثیرگذاری با توجه به نقش کم‌رنگ افکار عمومی و صاحبان تجارت و سلبریتی‌ها در کشورهای منطقه، از اهمیت چندانی برخوردار نیست. نمونه آن کمپین‌های ضد نسل‌کشی و قطعنامه‌های شورای امنیت در مورد نقض حقوق بشر و زنان در افغانستان بود.

واقعیت دیگر داخل افغانستان و تصمیمی هست که مردم افغانستان باید بگیرند آیا مساله این است که تجربه ۵۰ سال جنگ و تغییر رژیم، جامعه سنتی افغانستان را به این باور رسانیده که اسیر سرنوشتی جغرافیایی و جهانی هستند

دولت انگلستان نیز برای عقب نماندن از معرکه، از سلطنت محمدشاه حمایت کرد. این واقعه، باعث نفوذ روس‌ها در دربار ایران شد.

با جلوس محمد شاه به تخت سلطنت، برای چندمین بار به تحریک انگلستان، کامران میرزا امیر هرات از پرداخت خراج سالانه خودداری کرد. در این میان، وی نه تنها استحکامات غوریان را خراب نکرده بود، بلکه به سیستان نیز یورش برده و سرزمین مزبور را به اشغال سپاهیان خود درآورد.

محمدشاه دستور بسیج سپاه برای دفع فتنه کامران میرزا را صادر کرد. انگلیس‌ها برای ناکام کردن دولت مرکزی، در آغاز کوشش کردند که دوست محمدخان بارکزیایی، امیر کابل و کهن دل خان امیر قندهار را به یاری کامران میرزا برانگیزند که موفق نشدند. سپس در پی ایجاد اغتشاش در مرزهای شرقی ایران برآمدند که آن هم بی‌نتیجه ماند. در این میان خبر رسید که کامران میرزا، تعدادی از اهالی سیستان را در بازارهای مرو و خیوه به عنوان برده فروخته است. از این رو، در تابستان ۱۲۱۶ خورشیدی (۱۸۳۷ میلادی)، محمدشاه در رأس یک سپاه ده هزار نفری، روانه هرات شد.

انگلیس‌ها برای روحیه بخشیدن و نیز یاری نظامی به کامران میرزا، یک هیأت نظامی به هرات فرستادند. این هیأت وظیفه داشت که افزون بر رسانیدن وجوهات لازم به کامران میرزا، استحکامات شهر را نیز تقویت کند. ارتش دولت مرکزی، بدون برخورد با مانع، در آذرماه ۱۲۱۶، شهر هرات را محاصره کرد. در این هنگام وزرای مختار روس و انگلیس نیز به اردوی محمدشاه پیوسته بودند.

هنگامی که پس از دو ماه محاصره سقوط هرات نزدیک بود، وزیر مختار انگلیس اظهار داشت که برای جلوگیری از کشت و کشتار، آماده است که به هرات رفته و کامران میرزا را وادار به تسلیم و اطاعت کند. اما وی، به جای دلالت آنان به تسلیم، با پول و وعده و وعید، کامران میرزا را در خیره‌سری و جداسری، جری‌تر کرد.

در همین اوان، پیک سفارت انگلیس که به سوی هرات می‌رفت، از سوی نیروهای ایرانی دستگیر شد. بدین سان، آشکار گردید که وزیر مختار انگلیس، اخبار اردوی ایران را به کامران میرزا می‌رساند.

محمد شاه نسبت به وزیر مختار انگلیس برآشفته و سفیر انگلیس نیز ضمن اعلام قطع روابط سیاسی میان دو کشور، عازم تهران شد.

دولت انگلستان با دریافت اخبار مربوطه به هرات، اعلام کرد که اگر دولت ایران دست از محاصره هرات برندارد، با ایران وارد جنگ خواهد شد. هم زمان با این اخطار، دولت انگلستان برای نشان دادن قاطعیت خود، دستور داد که ناوگان جنگی این کشور، جزیره خارک را اشغال کند. و...

سرانجام با این اقدامات گسترده انگلیس، هرات و بخش‌های بزرگی از ایران شرقی از سرزمین مادری جدا شدند.

امروزه با تسلط دوباره طالبان بر این بخش از ایران شرقی، ایران باید دقت و هوشیاری لازم را داشته باشد. ■



## از پیوستگی تا گسستگی



محمد رسولی

شاهنامه‌پژوه و تاریخ‌نگار

عقب افتاده، اقدام سریع به عمل آورد. اما وی که از پشتیبانی انگلستان بهره‌مند بود، از این کار خودداری کرد.

سرانجام در شهریور ماه ۱۲۱۲ (سپتامبر ۱۸۳۳)، سپاهی به فرماندهی محمد میرزا (پسر عباس میرزا)، به هرات فرستاده شد. وی نیروهای امیر هرات را در هم شکست و شهر هرات را محاصره کرد. اما روز بیست و سوم مهرماه ۱۲۱۲ (۱۵ اکتبر ۱۸۳۳) عباس میرزا، ناگهان درگذشت. از این رو، محمد میرزا که ناچار بود به تهران برود، با امیر هرات صلح کرد.

بر پایه پیمان مزبور، امیر هرات متعهد گردید که خراج مقرر را ارسال دارد و سکه به نام شاهنشاه ایران زده و خطبه به نام وی بخواند. همچنین، کامران میرزا امیرهرات، متعهد شد که استحکامات غوریان را خراب کند. به دنبال این پیمان، به محاصره هرات پایان داده شد.

کمابیش یک سال بعد یعنی در اول آبان ماه ۱۲۱۴ (۲۳ اکتبر ۱۸۳۴)، فتح علی شاه درگذشت. با وجود مخالفت همه شاهزادگان قاجار، محمد میرزا فرزند عباس میرزا با دخالت علنی وزیر مختار روسیه و به استناد آن بند از ننگین‌نامه ترکمان‌چای که روسیه سلطنت ایران را در فرزندان عباس میرزا تضمین کرده بود، به نام محمد شاه تاجگذاری کرد. در این میان،

افغانستان یا ایران خاوری، بخشی از فلات ایران است که در طی چند هزار سال تاریخ همیشه مرتبط با ایران بوده است. چه زمانی که بخشی از ایران بوده و چه پس از اینکه با توطئه استعمار انگلیس از ایران جدا شده است.

بررسی اسناد و مرور رفتار حکومت‌های ایرانی، پس از جدایی این بخش از کشور نشانگر آن است که ایران همواره سیاست مبتنی برداشتن نقش مثبت و سازنده را در افغانستان پی گرفته است.

در قرن نوزدهم هنگامی که ایران سرگرم نبرد با حکومت تزاری روس بود، تحركات مودیان‌های از سوی استعمار پیر انگلیس در شرق ایران شروع شده بود که با پایان گرفتن دوره دوم جنگ‌های ایران و روس، دولت ایران متوجه شورش ایالت‌های شرقی شد. از این رو در سال ۱۲۱۰ خورشیدی (۱۸۳۱ میلادی) فتحعلی شاه، سپاهی را به فرماندهی عباس میرزا، مامور اعاده نظم در آن سامان کرد. عباس میرزا توانست عرض دو سال، ایالت‌های خراسان، سیستان و بلوچستان را آرام سازد. سپس به امیر هرات اخطار کرد تا در مورد بدهی‌های



## تکرار تاریخ در افغانستان



علیرضا کوروش لی

نویسنده

افغانستان، اگرچه به عنوان یک کشور مستقل دارای تاریخی نسبتاً جوان است، اما این سرزمین از لحاظ قدمت تاریخی، یکی از کشورهای کهن جهان به شمار می‌رود. سرزمین افغانستان به دلیل قرار گرفتن در مسیر جاده ابریشم، محل پیوند تمدن‌های بزرگ جهان بوده و این موقعیت مهم و حساس ژئواستراتژیکی و ژئوپولیتیکی افغانستان در شکل دادن ارتباطی سراسری بین فرهنگ‌ها و تمدن‌های بزرگ همچون ایران، یونان، بین‌النهرین و هند نقش مهمی داشته است و هر کدام از این فرهنگ‌ها تأثیری جداگانه و مشهود در این کشور برجای گذاشته‌اند و میراث فرهنگی باستان این کشور را ترسیم می‌کنند. از پیکره‌های یونانی و بودایی قندهار گرفته تا نگاره‌های دیواری مغاره‌های بامیان و تا نقوش تذهیب و خوشنویسی که زینت بخش بناهای دوران نخستین اسلامی هستند، می‌توان به عنوان نمادی از این تأثیرات نام برد.

از عصر پارینه‌سنگی و طی دوره‌های تاریخی، مردم افغانستان یا همان ایرانیان شرقی باستان، جایگاه عمده‌ای در معرفی و گسترش ادیان جهانی و نقش

مهمی در بازرگانی و دادوستد داشته‌اند و گه‌گاه کانون فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی در آسیا بوده‌اند. از این رو افغانستان در طول تاریخ گلوگاه یورش مهاجمین و جهان‌گشایان بوده که ردپای آن‌ها هنوز در گوشه و کنار این سرزمین دیده می‌شود.

افغانستان کنونی به عنوان جزئی از ایران باستان در طول تاریخ درازمدت خود شاهد حکومت‌های بسیاری از جمله هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان، ساسانیان تا صفویه، و افشاریه بوده است. بطور کلی تاریخ افغانستان به نوعی تاریخ مشترک با ایران است. اما پیش‌بینی آینده افغانستان با توجه به تحولات سال‌های اخیر یکشنبه ۲۴ مرداد ۱۴۰۰ برابر با ۱۵ آگوست ۲۰۲۱ نقطه عطف در تاریخ افغانستان است. در این روز طالبان توانست وارد کابل شود و دولت وقت را ساقط کند. در حقیقت، این گروه پس از ۲۰ سال کشمکش و نبرد با نیروهای داخلی و خارجی توانست بار دیگر به قدرت بازگردد و از «ارگ» ریاست جمهوری کابل و دفتر اشرف غنی (که به امارت گریخته بود) بازگشت خود به قدرت را به گوش جهان برساند. سرعت پیشروی طالبان چنان چشم‌گیر بود که تقریباً بسیاری از دولت‌ها و نهادهای اطلاعاتی را شگفت‌زده کرد.

این شاید بزرگ‌ترین تحول ژئوپولیتیک در منطقه ما

در دهه اخیر باشد. در این میان گمانه‌زنی‌ها درباره آینده افغانستان بی‌شمار است؛ نخستین سناریو این است که طالبان با توسل بر قوه قهریه و منابع مالی خود بتواند به‌طور کامل و در درازمدت بر این کشور حکومت نماید. در این سناریو طالبان با کمک ایده پردازان اسلامی امنیت که حلقه مفقوده زندگی در افغانستان است را در اختیار افغان‌ها قرار خواهد داد.

اما در سناریوی دوم بر چالش‌های بین‌المللی طالبان تاکید می‌شود و اینکه این گروه برای حکمرانی نیاز دارد که توسط سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی به رسمیت شناخته شود و این مهم به دست نمی‌آید مگر اینکه از سر آشتی با مردم افغان درآیند.

در سناریوی سوم حکمرانی طالبان با مقاومت مردمی مواجه می‌شود که نشانه‌های آن از هم‌اکنون در پنجشیر دیده می‌شود و بالاخره در سناریوی آخر طالبان خواهد توانست با تکیه صرف بر پاکستان، چین و روسیه و بدون حمایت بین‌المللی به حیات سیاسی خود در گستره افغانستان ادامه دهد.

با مطالعه دقیق اوضاع افغانستان و نیز بررسی همه جانبه اوضاع منطقه می‌توان در خصوص دو سناریو قریب الوقوع به جمع‌بندی رسید که هر یک با احتمالی متفاوت به وقوع خواهد پیوست:

## جنگ داخلی

یکی از سناریوهای قریب الوقوع در افغانستان به زعم بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران سیاسی بروز جنگ داخلی در این کشور است که طبق محاسبات دقیق احتمال بروز آن بیش از ۶۰ درصد می باشد.

در این سناریو، طالبان یک راهبرد قهری و سازش ناپذیر را دنبال می کند که در آن حاضر به دادن هیچ امتیازی در جبهه ایدئولوژیک نیست. هرچند چنین رویکردی انسجام داخلی طالبان را تضمین می کند اما چالش های متعددی نیز به همراه دارد که مهم ترین آن، امنیت است؛ اگر طالبان ثابت کند که قادر به برقراری نظم عمومی و مدیریت درگیری نیست، در آن صورت برای این گروه غیرممکن خواهد بود تا ثبات اقتصادی ایجاد کرده و روابط مهم و حیاتی را با شرکای ژئواستراتژیک خود شکل دهد. چون طالبان ممکن است به خاطر ایدئولوژی افراطی خود، با مقاومت های مردمی مواجه شود لذا این گروه باید برای مدیریت امنیت، به یک تشکیلات امنیتی گسترده متوسل شود. چنین تشکیلاتی، چالش هایی را نیز در بر خواهد داشت، و به لحاظ نیروی انسانی مورد نیاز، کنترل این سرزمین بسیار سخت تر از تصرف آن است و این مهم را سال ها قبل روس ها و سپس امریکایی ها تجربه کرده اند.

در حالی که برآورد می شود طالبان در حال حاضر حدود یکصد هزار نیروی شبه نظامی را در اختیار داشته باشد، براساس مطالعات استراتژیک انجام شده، آنان برای تأمین امنیت جمعیت کل افغانستان، باید تعداد نیروهای خود را به حدود ۲۰۰ هزار نفر برسانند. چنین افزایش نیرویی، ضمن اینکه هزینه سنگینی را به بودجه کشور (که در حال حاضر حدود ۵۰ درصد کاهش یافته است) تحمیل خواهد کرد، مستلزم آن است که طالبان دوباره نیروهای سابق پلیس و ارتش را به کار گیرد. اینجاست که مسئله ایدئولوژی بار دیگر رخ می نماید، چون طالبان باید بازگشت افسرانی را بپذیرد که برای دولت سابق کار می کردند و تا زمان تسلط این گروه بر افغانستان در آگوست ۲۰۲۱، همچنان به شکل فعالی مشغول سرکوب نیروهای طالبان بوده اند. هرچند ممکن است این فرضیه مطرح شود که در شرایط کنونی که افغانستان با یک بحران انسانی فزاینده دست به گریبان شده است، بحث های درآمدی برای بسیاری از افسران و سربازان بسیار مهم تر از بحث های ارزشی است اما موضوعات عقیدتی همچنان مانعی در این راه به حساب می آیند چون نه تنها نیروی انسانی را تضعیف می کند بلکه به انسجام این گروه نیز به شدت لطمه خواهد زد.

علاوه بر این، عریض و طولیل کردن تشکیلات امنیتی طالبان تنها در صورتی می تواند به عنوان یک گزینه واقعی مطرح شود که این گروه بتواند به سرعت به حمایت های مالی دسترسی پیدا کند؛ چون این رژیم در بحث های تأمین درآمدی، فاقد گزینه های جایگزینی پایدار است، با اشباع شدن بازار جهانی از مواد مخدر و تریاک، افزایش کشت و تولید خشخاش (که یکی از منابع درآمدی اصلی طالبان طی دو دهه گذشته بوده است) نمی تواند باعث افزایش شدید درآمدها شود. همچنین، به خاطر اینکه افغانستان فاقد زیرساخت های معدنی و حمل و نقلی

لازم برای تبدیل کردن منابع طبیعی عظیم خود به یک سود اقتصادی است لذا مواد معدنی مهمی چون لیتیوم و مس نیز نمی توانند در آینده نزدیک تبدیل به یک منبع درآمد شوند.

بنابراین ما در این سناریو فرض را بر آن قرار می دهیم که طالبان نمی تواند تشکیلات امنیتی خود را به اندازه و

## طالبان یک راهبرد

## قهری و سازش ناپذیر را

## دنبال می کند که در آن

## حاضر به دادن هیچ امتیازی

## در جبهه ایدئولوژیک نیست.

## هرچند چنین رویکردی

## انسجام داخلی طالبان را

## تضمین می کند اما

## چالش های متعددی نیز

## به همراه دارد که مهم ترین آن،

## امنیت است؛

## اگر طالبان ثابت کند که

## قادر به برقراری نظم عمومی

## و مدیریت درگیری نیست،

## در آن صورت برای این گروه

## غیرممکن خواهد بود

## تا ثبات اقتصادی ایجاد کرده و

## روابط مهم و حیاتی را

## با شرکای ژئواستراتژیک خود

## شکل دهد.

یا اروپا است. این مسئله سبب تیره شدن مناسبات با ایران، پاکستان، چین و روسیه شده و ضمن کاهش سرمایه گذاری ها، مانع دسترسی طالبان به درآمدهای بالقوه حاصل از صادرات مواد معدنی کمیاب می شود.

لذا طالبان به لحاظ مالی و اقتصادی، خود را در شرایط دشواری خواهد یافت. به علاوه، طالبان از آمادگی لازم برای مدیریت فجایع طبیعی مثل سیل و خشکسالی و احیاناً زلزله (که تعداد آن ها طی یک دهه گذشته، به واسطه تغییرات آب و هوایی افزایش چشمگیری یافته است) برخوردار نخواهد بود. این وضعیت می تواند افغان های بیشتری را وادار به مهاجرت کند. در این سناریو، افغانستان به تدریج وارد یک وضعیت جنگ داخلی خواهد شد، مشابه آنچه در دهه ۱۹۹۰ رخ داد و طی آن طالبان توانست حدود دو سوم خاک افغانستان را به تصرف خود درآورد. تحت همین شرایط بود که القاعده در افغانستان پناه گرفت.

البته در دهه اول سال ۲۰۲۰، اوضاع متفاوت خواهد بود چون داعش خراسان و دیگر گروه ها با دستور دولت در خاک افغانستان فعالیت نخواهند کرد، لیکن در عمل باید گفت تمام این گروه ها از داخل خاک افغانستان فعالیت خواهند کرد.

اما سناریوی محتمل دوم که احتمال وقوع آن کمتر از ۳۵ درصد است، سناریوی برقرار ثبات نسبی در افغانستان است. یک مسیر کم هزینه تر و پایدارتر برای تثبیت رژیم که با دادن امتیازات ایدئولوژیک توسط طالبان آغاز می شود. این روند با معاملات سیاسی آنان با مخالفانی چون «جبهه مقاومت ملی» آغاز شده و به تدریج با گسترش دامنه آن، کشور به سمت استقرار یک ساختار سیاسی جامع حرکت خواهد کرد که نمایندگانی از طیف های مختلف جامعه افغانستان در آن حضور خواهند داشت. تحقق این امر مستلزم آن است که طالبان سخت گیری های خود را درباره نقش آفرینی زنان در عرصه اجتماعی تعدیل کند. هر چند قرار گرفتن در این مسیر همه مشکلات رژیم را حل نخواهد کرد اما می تواند تا حد زیادی مخالفت های عمومی را با حکومت طالبان کاهش دهد. این وضعیت، دغدغه های طالبان را کاهش داده و رژیم را قادر می سازد تا توجه خود را معطوف به گروه های افراطی کند که نه تنها ممکن است حاکمیت طالبان را به چالش بکشند بلکه ممکن است به رابطه این رژیم با چین، ایران، روسیه و اروپا نیز لطمه وارد کنند.

در این سناریو، مخالفت ها و دشمنی های گروه های افراطی ممکن است بیش از پیش افزایش پیدا کند چون آن ها به طالبان بیشتر به چشم یک مخالف ایدئولوژیک نگاه خواهند کرد. گروه های افراطی چون داعش خراسان، پیش از این نیز رژیم طالبان را یک رژیم ملی گرا دانسته و لذا این گروه را مخالف با برنامه های اسلامی خود قلمداد می کنند. امتیاز دادن در جبهه ایدئولوژیک، این تفکر را بیش از پیش تقویت می کند که طالبان به اندازه کافی متعهد به تشکیل یک حکومت اسلامی نیست. این وضعیت همچنین جناح های رادیکال تر طالبان (که همچنان دنباله رو سیاست های تندروانه بوده و مخالف با انجام مصالحه هستند) را به سمت داعش خراسان

با سرعتی قابل قبول افزایش دهد که بتواند برای حفظ سطح قابل اتکالی از امنیت کافی باشد. چنین نقضی ممکن است زمینه ساز بروز یک شورش شده و منجر به رشد گروه های افراطی شود که ضمن حمله به مردم افغانستان، کارگران و نمایندگان را نیز هدف قرار دهند. این وضعیت همچنین ممکن است موجب افزایش تعداد سازمان های افراطی شود که هدفشان حمله به روسیه



یا گروه‌های کاملاً جدیدی سوق خواهد داد که پیرو یک نسخه سیاسی رادیکال هستند. عاملی که می‌تواند بیش از پیش سبب تضعیف طالبان شود، همچنین برنامه بین‌المللی‌سازی گسترده‌تر داعش خراسان است که می‌تواند موجب جذب جنگجویان داعش از سایر میدان‌های نبرد شود.

در این میان، نبود همکاری اطلاعاتی با شرکای بین‌المللی، نفوذ عناصر افراطی را به داخل افغانستان آسان‌تر خواهد کرد. تضعیف روسیه در سوریه می‌تواند سبب تقویت گروه‌هایی چون «تحریر الشام» و به تبع آن، گروه‌های فکری همسو با آن‌ها در نقاط دیگر شود. در چنین شرایطی، داعش خراسان این شانس را دارد تا دوباره به سطح حملات خود در قبل از سال ۲۰۱۸ (زمانی که حملات آن تقریباً با طالبان برابری می‌کرد) بازگردد. با توجه به روی کار آمدن «ثنا الله غفاری» معروف به «شهاب المهاجر» رهبر کشته شده داعش خراسان، خشونت‌ها از سبک عملیاتی روستایی طالبان که عمدتاً با استفاده از بمب‌های کنار جاده‌ای صورت می‌گرفت فاصله گرفت و به سمت یک درگیری فرقه‌ای و هویت‌طلبانه حرکت کرد که در آن، مقامات، نمایندگان کشورهای خارجی و اقلیت‌هایی چون شیعیان افغانستان هدف قرار می‌گرفتند.

داعش خراسان مهارت‌های دیگری نیز دارد که ممکن است پیامدهای خوبی برای طالبان نداشته باشد: تجربه در تولید مواد مخدر صنعتی و شیمیایی، به عنوان یک منبع کسب درآمد. با توجه به اینکه در افغانستان نشانه‌هایی دیده می‌شود دال بر اینکه این کشور از تولید تریاک فاصله گرفته و در حال حرکت به سمت تولید مواد مخدر صنعتی است، لذا داعش خراسان فرصت خوبی در اختیار دارد تا با استفاده از درخواست‌های جهانی برای دریافت مواد مخدر صنعتی هزینه مورد نیاز شورش خود را تأمین کند.

این یعنی در این سناریو، طالبان با یک شورش کوچک‌تر مواجه خواهد شد؛ این بدان معنا است که نیاز آن‌ها برای افزایش تعداد پرسنل امنیتی از فوریت کمتری برخوردار بوده و لذا به لحاظ مالی مجبور به تحمل فشار کمتری هستند. با توجه به اینکه رویکرد طالبان در این سناریو در قبال بحث ایدئولوژی کمتر

## آینده افغانستان مانند نگرستن به جاده‌ای پر از مه است که مشخص نیست در پس این مه چه چیزی در انتظار مردم رنج‌کشیده و ستم‌دیده افغانستان است، چرا که حاکمان فعلی آنان نیز در انتخاب مسیر خود دچار تردیدهای بسیار و البته مشکلات اساسی و ساختاری متعدد هستند.

سختگیرانه است لذا این مسئله راه را برای دسترسی دوباره آن‌ها به پول کمک کنندگان بین‌المللی، مثل اتحادیه اروپا، باز کرده و سبب جذب سرمایه‌گذاران می‌شود. اما قبل از اینکه چین بخواهد حقوق معدنی خود را در رابطه با لیتیوم گسترش داده یا افغانستان را به «کریدور اقتصادی چین - پاکستان» (بخشی از طرح «کمربند و راه» که پکن برای ایجاد زیرساخت‌های مورد نیاز آن در پاکستان تاکنون میلیاردها دلار در این کشور سرمایه‌گذاری کرده است) متصل کند، طالبان باید بتوانند سطح قابل قبولی از ثبات را در این کشور حفظ کند.

یک گزینه برای مهار داعش خراسان، اطمینان از این مسئله است که نیروهای امنیتی افغانستان به اندازه‌ای دستمزد دریافت می‌کنند که جلوی وسوسه آن‌ها را برای پیوستن به این گروه‌ها بگیرد. علاوه بر اولویت دادن به موضوعات مالی و بحث وفاداری نیروها، طالبان باید مطمئن شود تکنوکرات‌هایی که قادر به ارائه خدمات هستند در کشور باقی بمانند. در شرایطی که تعلیق کمک‌های مالی به معنای آن بوده است که کارکنان دولتی افغانستان ماه‌ها حقوق خود را دریافت نکرده‌اند، طالبان باید برای جلب رضایت مردم افغانستان، همزمان با ایجاد یک ساختار سیاسی فراگیرتر، بحث تأمین رفاه عمومی جامعه را نیز در اولویت قرار دهد. چنین مشروعیت عملکرد محوری (که مبتنی بر مهار جرم جنایت، درگیری و فساد بوده و در کنار آن به رفاه عمومی نیز توجه شده است)، به جای توسل به اجبار و ایدئولوژی، می‌تواند در نهایت راه را برای رسیدن به یک شکل پایدارتر از تثبیت رژیم هموار کند. اما همانگونه که در تحلیل‌های قبلی هم گفته شد، این سناریو که «بهترین حالت» را در نظر گرفته است، به هیچ عنوان گزینه‌های آسانی را پیش پای طالبان قرار نمی‌دهد.

به هر حال آینده افغانستان مانند نگرستن به جاده‌ای پر از مه است که مشخص نیست در پس این مه چه چیزی در انتظار مردم رنج‌کشیده و ستم‌دیده افغانستان است، چرا که حاکمان فعلی آنان نیز در انتخاب مسیر خود دچار تردیدهای بسیار و البته مشکلات اساسی و ساختاری

متعدد هستند ■





## یادواره استاد واصف باختری از ملبورن استرالیا

سید نادر احمدی مشهدی

یادواره اسطوره ادب ایران شرقی با صحبت‌های شاعر ملبورن نشین خانم شکوفه باختری ادامه یافت. ایشان ضمن نقل خاطراتی از استاد باختری از زبان پدرش که در هنگام تحصیل در دانشگاه کابل هم دوره بوده‌اند، گلایه کرد و گفت من وقتی پوستر برنامه را دیدم بغض گلویم را گرفت و ناراحت شدم که چرا استاد باختری را به ایران نسبت داده‌اند. مگر ایرانی‌ها حافظ و سعدی‌شان را به ما می‌دهند که ما باختری را به آن‌ها ببخشیم. ما از افغانستان هستیم و استاد باختری هم شاعر وطن ماست.

پس از او فخر رجایی به خوانش غزلی از استاد باختری پرداخت.

سخنران بعدی دکتر نعمت‌الله ابراهیمی بود که از منظر سیاسی مسأله زبان، فرهنگ، ادبیات و جایگاه افرادی همچون واصف باختری را در این حوزه بررسی کرد. ایشان اشاره کرد که زبان فارسی در دوره‌های طولانی زبان جهان وطنی بوده میان قلمروهای مختلف و مردمان گوناگون. اما اکنون آن تمدن از بین رفته است. از اواخر قرن نوزدهم

پروژه دولت-ملت شکل گرفته است. روایت دیگری از این عنصر فرهنگی و هویتی در این سرزمین ارائه شده است. از آن پس تحت تأثیر دولت-ملت همه چیز رنگ سیاسی به خود گرفته و اکنون نسل معاصر در پی روایت خود از این پدیده فرهنگی است. ایشان بررسی ادبیات و زبان فارسی را بدون توجه به وضعیت آن در کشور ناممکن دانست و گفت: «با آمدن گروه طالبان این سیاست دولت‌ملت به شکل دیگری تبارز پیدا کرده است. که حتی تحمل یک تابلویی به زبان فارسی را هم ندارند.» آخرین سخنران این محفل دکتر فرید بیژن بود.

فرید بیژن هم دوره، دوست، شاگرد و از نزدیکان فکری و ذوقی استاد واصف باختری بوده است. ایشان به با نقل خاطراتی از دوره‌های مختلف زندگی و کاری استاد باختری به خصوصیت‌های شخصیتی و ادبی باختری پرداخت و گفت باختری هیچگاه با سیاستمداران و حکومت‌چی‌ها نزدیک نشد و با هیچ قدرتی کنار نیامد. مناعت طبع خویش را حفظ کرد. به همه احترام می‌گذاشت و همه را دوست می‌داشت. در انجمن نویسندگان وقتی مدیرمسئولی مجله ژوندون را عهده‌دار شد اولین کاری که کرد این بود که بخش‌های فارسی و پشتورا از همدیگر جدا کرد که این هم به نفع زبان فارسی شد و هم به نفع زبان پشتو. اما زیر بار ریاست انجمن نرفت و در بخش شعر به فعالیت خود ادامه داد.

در دانشکده ادبیات دانشگاه کابل که محیط منجمدی داشت او به یک مکتب برای جوانان و اهل ادب تبدیل شده بود.

دکتر بیژن استاد باختری را جزوروشنفران طراز اول کشور شمرد و ایشان را در ردیف بزرگانی همچون مولوی محمد قندهاری، محمداسماعیل مبلغ و غلام محمد غبار دانست و همچنین او را تثبیت‌کننده شعر نیمایی در افغانستان برشمرد. ■



هر کجا مرز کشیدند، شما پل بزنید  
حرف تهران و سمرقند و سرپل بزنید

هر که از جنگ سخن گفت بخندید بر او  
حرف از پنجره رو به تحمل بزنید

نه بگویند، به بت‌های سیاسی نه، نه!  
روی گور همه تفرقه‌ها گل بزنید

مشتی از خاک بخارا و گل از نیشابور  
با هم آرید و به مخروبه کابل بزنید

دختران قفس افتاده پامیر عزیز  
گلی از باغ خراسان به دو کاکل بزنید

جام از بلخ بیارید و شراب از شیراز  
مستی هر دو جهان را به تغزل بزنید

هر کجا مرز، ببخشید که تکرار آمد  
فرض با این که کشیدند، دو تا پل بزنید.

نجیب بارور



## شاه کلیدی به نام نجیب بارور در مسیر آرمان اتحاد

برای ساکنین افغانستان که بخش عمده خراسان بزرگ را تشکیل می‌دهند از شدت و حدت بیشتری برخوردار است. این بحران زوال و واگرایی در شرایطی در حال وقوع است که بخش بزرگی از جامعه ایرانی نیز با گنجینه هویتی خود که در آنسوی مرز جا مانده بی‌گانه شده است. گراف نیست اگر ادعا کنیم نجیب بارور از جمله پیشگامان ادبیات اتحاد و آرمان انسجام این ملت دو نیم شده در دوران معاصر است. از معدود بازماندگان زنجیره تمدنی که از آنسوی مرز خراسان به این سو آمده تا فریاد برآورد و آرمان اتحاد را در دل مردم خفته در نسیان تمدنی بیدار و بارور سازد.

اما وظیفه ما چیست؟ درک پیام او و انتقال آن به دیگران تا آگاهی گسترش یابد و فریاد آرمان اتحاد از دل و دهان هر آنکس که در این جغرافیا فارغ از اینکه در کدام سوی مرز تحمیلی زندگی می‌کند بیرون آید. اندیشه نجیب بارور باید به عنوان یک جریان فکری دوران معاصر در مجامع علمی، ادبی، فرهنگی و محافل محلی، ملی و فراملی انعکاس داده شود. اتفاقات بزرگ از مسیر آماده‌سازی ذهن‌ها آغاز می‌شود و سرانجام به دست انسان‌هایی پویا و شجاع به نتیجه می‌رسد. بارور با شعر در مسیر این آرمان قرار گرفته است. به امید اینکه شخصیت‌های بیشتری به این جرگه فکری تمدن‌سازی نوین ملحق شوند و در این مسیر گام بردارند. ■

دستانش را فشرده، واژگانش را لمس کرد و آرمان اتحادش را به تمام معنا در اشعار و گفت‌وگوهایش درک کرد و زیست. نجیب بارور را باید به مثابه شاه کلیدی نگریست که صندوق گنج گم شده تمدنی کهن را از خاک بیرون کشیده، از آن غبار می‌زداید و با داستان‌های مخاطب پیشکش می‌کند.

او از رهگذر ادبیات و شعر این گنجینه را به ساکنان خراسان و مردم ایران و افغانستان هدیه می‌دهد. در دوران معاصر که ایران زمین در تنگنا و مصیبت به سر می‌برد و توده مردم در نسیان تاریخی و جامعه نخبگانی در فضایی دور از مفاهیمی چون اتحاد و انسجام، منفعل و در حال روزمرگی است، نجیب بارور را می‌توان به عنوان یکی از معدود طلایه داران آرمان اتحاد برشمرد. آرمان اتحاد مردمی که همواره میراث داران یک تمدن سترگ بوده‌اند اما در کوره راه‌های تاریخ گم گشته‌اند و هر یک در دره‌ای جدا افتاده و بی‌خبر سرنوشت یک تمدن رو به اضمحلال را به نظاره نشسته‌اند بی‌آنکه دریابند شاه کلید مدت‌هاست در زیر پای تک‌تک آن‌ها نهفته است.

نجیب بارور سال‌هاست آرمان اتحاد را با شعر فریاد می‌زند. اما برای درک صدای رسای او گوش‌های تیز و خرد جمعی لازم است. احتمالاً او به خوبی می‌داند جز از رهگذر اتحاد و یکپارچگی مردم دو سوی مرزهای ساختگی مسیر زوال تمدنی را به سرعت طی خواهند کرد. این وضعیت

سعید بازخانه

کارشناس ارشد مطالعات جهان و فعال حوزه مطالعات تمدن



در خراسان در جوار چشمه غنی و مغمسار حوزه تمدن ایران می‌نشینیم و چشم دل به دامن طبیعت می‌دوزیم؛ گوش فرا می‌دهیم تا با هر خروشی بعضی خفته از دل این سرزمین برون ریزد. چشمان خراسان مدت‌هاست گریان است و با هر جوششی هزاران درد و داستان غریب بیرون می‌ریزد. از فراق می‌گوید در عین نزدیکی. از فراغ می‌خواند در جبر زمانه. از اتحاد فریاد می‌زند در عین جدایی. چشمه از دل تاریخ می‌جوشد و از محملی می‌گوید حامل میراث مشترک نیاکان ما در دو سوی مرزهای جعلی امروزی و از محفلی می‌گوید که در آن ابوریحان بیرونی، خواجه عبدالله انصاری، حکیم سنایی، ناصر خسرو و ده‌ها ادیب و شاعر و روشنفکر را به جهان ایرانی هدیه داده است. چشمه این چنین به ما یادآور می‌شود که شاید برای برون رفت از این چرخه باطل جدایی و واگرایی تنها راه همبستگی است. چشمه اکنون پس از ده‌ها شاه کلیدی را از دل خراسان به بیرون کشانده تا با افق نگاهش و عمق اندیشه‌اش یکبار دیگر منادی آرمان اتحاد باشد.

نجیب بارور را در دوره عصیان و گسست تمدنی می‌بایست همچون شاه کلیدی از خراسان در آغوش گرفت.



## تحولات افغانستان در گذار طالبان بدوی و طالبان ثانوی

مغز فرهنگ و مکاتب فکری و فلسفی مردمان این ولایت بزرگ و پراز فراز و نشیب ایران را مجسوم می‌سازد. مشاهیر مسلمان با آثاری فاخر و تکرار نشدنی را گوارای عطش دانش بشری در شرق و غرب جهان نوشین می‌سازد. در اوان قرن نوزدهم صدای استقلال افغانستان زیر نظر مستقیم بریتانیا آغاز پادشاهی و تحولات استعماری «خراسان اشغالی» را بر می‌تابد. کشوری نه با پیشینه فرهنگی چند هزارساله ایرانی‌اش، بلکه با فرهنگ تک قومی و شاهان افغان متجدد لیبرال غربگرای که عنقریب دو قرن قدرت و سیاست پشتون خواهی موروثی را نسل به نسل به یکدیگر منتقل می‌کند. همه عناصر فرهنگی و سمبل‌های ملی در خراسان یکباره رنگ می‌بازد و با دگماتیسم قومی همه چیز افغانیزه می‌شود. افغانستان باز هم آرام نمی‌ماند، نظام پادشاهی با کودتا پایان می‌یابد و جمهوریت آغاز می‌گردد. در ۶ جدی ۱۳۵۸ خورشیدی، (۱۹۷۹ میلادی) توسط قشون سرخ شوروی اشغال می‌شود و بار دیگر تحولات ناخوشایندی را تجربه می‌کند. تنش‌های دولت کمونیست دموکراتیک افغانستان در مقابل نیروهای مجاهدین افغانستان و داوطلبان خارجی عرب در این کشور به اوج خود می‌رسد. چند دهه تنش و جنگ داخلی از دلش «طالبان بدوی» را می‌زاید. این گروه در اکتبر و نوامبر ۱۹۹۴ میلادی از میوند در جنوب افغانستان برای تصرف شهر قندهار و استان‌های پیرامون

حیث وجود این کشور در شاهوار استراتژیک ابریشم، برای کشورهای مداخله‌گر دارای اهمیت ویژه‌ای می‌باشد. افغانستان نوین، با مرزهای تحمیلی و شکاف‌های اقتصادی در اتصال دو ابر قدرت منطقه (ایران و چین)، با زور و زر بودجه غربی و رهبران دست‌نشانده قومی تشکیل شده است. این کشور خوی تمدنی و خوی تدریجی دیرینه خود را در قمار جهانی باخته است و قالب‌های فکری و رفتاری وهمناک را در هر برهه از زمان تولید و رواج داده است. در صورتی که در تجربه افغانستان، اقوام مهاجر آریایی در هزاره اول قبل از میلاد، یعنی سه هزار سال پیش، جمعیت‌های مسلط این فلات ایرانی را تشکیل دادند و دولت‌های بومیان را بتدریج در خود حل و هضم نمودند. در تجربه تاریخی ایران نیز، کوروش هخامنشی، (یک آریایی از قوم پارس)، نخستین بنیانگذار امپراتوری فراگیر ایران را به شمول همین خراسان بزرگ بی می‌ریزد و به دنبال آن، قالب‌های فکری و رفتاری در تمدن خراسان بزرگ متجلی می‌شود. پسان دین اسلام می‌آید؛ هم با قالب‌های اعتقادی و هم رفتاری در جامعه پارس شرقی طلوع می‌نماید و مردم این حوزه از جاذبه آن و دافعه در قدمش بوسه می‌گذارند.

خراسان در قالب نوبی با عناصر اسلامی عجین می‌شود، و طی دوازده قرن بصورت «خراسان اسلامی» فقر دانش بشری را اغنا می‌سازد. تا جایی که اسلام روح و



سیده تهمنه مظفری  
خبرنگار و کارشناس مدیریت بازرگانی

معرفی افغانستان در رسانه‌ها در هر کشوری بنا به تدبیر سیاست‌های آن‌ها است و افغانستان در زمام «امارت طالبانی» را باید از زبان جامعه افغانستان پرسش کرد. مردمانی که بر پایه این باور استوارند، که تاریخ بار دیگر بدکار آن‌هاست. و استعدادها و ظرفیت‌هایشان از طریق استبدادهای داخلی، سیستم معیوب مدیریتی و فساد سیستماتیک از دست رفته است. بله، آیا کارشناسان جهان نمی‌دانند؟! که بسیاری از مقامات در مشرق زمین فاسد استند و در این برهه از زمان که عقربه‌های ساعت از رعب و عقب افتادگی هبوط مجدد طالبان بی حرکت استند، هر طور خطری در شهر به آسانی به مردم تشر می‌زند؟! اگر کاربران رسانه‌ها با چنین سوالاتی مواجه شوند، هیچ اطلاعات حقیقی در گزارش‌های تلویزیونی و گزارش‌های مطبوعاتی پیدا نمی‌کنند... تنها خبرنگاران بومی در خفا و با کمک سرویس‌های خبری خارجی محدود، این امر مهم خوفناک و حادثه‌ساز منطقه را بر جهان برمی‌تابانند. افغانستان به حیث یک کشور بزرگ در آسیای مرکزی، نقطه عطفی برای بقای اقتصادی کشورهاست. هم به لحاظ منابع طبیعی و هم به لحاظ منابع انسانی و نیز از

آن حرکت کردند. طالبان گروه مسلح سلفی از قوم پشتون. افغان در افغانستان استند. اندیشه و رفتار طالبان بر تفسیر سنتی و بدون نرمش شریعت اسلام (دیوبندی، سلفی)، اعتقاد به نظام خلافت و مقررات سخت‌گیرانه قبیله‌ای پشتون استوار است.

پیتر شویتک، در سال ۱۹۹۸، زمانی که طالبان بدوی در کابل حکومت می‌کردند، مدیریت دفتر COFAA (سازمان‌های کاریتاس برای کمک به افغانستان) را در کابل به عهده داشت. این نهاد توسط سازمان‌های مختلف ملی کاریتاس جرمنی اداره می‌شد. طالبان یک سال و نیم در آنجا حکومت کرده بودند. پلیس مذهبی آن‌ها از خشونت برای اجرای مفاهیم اخلاقی سفت و سخت استفاده می‌کرد. زنانی که حجاب کامل نداشتند، با سیم برق مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند. مردان نیز باید به تبعیت از قوانین اسلام طالبانی ریش می‌گذاشتند. هر مردی که حتی ریش خود را کوتاه می‌کرد، زندانی می‌شد تا ریش‌هایش به اندازه‌ای که طالبان لازم می‌دانستند بلند و پُکرک می‌شد. در وقت نماز رهگذران را به داخل مساجد جمع می‌کردند. زندانیان خطرناک بسیاری در افغانستان تحت نظارت طالبان بی‌دلیل آزاد و بسیاری بی‌گناه بی‌اهمیت از زندان ناپدید شدند. هر نوع بازی ممنوع بود، عکس مجاز نبود فقط عکس پاسپورت مجاز بود. گروه‌های گرمرانده آهنگ‌های یکتواخت آکاپلا با محتوای مذهبی می‌خواندند. موسیقی دیگری وجود نداشت. در موانع، طالبان خودروها را برای کاست موسیقی جستجو کردند. اگر هم پیدا می‌کردند، حامل‌های صدا را از کیس بیرون می‌کشیدند و به عنوان غنائم به میله‌ها می‌بستند. با تک تک گروه‌های قومی و مذهبی بسیار نابرابر رفتار می‌شد. اقلیت‌ها تحت ستم بودند و هر روز این تدابیر سخت نابرابر خصوصاً بر اقلیت‌های مذهبی چون تشیع در افغانستان اعمال می‌شد. بیشتر طالبان، عمدتاً از قوم پشتو زبان بودند. پشتون‌ها به مراتب وضعیت‌شان بهتر از تاجیک‌ها یا هزاره‌ها و دیگر اقلیت‌ها بود، تنها به دلیل اشتراک قومی با طالبان که افغان (پشتون) استند. قاتلان در استادیوم کابل در ملاء عام و پیش چشم کودکان اعدام می‌شدند.

قبل از حمله طالبان، احزاب مختلف برای برتری در کابل به شدت مبارزه کرده بودند. مزارع وسیع ویرانه‌ها یادآور این زمان است. طالبان هیچ بودجه‌ای برای بازسازی نداشتند، همه جا را ویران ساخته بودند، مردم را آواره به کشورهای همسایه و حتی دورتر ساخته بودند، هر نقطه‌ای از مدنیت را با ذهن‌های دور از تمدن‌شان به خراباتی مبدل می‌نمودند. امنیت در حد صفر شده بود و فضای کابل و ولایات، هولناک و دهشتناک بود. افراد خصوصی سرمایه‌گذاری نمی‌کردند، هیچ امنیت خاصی وجود نداشت و نبردهای مخرب و خوداتحاری طالبان در محافل بیشتر قابل وحشت‌افزایی بود.

با وجود این، تجارت و ساختمان‌سازی زیادی در مزار جریان داشت. بازارهای بزرگی برای مصالح ساختمانی وجود داشت.

کابل در زمان طالبان از حیث اقتصادی مرده بود. همین‌طور در شهر خیاطان و آرایشگرانی که به زیبایی زنان خدمت کرده بودند و عکاسان نیز بیکار بودند. دختران

اجازه رفتن به مدرسه را نداشتند. زنان، به استثنای پزشکان و پرستاران، با محدودیتی عجیب و سخت فقط فعالیت داشتند.

کابل در زمان «حکومت طالبان بدوی»، هرگونه فعالیت حرفه‌ای را ممنوع می‌دانست. مراکز فرهنگی و هنری تعطیل یا به حالت تعلیق درآمده بود و یا احکام طالبانی با فرهنگ وارداتی در آن اعمال می‌شد. عملاً فرهنگ و

## افغانستان نوین، با مرزهای

### تحمیلی و شکاف‌های

### اقتصادی در اتصال دو ابر

### قدرت منطقه (ایران و چین)،

### با زور و زر بودجه غربی و

### رهبران دست‌نشانده قومی

### تشکیل شده است. این کشور

### خوی تمدنی و خوی تدینی

### دیرینه خود را در قمار جهانی

### باخته است و قالب‌های فکری

### و رفتاری وهمناک را در هر

### برهه از زمان تولید و رواج

### داده است. در صورتی که در

### تجربه افغانستان، اقوام مهاجر

### آریایی در هزاره اول قبل از

### میلاد، یعنی سه هزار سال

### پیش، جمعیت‌های مسلط این

### فلات ایرانی را تشکیل دادند

### و دولت‌های بومیان را بتدریج

### در خود حل و هضم نمودند.

اقتصاد کشور با بروز و ظهور طالبان فروپاشیده بود و تجارت و تبادلات تجاری نیز به انبساط بی‌سابقه درآمده بود. مردم اعم از مرد و زن بیکار در خانه‌های خود نشستند. تابستان گرسنه و در زمستان‌شان یخ زده بودند. سفارت‌های خارجی نیز تعطیل شد. تنها امارات متحده عربی، عربستان سعودی و پاکستان طالبان را به عنوان

دولت افغانستان به رسمیت شناختند. سفارت پاکستان بیش از آنکه یک ماموریت دیپلماتیک باشد، سنگر والی بود. بر کسی پوشیده نبود که پاکستان حمایت گسترده‌ای از طالبان بدوی کرد. احتمالاً گل جنبش طالبان در پاکستان شکل گرفته است. جنگجویان دائماً از پاکستان به افغانستان قاچاق می‌شدند. اکثر آن‌ها شیاطین فقیر پاکستان یا بنگلادش (پاکستان شرقی) بودند که به دلیل مشکلات اقتصادی خود را استخدام کرده بودند. طالبان به اندازه نجوم مدرن با ظرافت‌های عملیاتی جنگ بیگانه بودند. هنگامی که طالبان سعی کردند خود را از مشاوره نظامی پاکستان رها کنند، شکست‌های جدی روی داد. در سال ۱۹۹۷ بخش‌های زیادی از شمال افغانستان رافتح کردند و مزار شریف را اشغال کردند. در آنجا به سرعت قیام در گرفت و طالبان مجبور به عقب نشینی شد و خسارات سنگینی متحمل شدند. آن‌ها به سادگی از غرب وارد عمل شده بودند و نتوانستند آنچه را که تصرف کرده بودند تأمین کنند و ذخایری هم نداشتند.

در سال ۱۹۹۸، طالبان سه چهارم کشور را تحت کنترل داشتند. در شمال شرق، دشمنان طالبان که خود را «مجاهدین» یا «ائتلاف شمال» می‌نامیدند، توانستند مقاومت کنند. آن‌ها توسط احمد شاه مسعود رهبری می‌شدند. مسعود یک استعداد طبیعی نظامی بود. قلمرو ائتلاف شمالی تا عمق دشت شمالی در شمال کابل امتداد داشت. هر از چند گاهی رزمندگان مسعود به سوی کابل راکت شلیک می‌کردند.

جامعه جهانی در افغانستان تنها توسط چند سازمان غیردولتی (NGO) و سازمان ملل متحد نمایندگی می‌شد. سازمان ملل متحد نیز توسط سازمان‌های فرعی متعددی مانند UNDP، Habitat، یونیسف و برنامه جهانی غذا (WFP) نمایندگی شد.

در نشست نخست دفتر فرستاده ویژه سازمان ملل متحد (UNSMIA)، مقامات سازمان ملل و مقامات طالبان به طرف یکدیگر فتنان‌های چای پرتاب کردند. مقامات UNSMA تصور چندانی نداشتند که با کدام نمایندگان طالبان همکاری کنند و با کدام نه، به دلیل فقدان روابط دیپلماتیک، جامعه جهانی اطلاعات کمی در مورد عملکرد درونی جنبش طالبان داشت. پس از قدرت‌گیری طالبان به سرعت اکثر فرامین خود را فراموش کردند. با این حال، زمانی که استدلال‌ها و یا حتی اعتراض‌ها به دستورات صورت می‌گرفت، طالبان بر اجرای آن اصرار داشتند.

سازمان‌های غیردولتی عمدتاً مشغول برنامه‌های کمک‌های اضطراری بودند: توزیع غذا برای نیازمندان، گاهی اوقات در ازای کار. سازمان‌های غیردولتی تلاش می‌کردند تا آموزش عمومی را از طریق مدرسه در خانه به دختران بدهند. این دروس در آپارتمان‌های خصوصی معلمان برگزار می‌شد. سازمان‌های امدادی به معلمان حقوق پرداخت می‌کردند. پس از مدتی معلمان دستگیر شدند. برخی از آن‌ها دیگر هرگز ظاهر نشدند. آن‌ها نسبت به مردم شهر بی‌اعتمادی بسیار بیشتری داشتند. اما حتی در ولایات هم مردم نمی‌توانستند آن‌طور که عادت داشتند زندگی کنند. در یک ساعت پایانی در یک عروسی در وردک، چند مرد آلات موسیقی را برای شادی آورده بودند و شروع به نواختن موسیقی کردند. ناگهان

ممانعت‌های پیشین و اقدامات سرکوب‌گرایانه دوره قبل را اعمال می‌کند. امارت طالبانی کوشش دارد که با تظاهر، اذعان مردم را به خود جلب نموده که از اشتباهات دوره گذشته خود درس گرفته و متحول شده است. قصد دارد با مشارکت مردمی، افغانستان را هم با بهره‌گیری از منابع انسانی مانند کشورهای کفار، به توسعه حداکثری برساند، اما این تظاهری بی‌معنا و بی‌آرش بود، چون ماهیت شعائر، شکل‌گیری و قدرت گرفتن طالبان چیزی جز تهاجم، ترویج خشونت و فرهنگ بیگانه نبود. شبکه‌ای تروریستی و اندیشه‌وارداتی دیگری را بر می‌تابید و ممانعت از مدرنیسم جامعه و ضدفرهنگ و ضدتوسعه در افغانستان بود.

### چون طوطیان شنوده همی گویی تو بریطی بگفتن بی معنا

(سیدناصر خسرو بلخی بدخشی)

در دو سال اخیر از موفق هدایت‌گری دینی تا سطوح پایین‌تر جامعه افول کرده‌اند. روشن است که پدیده‌های سیاسی و اجتماعی مهم بدون برخورداری از زمینه‌های گسترده و پیچیده عقیدتی، در حد همان یک مکتب و ریشه‌های بهم پیوسته و طولانی تاریخی در حد و قواره یک تمدن و فرهنگ ریشه دار ممکن الوقوع نیست، تا چه رسد به حادثه‌ای در سطح بزرگ‌تر و تشکیل حکومت اسلامی که در سر می‌پروراندند. کشوری با این وسعت و گستردگی فرهنگ و غنای تمدنی و از حیث جمعیت مفاخران شرق و استعدادهای جوان در رتبه‌های بالای جهانی و ثروت به این انبوهی یک جا در اختیار سیاست‌های بیگانه تاکنون مانده است.

یکی از بزرگ‌ترین آرزوی روشنفکران و ملت شریف افغانستان این است که این هویت در اسارت بازسازی گردد و استقلال خودشان را به دست بیاورند و تابع سیاست‌های صادراتی این کشور و آن کشور نباشند. این آرزوی مشترک ملت افغانستان، فرزندان فارسی زبان و بزرگان فکور افغان معتدل است که با علم و آگاهی از وخامت وضع موجود رنج می‌برند و از آثار و تبعات حکومت طالبان بدوی و طالبان ثانوی، تحت استبداد داخلی و شکنجه هستند.

این نیت شوم طالبان قلب بسیاری از مردمان افغانستان را به خصوص قشر دانشگاهی و تاجران و سرمایه‌داران کارآفرین توسعه‌گرا را لرزاند و متاثر می‌ساخت. با طالبان، مردم در قدرت دیگر نبودند. چون باید از بسیاری از شیوه‌های زندگی و آداب‌های اجتماعی و سنت‌های دیگر که پدران‌شان آن‌ها را انجام می‌دادند، امتناع می‌کردند. تجربه تقید استبداد داخلی طالبان بدوی را با خود داشتند. تقیدی که به پوچی و واهی‌گرایی هر انسانی را به مرض می‌گیرد. این استبداد داخلی می‌توانست اینبار به شکل دیگری بروز و ظهور کند. و یک طالب دموکراتیک را بر جامعه افغانستان بنمایاند. طالب تحصیل کند و آموزش‌های فراگیری را هم ببیند، آنوقت این روشنائی ذهنی و فورم مدنیت، آن‌ها را در ماندن و حکمرانی بیشتر توانا می‌ساخت. ناچاراً باید به مردم برمی‌گشت و اصلاحاتی در درون دولت خود اجرا می‌نمود و برای پویایی قدرت و ادامه بقایش طالب دموکرات باقی می‌ماند. بطور مثال برخی از زیردستان و نیروهای طالبان

اختیار بگیرند.

طالبان با این شعار «طالب، طالب، طالب سابقه نیست» در منطقه مطرح و متحدینی نیز یافت. اما طالبان هنوز هم با مدرنیسم و توسعه و عدالت اجتماعی مشکل دارند. در این دوره با همان تفکرات و اشتباهات دقیقاً وارد عمل می‌شود و حقوق مدنی را نادیده می‌گیرد و نوسازی‌ها را کار

## عناصر چهارگانه

### هویت افغانستان

### شامل جغرافیای سیاسی،

### تاریخ کهن ایرانی،

### دین اسلام محمدی

### و زبان ادبیات پارسی درّی

### است.

### طالبان تحت عنوان

### میهن پرستی

### به جغرافیای سیاسی مان

### به ناحق تکیه زده است.

### آنها باید برای دین

### و امت اسلام که

### مردم ماست خدمت

### می‌کردند، نه اینکه

### به ارباب الناس

### و محدودیت عمومی

### اجتماعی و ترویج خشونت

### و افراط نستوده

### دامن زنند.

شیطانی می‌داند. خدا بعد از بلای کمونیسم، طالبانیم و فرستاده بود، تا افغانستان را به خاطر فجایع نوآوری و توسعه مجازات کند. طالبان می‌خواستند افغانستان را یک بار برای همیشه از لکه مدرنیسم با اسلام ابرازگرایانه‌شان پاک کنند.

کابل، یک بار دیگر در سایه «حکومت طالبان ثانوی» فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی را ممنوع می‌سازد. همان

یک کماندوی طالب ظاهر شد و انگشتان همه نوازندگان را شکست.

در اواسط سال ۱۹۹۸، طالبان یک ایده پوچ داشتند: همه سازمان‌های غیردولتی باید دفاتر و محل اقامت کارمندان خارجی خود را به ساختمان‌های آسیب دیده از جنگ پلی تکنیک غیرفعال در آن زمان منتقل کنند. اندکی بعد، این ساختمان‌ها به عنوان پادگان اسلام‌گرایان چینی مورد استفاده قرار گرفت.

وضعیت زنان خود سرپرست که مجبور بودند فرزندان خود را به تنهایی بزرگ کنند، ناامید کننده بود. به طور رسمی، آن‌ها اجازه بیرون رفتن در خیابان بدون همراه محرم و کار کردن در ادارات دولتی و خصوصی و به طبع شرکت در اجتماعات انسانی را نداشتند. همین اعمال سختگیرانه و در نظر نگرفتن حقوق مدنی مردم، طالبان را به عقب می‌راند. کابل از نیروهای طالبان تخلیه شد و سرآغاز دوره جمهوریت اسلامی ناموفق و ناکارآمد دیگر شروع شد.

### طالبان ثانوی، طالبان دموکراتیک

جنبش طالبان در سال ۲۰۲۱ میلادی، پس از خروج نیروهای آمریکایی و با توافق آن‌ها به کابل راه یافت و به سرعت اهمیت گرفت. دوباره کابل با آخرین تهاجم بزرگ طالبان و گروه‌های ستیزه‌جوی هم‌پیمان آن علیه جمهوری اسلامی افغانستان در ۱ مه ۲۰۲۱ اشغال می‌شود. گروه طالبان باز هم در دستگاه خود مشکلات اساسی بسیاری دارد، فقدان رهبر واحد و مجهول هویت که شرط اساسی برای تشکیل حکومت اسلامی است. نئوتالبانیم در حقیقت به نئوستعمارگرانی چون پاکستان، عربستان با راهبردی صدصدی آمریکا پروژه خاورمیانه کوچک را پشتیبانی می‌کنند. قالب‌های فکری و نیت پروژه تخریب و غارت اقتصادی افغانستان نیز یک بار دیگر پیاده‌سازی می‌شود. این اتفاقات تمام عیار بصورت جوهر چنین کشوری درآمده است که امارت اسلامی طالبان به مدد حامیان خارجی‌اش با استراتژیک و ظریفانه‌تر مجدداً فرهنگ ملتقط جدیدی از هر دو بلوک غرب و شرق را هماهنگ و همساز با آهنگ ظاهراً اسلامی در راستای نیت شوم خود خلق کنند. فرهنگی که دو عنصر فرهنگ اسلامی وارداتی شبه عربی تروریستی (داعشیت) و فرهنگ یک اقلیت تمامیت‌خواه پشتونیزمی قبیلوی (افغانیت) از شاخصه‌های آن است.

عناصر چهارگانه هویتی افغانستان شامل جغرافیای سیاسی، تاریخ کهن ایرانی، دین اسلام محمدی و زبان ادبیات پارسی درّی است. طالبان تحت عنوان میهن پرستی به جغرافیای سیاسی مان به ناحق تکیه زده است. آنها باید برای دین و امت اسلام که مردم ماست خدمت می‌کردند، نه اینکه به ارباب الناس و محدودیت عمومی اجتماعی و ترویج خشونت و افراط نستوده دامن زنند. آنها با پرچم‌های اسلامی و پای برهنه از مرزهای جنوبی به کابل رسیده بودند، (نه مطلقاً سیاسی شدن نظام وارداتی خودشان و هبوط به ارگ ریاست جمهوری، همین خطای استراتژیک باعث می‌شود که بسیاری از پیشگامان جنبش‌ها در افغانستان نتوانند مدیریت حل و فصل مشکلات مردم و حاکمیت‌شان و نیروهای جنبش‌ها را در

در زمان دوره نخست، سربازانی را در برخی از سفارت خانه‌های خارجی‌ها در کابل که همه آن‌ها دانشجوی پزشکی بودند استخدام کرده بودند. آن‌ها این شغل را به عنوان نگهداری گرفته بودند، تنها بخاطر اینکه، مقداری تأمین مالی به دست بیاورند. آن‌ها به شدت از رژیم طالبان و سیاست‌های مافوق‌هایشان علیه مردم متنفر بودند. اما طالبان بالادست سعودی چیزی در مورد آن نمی‌دانستند. جوانان نیز سکوت اختیار می‌کردند.

اینکه جوانان چیزهای زیادی یاد می‌گرفتند آنهم در موسسات اروپایی یا بوسیله مهاجرت، این یک نوع تکانه فرهنگی برای طالبان نوپای افغانی بود و اندیشه مردود شده مبارزه برای مدرنیزاسیون رهبران‌شان در تقابل با جامعه بود. آن‌ها از عقب ماندگی فرضی خود شرمسار و از ژشد فکری جوانان و اقلیت‌های تحت ستم‌شان در هراس بودند. اما جامعه افغانستان باید به طور اساسی تغییر می‌کرد. پیشرفت و توسعه اجتماعی بسیار سریع لازم بود و هست. این حجم از توسعه انسانی در پایین حکومت طالبانی افراط‌گرایی با مکانیزم مستبد مآبانه‌شان هرگز امکان‌پذیر نبود. فقط تنها در زمانیکه دولت افغانستان در دوره طالبان مقدم، اندکی خود را تکاند و تصمیم به تغییر محسوس در دستگاه خود نمود. در واقع اصلاحاتی را وارد سیستم آموزشی خود کردند، البته اینها معمولاً شامل تصرف نهادهای فقط خارجی بود. مدارسی معرفی شدند که همه بچه‌ها باید به آنجا بروند و می‌توان در آن‌ها نشست. ولی ارتش اجباری ایجاد شد. دادگاه‌ها و کدهای قانونی ایجاد شد. با این حال، پیشرفت برای بسیاری از مردم شهر به حیث آزادی اجتماعی، آزادی مذاهب، آزادی بیان و آزادی‌های تجاری در بازار رقابتی و... مسدود یا به اندازه کافی سریع نبود. فضای شهر در همه ابعاد رقابت را از دست داده بود و تنها چنین مدرنیست‌هایی در شهرها نیز در اقلیت بودند. تاجران و پیشه‌وران کوچک نمی‌دانستند که چرا باید چیزی اصلاح شود. دهقانان روستایی در مورد بیشتر نوآوری‌ها بسیار اندک و دیر آموختند. مردم افغانستان همیشه برای داشتن یک زندگی خدایندانه تنها با اتکا به توانمندی‌های خودشان تلاش کرده بودند. که هم در تجربه دوره نخست و هم دوره جدید تمام قضایا را درک کرده بودند. اما همه آن‌ها به نحوی دستخوش جنون بودند. چرا که بدون پذیرش فرهنگ دیرینه جامعه و مشارکت مردمی هیچکدام‌شان بقای با ثباتی نداشتند. هر کدام نگرانی‌های خود را در مقابل مردم بی‌اعتبار کرده بودند و روحانیت بیشترین انتقاد را در بر داشت. آنان در تاریخ کشور به اثبات رسانده بودند که این امر بالادست بودن‌شان، فرهنگ و تمدن، چشم‌انداز صلح، رفاه اجتماعی و اقتصاد، توسعه فکری و عدالت محوری را برای مردم در خطر می‌اندازد و محدود می‌کنند. رویارویی با روحانیون دنیوی همگام طالبانی خون‌های زیادی به همراه داشت. گروهی به اندازه روحانیت نمی‌تواند دو مقوله مهم فرهنگ و اقتصاد را به حاشیه جامعه بکشاند. پیشرفت در اقتصاد و بازار و فرهنگ و جامعه‌شناسی فقط با همکاری آخوندهای تک بُعد دینی و تحریف شده امکان‌پذیر است؟! اما آیا چنین چیزی قابل تصور است؟

از علل بنیادین بالقوه برای تفاوت‌ها در عملکرد

اقتصادی با تفاوت‌های فرهنگی سروکار دارد. بر اساس فرضیه فرهنگ، جوامع مختلف به دلیل تجربیات جامعه ارزش‌های خاص و آموزه‌های دینی، قدرت پیوندهای خانوادگی یا هنجارهای ناگفته اجتماعی اوت‌ها به نسبت به انگیزاننده‌ها به صورت متفاوت واکنش نشان می‌دهند. فرهنگ به عنوان یک عامل تعیین کننده و کلیدی برای

## طالبان باید برای ادامه حیاتش

### در برابر مردم و زنان

### افغانستان و همین طور

### جامعه جهانی تسلیم شود.

### حیات طالبانی

### بسته به وسعت فکری

### و نحوه تعاملات و

### ارتباطاتش با جامعه

### داخلی افغانستان و

### جامعه بین‌الملل اوست.

### جامعه چون سیل روان است

### و آنچه که باید تغییر یابد

### امارت طالبانی است

### که بیشتر از هر زمانی

### متحول شوند و طالب

### دموکرات‌تری باشند.

### کشوری که همه شهروندان

### اعم از اقوام و مذاهب و زنان

### حق مشارکت سیاسی

### داشته باشند.

و غرب هانتیگتون به صورت فراگیرتر از این دیدگاه که فرهنگ نقشی کانونی در شکل دادن به بهروزی ملت‌ها ایفا می‌کند، حمایت می‌کرد. به عنوان مثال توضیح او در مورد اینکه چرا کره جنوبی به سرعت در قرن بیستم رشد کرد و غنا چنین تجربه‌ای را نداشت رویکرد کلی او را تلخیص می‌کند: فرهنگ باید بخش بزرگی از توضیح این تفاوت باشد. کره جنوبی برای صرفه جویی، سرمایه‌گذاری کار، سخت، تحصیلات، سازمان و نظم ارزش قائل می‌شد. غنائی‌ها ارزشهای متفاوتی داشتند. البته فرهنگ یک جامعه غیر قابل تغییر نیست؛ فرهنگ‌ها دچار تحول میشوند اگرچه این فرآیند به کندی صورت می‌پذیرد.

محقق درمانی انگلیسی در کتاب مبانی تئوریک اتحادیه اروپا، فرهنگ و صلح را میان حکومت‌ها موقتی می‌داند، مگر اینکه صلح از ساختار اجتماعی و اتکا به فرهنگ مردم بومی برخوردار باشد و در درون جامعه شکل بگیرد. این تجربه مشارکت مردمی در عرصه سیاست و پذیرش فرهنگ جامعه و تصمیم‌گیری رادر کجای جوامع سومی می‌بینید. اگر کار تئوریک و قرارداد اجتماعی انجام نشود و تبعیت از تئوری رایج بین‌المللی و یادگیری از محیط بین‌المللی را نداشته باشند، هم چنان در نوسان سعی و خطا و لوپ بسته مرزی هستند.

گروه طالبانی که شاید بعد از نقاب اصلاحاتی و پذیرفته شدن حداقلی‌شان از سوی جامعه جهانی به ماهیت بدوی خویش و مبنای اصلی‌شان در خاورمیانه رنگ ببازند. همان آش و همان کاسه؟! بالیده شدن هر گروهی در افغانستان الگوریتم بیگانه و مخالف از مدل فرهنگی و تمدنی اصلیش را دارد. برخی از گروه‌ها رویای کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی، برخی دیگر از شرقزدگی چین و برخی دیگر در مورد لیبرالیستی غرب زدگی یا رویای اسلام بدوی متحجرانه عربی را در سر می‌پروراندند، همه این الگوواره‌ها در تضاد آنچه که در پیشینه فرهنگی و بار تمدنی کشور افغانستان بوده و هست. مادامی که گروهی به قصد حکومتی هدف اصلی خود را تحقق آراء و آرمان ملت‌شان قرار ندهند، و تمرکز توجه به درون نباشد به یکپارچگی صلح و حکومت پایدار نخواهند دست یافت.

طالبان باید برای ادامه حیاتش در برابر مردم و زنان افغانستان و همین طور جامعه جهانی تسلیم شود. حیات طالبانی بسته به وسعت فکری و نحوه تعاملات و ارتباطاتش با جامعه داخلی افغانستان و جامعه بین‌الملل اوست. جامعه چون سیل روان است و آنچه که باید تغییر یابد امارت طالبانی استند که بیشتر از هر زمانی متحول شوند و طالب دموکرات‌تری باشند. کشوری که همه شهروندان اعم از اقوام و مذاهب و زنان حق مشارکت سیاسی داشته باشند، که این فرصت متأسفانه فراهم نیست. و اجازه ندهند که وجود خود برترجویی‌های قومی مذهبی، شایسته سالاری را پس بزنند. بایست از این رادیکالیسم مدنی در محیط افغانستان جلوگیری شود. طبیعت‌گرایی و برگشت مردم به محیط زیست اجتماعی مصلح همه شمول، جامعه را در همه ابعاد پیش می‌برد. و جامعه به فراخور آن با همگرایی جامعه و محیط بین‌المللی به ارتباط می‌شود. و به طبع آن اثرات مثبت رشد فکری و توسعه همه منظوره جهانی را کامیاب می‌شوند ■

ارزش‌ها، ترجیحات و باورهای افراد و جوامع تلقی می‌شود و استدلال می‌شود که این تفاوت‌ها نقشی کلیدی در شکل دادن به عملکرد اقتصادی بازی می‌کنند.

ساموئل هانتیگتون استاد علوم سیاسی هاروارد، اصطلاح برخورد تمدن‌ها را چند دهه پیش وضع کرد تا به وسیله آن چیزی را که تصور میکرد منازعه معرف قرن بیست و یکم باشد. تا نشان دهد - منازعه میان اسلام



دورنمای فردای افغانستان

## بدویت در عصر پسامدرن

محمد یعقوب لیث صفار

استاد دانشگاه

یکی از دشوارترین کارها پیش بینی آینده است، آنهم در کشور بی ثباتی مانند افغانستان که دین، فرهنگ، اقتصاد، سیاست و روابط بین المللی اش متکی به قدرت خودی نیست.

طالبان یک نیرویی است که از آغاز با برنامه ریزی راهبردی ناتو، پاکستان و کشورهای عربی به خاطر مقاصد خاص ژئوپولیتیکی ساخته شده است. همین ائتلاف با اندکی تغییر در مهره ها، مثلا قطر به عوض امارات و سعودی، پروژه امروزی طالبان را به پیش می برزند.

نخستین نکته این است که بدانیم هسته اصلی ایدئولوژی طالبانی چیست و سپس ملحقات این ایدئولوژی را درک کنیم.

هسته اصلی ایدئولوژی طالبانی، دیوبندیت و پشتونیت است. دو مکتبی که حداقل صد سال میان کنش داشته اند و با هم اردواج کرده اند. پس ایدئولوژی طالبان دیوبندیسم پشتونی یا پشتونیسیم دیوبندی است. ملحقات این ایدئولوژی تروریسم سلفی، دکترین ژئوپولیتیکی مغولی پاکستان و دکترین ژئوپولیتیک ناتو

است. با این زیرساخت می توان فردای افغانستان را پیش بینی کرد.

از منظر پشتونیسیم، اکثریت مطلق قدرت سیاسی، اقتصادی، اداری، فرهنگی و دیپلماتیکی به دست پشتون ها قرار می گیرد، چنانچه قرار گرفته است اقوام دیگر از قدرت رانده می شوند. ناقل سازی پشتون ها به ولایات شمال صورت می گیرد. زمین های اقوام غیر پشتون به کوچی ها توزیع می شود. زبان فارسی از ادارات و تحصیلات عالی و آموزش و پرورش طرد می شود. فرهنگ و تمدن و تاریخ ایران، دشمن معرفی می شود. حکومت داری قانونی از میان می رود، رژیم داری فرمانی امراتی مبتنی بر ملائیسیم مدرسه ای پاکستانی و اندیوالی دیره ای پشاور می پیدا می کند.

از منظر دیوبندیسم، در گام نخست قرائت های سنی مانند اخوانیسیم، سلفیسیم، تحریریسیم و... تکفیر و تفسیق و سپس قلع و قمع می شود. چنانچه پروژه آغاز شده است. در گام دوم مذهب شیعه تبدیل به تکفیر می شود، از رسمیت می افتد، دفتر مراجع بسته می شود، چنانکه افتاده است. شیعه ها جاسوس ایران معرفی می شوند، سنی سازی راهبردی شیعه ها در دراز مدت ادامه می یابد. تجربه امیر عبدالرحمن خان تکرار می شود.

از منظر دیوبندیسم پشتونی، اهمیت مکاتب عصری و دانشگاه کاسته می شود، به اهمیت مدارس دینی و دانشکده های دینی افزوده می شود. چنانکه در دانشگاه کابل شده است. تعداد دانش آموزان معارف و دانشجویان تحصیلات عالی به شدت کاهش می یابد. مدارس دینی به شکل دیوبندیسم طالبانی افزایش می یابد و نیمچه ملاهای تروریست و آماده به انتحار تربیت می شود. این کار در خصوص زنان و مردان صورت می گیرد. بدین ترتیب تاده یا بیست سال فرهنگ تروریست پروری، زیرساخت فرهنگی مردم افغانستان می شود. چنانچه در ایالت خیبر پشتونخواه پاکستان و ایالت کشمیر شده است.

از منظر اقتصادی، غنیمت گیری اموال مردم و بیت المال شدت و حدت پیدا می کند. استخراج معادن ممکن افزایش پیدا کند و درآمد آن توسط سران طالبان به غنیمت گرفته شود.

از منظر تروریسم سلفی، اندیشه استشهاد و انتحار به شدت به یک فرهنگ تبدیل می شود. تروریسم و انتحاری ها به ایران، پاکستان و آسیای میانه و حتی به کشورهای عربی صادر می شود. افغانستان به اتاق فکر بزرگ و لانه تروریستان مبدل می شود. نمونه آن انفجار گردهمایی جمعیت العلماء پاکستان و انتحاری





در بلوچستان و همچنان آمادگی انتحاریها در مرز ایران است.

از منظر دکترین جیوپولیتیکی مغولی پاکستان، دو امکان وجود دارد: صوبه پنجم شدن غیر رسمی افغانستان یا معاهده کنفدرالیسم با پاکستان و تشکیل کشور کانفدرال. در این صورت عنصر پشتونیسیم در پاکستان تضعیف می‌شود و عنصر پنجابی غالب می‌شود و دکترین اشغال قلمروهای امپراتوری مغولی هند تا آسیای میانه باید گسترش یابد.

این دکترین با دکترین ناتو در یک خط حرکت می‌کند. آسیای میانه باید نا امن شود. گروه‌های تروریستی بومی در آنجا گسترش پیدا کنند. سرانجام حکومتی مانند رژیم طالبان در آنجاها باید حاکم شده، پیش برنده برنامه پاکستان، عرب و ناتو باشند.

از منظر دکترین جیوپولیتیکی عربی، پروسه تمدنی ایرانی اسلامی باید تضعیف شود. دست ایران از افغانستان قطع شود. پارسی زبانان ایران، افغانستان، تاجیکستان و آسیای میانه نتوانند با هم یک زنجیره فرهنگی و تمدنی را احیا کنند. ایران باید به یک جنگ داخلی از طریق نوارهای مرزی سنی‌نشین غیر فارس باید رانده شود. شکوه ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای باید از میان برود. بدین گونه پشتونیسیم خوشحال شده، پاکستان قدرت منطقه‌ای می‌شود و ناتو فرصت بیشتری برای تضعیف روسیه و چین پیدا می‌کند.

در برابر، جبهه مقاومت ملی افغانستان و دیگر جبهات آرام نمی‌نشینند، حملات چریکی آن‌ها افزایش می‌یابد. طالبان سختگیری‌ها، دستگیری‌ها، شکنجه‌ها، بستن‌ها و کشتن‌های اقوام غیر پشتون را افزایش می‌دهند.

مردم غیر پشتون در وضعیت بد قرار می‌گیرند. امکان خیزش عناصر اندک پشتونی ضد پاکستان نیز وجود دارد، بدین گونه امکان گسترش جنگ‌های چریکی به تمام مناطق افغانستان وجود دارد.

۱۰ فردای افغانستان با حضور طالبان، رفتن به عصر امیرعبدالرحمان خانی در قرن بیست و یکم است، یعنی بدویت در عصر پسامدرن با تکنولوژی عصر دیجیتال. با یک تفاوت که او یارای صدور تروریسم را نداشت، اما راهبر اصلی طالبان صدور تروریسم بالخصوص به منطقه و هم جهان است. بدین گونه افت فرهنگی و تمدنی در افغانستان حاکم شده و رعیت‌گری بدویت جای تمدن و حقوق بشر و شهروندی را می‌گیرد.

### نتیجه‌گیری

ممکن است که قدرت‌های جهانی مانند چین، فرامنطقه‌ای مانند روسیه و ایران و قدرت‌های ملی کشورهای آسیای میانه به تنگ بیایند و از جبهه مقاومت ملی حمایت همه جانبه کنند. در این صورت افغانستان به شکل غیر رسمی به دو جغرافیای شمال و جنوب دارای دو نوع رژیم تقسیم می‌شود. امکان تجزیه در دراز مدت ممکن است روی دست گرفته شود یا اینکه یک جنگ متداوم چند دهه‌ای گسترده و هم شمول نصیب مردم بیچاره افغانستان باشد. ■

## طالبان و بحران اقتصادی اقوام غیرپشتون

استان‌های پنجشیر، بغلان، تخار، بدخشان، بلخ، سمنگان سرپل، بادغیس، غور، هرات، کابل، پروان، دایکندی و بامیان، خانه و زمین‌های شخصی مردم را با زور غصب نموده، کمک‌های بشردوستانه را به افراد خود توزیع می‌نمایند و در برخی مناطق یادشده، ۱۵ تا ۲۰ درصد از کمک‌های بشری به مسئولین طالب داده می‌شود تا اجازه توزیع این کمک‌ها از طرف آن‌ها صادر گردد.

### وضعیت اقتصادی مردم افغانستان

پس از اشغال کابل توسط طالبان، مردم افغانستان در وضعیت بد اقتصادی قرار گرفته‌اند. با فرار اشرف غنی و فروپاشی نظام، کمک‌های بین‌المللی و پروژه‌های توسعه‌ای به روی مردم افغانستان بسته شد، بیشتر از ۶۵۰ هزار نفر شغل‌شان را از دست داده‌اند؛ حدود ۷۰۰ هزار کارگر روزمزد بیکار شده‌اند؛ آن‌ها زنان را از کار محروم نموده، حدود ۶۰۰ شرکت تجارتي که توسط زنان مدیریت می‌گردید از طرف طالبان مسدود شده‌اند. اخیراً، زنان شاغل در موسسات غیردولتی و دفتر سازمان ملل در افغانستان نیز با فرمان طالبان از رفتن به کار جلوگیری شده‌اند. بر اساس آمار صندوق حمایت از کودکان، یونیسف (UNICEF) مردم افغانستان در وضعیت بد اقتصادی قرار دارند؛ حدود



فیاض‌الدین فیاضی

برزه‌شهر، فوق دکتر دایرتمت اقتصادی و دموکراسی ملی علوم تاجیکستان

تاسیس طالبان افغانستان توسط چند تن از سران قوم پشتون به رهبری ملا عمر در دهه ۹۰ میلادی، تک‌قومی بودن این گروه را ثابت می‌سازد. طالبان پس از سقوط کابل در سال ۱۹۹۶، تمام دار و ندار اقوام غیرپشتون را چپاول کردند؛ تاکستان‌های شمالی را به آتش کشیدند، اماکن و آبدات تاریخی را تخریب کرده و همه هست و بودشان را به پاکستان انتقال دادند. این گروه پس از اشغال کابل به تاریخ ۱۵ اوت سال ۲۰۲۱ جهت فشار آوردن بالای اقوام غیر پشتون به ویژه تاجیکان و تقویت گروه‌های قومی خود، از شیوه‌های مختلف کار گرفته‌اند. طالبان قدرت را در انحصار قوم خویش درآورده، سرمایه‌های مردم را غصب، تجارت را خانوادگی و به حیف و میل کمک‌های بین‌المللی در مناطق اقوام غیر پشتون پرداختند.

در این نوشته به وضعیت اقتصادی اقوام غیرپشتون طی دو سال حاکمیت ظالمانه طالبان پرداخته شده است.

طالبان پس از اشغال کابل در برج اوت ۲۰۲۱ در

جوزجان، سرپل و دیگر مناطق شمال جا بجا شده، خانه و زمین‌های شخصی مردم را با زور اسلحه غصب نموده و مردم بومی را مجبور به کوچ اجباری کرده‌اند. طبق آمار غیر رسمی، بیشتر از ۱۵۰ هزار خانواده توسط طالبان کوچ اجباری داده شده‌اند. اخیراً طالبان تعدادی از خانواده‌ها را در مرکز ولایت هرات مجبور به ترک خانه‌هایشان نموده‌اند.

با این حال، به عنوان جمع‌بندی می‌توان گفت که با سپردن افغانستان به طالبان توسط غرب و در راس آن آمریکا، این کشور در پرتگاه سقوط قرار گرفته است. موجودیت طالبان در جریان دو سال گذشته باعث گسترش فقر اقتصادی در کشور شده و سرمایه ملی به بیگما برده شده است. گروه طالبان که از مدارس پاکستانی به افغانستان آورده شده و جایگزین افراد مسلکی در ادارات دولتی شده‌اند، سواد اداری نداشته و هیچگونه آشنایی با سیستم‌های مدرن حکومت‌داری ندارند، که این امر باعث از بین رفتن نظم اداری گردیده است. طالبان با برکناری بیشتر از ۲۰۰ هزار کارمند خدمات ملکی و بیشتر از ۲۵۰ هزار نظامی که بیشترین آن‌ها اقوام غیر پشتون می‌باشند، به مشکلات اقتصادی آن‌ها افزوده است.

حضور طالبان در افغانستان بیشتر از همه به روح و روان زنان این کشور تاثیر منفی گذاشته است؛ هزاران دختر از مکتب و دانشگاه باز مانده، زنان شاغل از وظيفشان برکنار و تجارت آن‌ها ورشکست شده است. جامعه جهانی در این مدت صرف به تقبیح اعمال طالبان با صدور اعلامیه اکتفا کرده و هیچگونه اقدام موثر جهت آوردن نظم جدید در افغانستان ننموده‌اند که در صورت تداوم حضور طالبان، وضعیت مردم بدتر شده و مردم این کشور را آینده تاریک در پیش است.

بنابراین، بر مردم به ویژه جوانان افغانستان است تا برای نجات خویش در کنار همدیگر ایستاده و به سلطه طالبان پایان دهند. در ضمن، جامعه جهانی نیز نباید مردم افغانستان را در این شرایط رقت‌بار تنها گذاشته و بایست کمک‌های بشردوستانه را ادامه داده و به صورت شفاف توسط یک میکانیزم مشخص بدور از دسترس طالبان به نیازمندان توزیع نماید ■

## با سپردن افغانستان به طالبان توسط غرب و در راس آن آمریکا، این کشور در پرتگاه سقوط قرار گرفته است.

## موجودیت طالبان در جریان دو سال گذشته باعث گسترش فقر اقتصادی در کشور شده و سرمایه ملی به

## بیگما برده شده است.

## گروه طالبان

## که از مدارس پاکستانی

## به افغانستان آورده شده

## و جایگزین افراد مسلکی

## در ادارات دولتی شده‌اند،

## سواد اداری نداشته

## و هیچگونه آشنایی

## با سیستم‌های مدرن

## حکومت‌داری ندارند،

## که این امر باعث از بین رفتن

## نظم اداری گردیده است.

۲۹ میلیون از جمله ۵ میلیون کودک در سال ۲۰۲۳ در فقر شدید به سر می‌برند و روزانه یک وعده غذایی را به مشکل دریافت می‌کنند.

## سوء استفاده طالبان از کمک‌رسانی موسسات

طبق آمار رسمی وزارت اقتصاد طالبان، بیشتر از ۹۰۰ موسسه غیردولتی فعال توزیع‌کننده مواد غذایی در ۳۴ استان افغانستان که قبل و بعد از سقوط جمهوریت تاسیس شده‌اند، مسئولین و ناظران این موسسات از اعضای خانواده و اقارب سران طالبان می‌باشند. موسسات غیر دولتی در صورتی که از افراد نزدیک طالبان را در ساختار تشکیلاتی خود نداشته باشند، باید ۳۰ تا ۴۰ درصد از درآمد پروژه‌های تطبیق‌شده خود را به مسئولین طالبان بدهند. در غیر این اجازة فعالیت برای آن‌ها داده نخواهد شد.

## دستبرد در کمک‌های بشری

در جریان دو سال گذشته کمک‌های بشری زیادی جهت جلوگیری از فروپاشی اقتصادی و نجات مردم از فقر و گرسنگی توسط کشورهای مختلف سرازیر شده است. اما این کمک‌ها به مستحقین آن نرسیده و توسط طالبان مورد دستبرد قرار گرفته‌اند. طبق گزارش از محلات، حین توزیع کمک‌ها، لیست مستفیدشوندگان در ولایات مرکزی، شمال و شمال شرق توسط طالبان ترتیب می‌گردد و کمک‌های بشری را به نزدیکان و جنگجویان خویش توزیع می‌نمایند. بنا بر معلومات مردم در ولایات بدخشان، بغلان و پنجشیر کمک‌های بشری توسط مسئولین محلی طالبان نصف می‌گردد. طالبان در برخی موارد، جنگجویان و خانواده‌های آن‌ها را شامل لیست مستفید شونده‌گان کمک‌های بشری نموده، حین توزیع کمک‌ها به این ولایات اعزام می‌نمایند.

## غصب زمین و کوچ اجباری اقوام غیرپشتون

طالبان در ولایات غیرپشتون نشین، ملکیت‌های شخصی مردم را غصب نموده، خانه‌های آن‌ها را قرارگاه نظامی ساخته و دارای‌های‌شان را بنام غنیمت به ولایات خود انتقال داده‌اند. طی دو سال حاکمیت طالبان، تعداد زیادی از کوچی‌ها به ولایات تخار،

مجموع با اعضای خانواده	تعداد	کنتوری
۶,۳۰۰	۹۰۰	شهید
۱۰,۵۰۰	۱,۵۰۰	زخمی
۱,۴۰۰	۲,۰۰۰	اسیر
۴۹,۰۰۰	۷,۰۰۰	زندانی
۸,۴۰۰	۱,۲۰۰	ناپدید (شده)
۸۴,۰۰۰	۱۲,۰۰۰	بیجاشده‌گان اجباری
۱۵۵,۶۰۰		مجموع



## طالبان و آینده افغانستان



محب بابک

نزدیک به نیم قرن می‌شود افغانستان با بحران جدی و سقوط‌های پی‌درپی مواجه است. عده‌ای جنگ افغانستان را طولانی‌ترین جنگ در تاریخ می‌دانند. این مملکت خداداد، پس از چهارده جنگ، سقوط و فروپاشی، هنوز از وضعیت جنگی و بحران نفس‌گیر عبور نکرده و در حال حاضر، جنگ جدیدی با روایت جدید هستی و موجودیت آن را تهدید می‌کند.

براساس گزارش‌های سازمان ملل، نیمی از جمعیت افغانستان زیر خط فقر زندگی می‌کنند، نزدیک به ۲۳ میلیون نفر امنیت غذایی ندارند، بیش از دو میلیون کودک از سوء تغذیه رنج می‌برند. گزارش‌های متعددی وضعیت را بدتر از این توصیف می‌کنند و برای مدت قابل توجهی مسئله گرسنگی خطر جدی برای شهروندان این کشور است. کشورهایی که در افغانستان حضور داشته‌اند و به نحوی در جنگ و صلح آن در سال‌های گذشته نقش ایفا کردند، اعتراف دارند که در شناخت واقعیت‌های این جامعه دچار اشتباه شدند. همچنان نویسنده‌گان و پژوهشگران، بر این امر معترف‌اند که افغانستان کشوری کوچک

اما بسیار پیچیده است. از این جهت سخن گفتن از آینده افغانستان به خصوص در یک یادداشت کوتاه دشوار است. درک اشتباه نیروهای خارجی، از تحولات پیچیده قومی، مذهبی و ساختار ناهمگون جامعه و حکومت، عامل‌هایی خوانده می‌شوند که اتحاد و یک پارچگی داخلی را در گذشته متزلزل کرده و شکاف‌های اجتماعی را تشدید کرده است. این درست است. اما آخرین گزاره برای فهم آینده افغانستان نیست. از زاویه‌های گوناگون به تحولات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی افغانستان می‌شود نگاه کرد. تلاش می‌شود کوتاه و فشرده به سه متغیر تاثیرگذار در آینده افغانستان اشاره شود.

### داخلی

طالبان به عنوان یک واقعیت، بخشی از جامعه افغانستان را تشکیل می‌دهند. اما این نیز بسیار روشن است که آن‌ها بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های قومی، زبانی و مذهبی مردم افغانستان عمری نخواهند کرد. قرائت افراطی آن‌ها از دین، نادیده گرفتن مذهب جعفری، برخورد قومی - فاشیستی با زبان فارسی که قرن‌ها زبان اداره و مردم این خطه بوده، جز شدت بخشیدن به نزاع موجود، ثمری نخواهد داشت. طالبان بسیار عوامانه در بیانات

خود از برابری و عدالت سخن می‌گویند اما کارکرد دو ساله آن‌ها نشان می‌دهد که در تبعیض علیه غیر پشتون‌ها از هیچ کاری دریغ نکردند. همچنان که طالبان واقعیت افغانستان است. نیروهای ضد طالبان و جبهات گوناگون به خصوص جبهه مقاومت واقعیت دیگریست که از آن نمی‌شود به سادگی گذشت. گذشته افغانستان نشان می‌دهد که عدم توجه به مخالفین منجر به تاوان دادن‌های زیادی شده است. از این رو، برای آینده افغانستان دو روایت پیش روی جهان و مردم افغانستان است. طالبان که یک گروه بنیادگرا بر محور قومی می‌خواهند افغانستان را به پیش ببرند و نیروهای ضد طالبان که پراکنده اما اثرگذار در آینده افغانستان هستند.

### همسایگان افغانستان

متغیر دیگری که در تحولات افغانستان همیشه از اهمیت بالایی برخوردار است، سیاست‌های منطقه به خصوص کشورهای همسایه است. مردم افغانستان از نظری مذهبی، زبانی و تباری با کشورهای همسایه مشترکات دارند و این مهم نقش آن‌ها را در تحولات افغانستان پر اهمیت می‌کند. بنابراین در فردای افغانستان، جایگاه این کشورها در مناسبات و روابط با طالبان و نیروهای ضد طالبان تعیین‌کننده است.



بین المللی

متغیر مهم و تعیین کننده از گذشته تا اکنون نهادهای بین المللی و کشورهای غربی است. در بیست سال پسین افغانستان به سمتی رفت که آمریکاییها خواستند، جنگ و صلح این کشور در اختیار آن‌ها بود. بسیار روشن است که در خاورمیانه آن‌ها چه کسانی را و از چه گروه‌هایی حمایت می‌کنند. مداخلات ناتو در این منطقه مشخصا به این هدف بوده است که قیام‌ها و جنبش‌ها را در مسیر هدف غربی‌ها همسو کند. ناتو با پشتیبانی کشورهای عربی خلیج فارس، به ویژه قطر و عربستان سعودی کوشید ماهیت خیزش لیبی را به شکلی تغییر دهد که رهبری قیام به دست افرادی مطیع غرب بیفتد.

این روی کرد اصلی سیاست خارجی کشورهای غربی به خصوص آمریکا است که بیش از همه در ساختن آینده افغانستان دست‌آش باز است. طالبان مدعی شکست آمریکا از افغانستان هستند اما آن‌ها هر هفته بدون هیچ توضیحی از این کشور بیشتر از چهل میلیون دلار دریافت می‌کنند. به عبارت دیگر جنگ و صلح افغانستان هنوز زیر نظر آمریکایی‌ها به پیش می‌رود. اجازه دهید به دو سال قبل ۱۵ اگوست (۲۰۲۱) برگردیم. پیش از این تاریخ، تمام ولایات افغانستان سقوط کرده بود، طالبان بر دروازه‌های کابل رسیده بودند، اما بلندترین مقامات افغانستان به این فکرمی کردند که آمریکایی‌ها طالبان را متوقف می‌کنند و پشت آن‌ها را خالی نخواهند کرد

رسانه‌ها مذاکرات دوحه و آینده افغانستان را همه روزه تبلیغ می‌کردند و از ساختن حکومت مشترک با طالبان سخن می‌گفتند.

اکنون رسانه‌ها مثل همیشه با میل و خواست آمریکایی‌ها خبرسانی می‌کنند و برای مردم افغانستان خبر از حکومت آینده می‌دهند. اما آنچه روشن است، گسترش فقر، میزان بلند آوارها، جنگ در نقاط مختلف افغانستان و آینده مبهم و تاریک این کشور است. همچنان که آدم‌هنیه می‌گوید نیروهای بین المللی تلاش می‌کنند تا افراد و نیروهایی را در این منطقه حاکم بسازند که مطیع آن‌ها باشند، سیاست‌های بانک جهانی و صندوق پول را به پیش ببرند. با چنین وضعیتی دشوار است از آینده افغانستانی با ثبات و در صلح دائمی سخن گفت. به نظر نویسنده این یادداشت بحران افغانستان چیزی بیشتر از آن است که جهان و رسانه‌ها مورد توجه قرار می‌دهند. بحران افغانستان هم‌زاد خود این کشور از سال ۱۸۸۰ میلادی به این طرف است. سنگ تهاداب این خانه را دست استعمارکج گذاشت و تا امروز با یک مهندسی غلط ادامه یافته است. به تعبیر واصیف باختری مردمان این کشور زبان‌هم‌دگیر را نمی‌دانند و این عمق فاجعه است. افغانستان کشوری است که با جعل و دروغ ساخته شد و با جبر و ستم ادامه یافت. بنابراین تا زبان هم دیگر فهمیده نشود، گفتگو جای تفنگ را نگیرد، رواداری به وجود نیاید و مهم‌تر این‌که مسئله ملی به صورت بنیادی حل نشود، وضع موجود ادامه خواهد یافت و بحران‌های جدیدی دامن این جامعه را خواهد گرفت ■

بررسی سلطه ملت باوری افغانی و امارت اسلامی طالبان:

# افغانستان و امتناع خیر عمومی

چنددسته‌ای افغانستان پنداشته می‌شود، فراهم ساختند. بدین‌رو در ادامه، این پرسش را می‌پروانیم که امتناع خیر عمومی در افغانستان چه نسبتی با ملت باوری افغانی دارد؟



عبدالباری کامبار  
پژوهش‌گر حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی

شناخت خیر عمومی منوط به شناسیدن و شناساندن امر عمومی در برابر امر خصوصی‌ست. جان استوارت میل با نگاه هستی‌شناختی معیار تفاوت امر عمومی و امر خصوصی را در نوع کنش‌ها می‌بیند و بر پایه چنین نگاهی تاکید می‌کند، امر عمومی حوزه‌ای است که در دیگران اثر می‌گذارد. بدین‌سان، آن‌چه از خیر عمومی به ذهن می‌رسد، همان سلامت کلی جامعه است. چنان سلامتی که ویرولی از آن به زیست مسالمت‌آمیز شهروندان تحت قوانین عادلانه تعبیر می‌کند. از پس چنین نگاه فهمیده می‌شود که کشاکش‌های قومی افغانستان چنان است که امکان زیست مسالمت‌آمیز را با چالش مواجه ساخته است. به‌گونه‌ای که از پس سلطه سازماندهی شده طالبان و دقت بر عملکرد قومی‌شان به‌خوبی روشن می‌سازد که آنان با درپیش گرفتن همگن‌سازی اجتماعی، ضمن آن‌که بر جابجاسازی ترکیب اجتماعی اقوام بومی، به‌خصوص در شمال کشور می‌تازند، زمینه سلطه بوروکراتیک زبان افغانی / پشتو را در برابر زبان فارسی که زبان میانجی جامعه

## چشم‌انداز مسئله افغانستان؛ ملت باوری افغانی یا سلطه طالبان

نگاهی به تاریخ پر کشاکش قومی افغانستان به این پرسش می‌انجامد که بنیادی‌ترین مسئله افغانستان چیست؟ به‌ویژه از پس سلطه طالبان، و سیاست‌گذاری‌های آنان در مورد آموزش دختران، و دیگر موارد، این‌مهم مطرح می‌شود که آیا سلطه طالبان بنیادی‌ترین مسئله افغانستان است؟! بدین‌رو، در این یادداشت کوتاه می‌خواهم به چنین پرسش‌ها بپردازم.

پیش فرض این قلم این است که بنیادی‌ترین مسئله افغانستان، ملت باوری افغانی‌ست، تا سلطه طالبان؛ زیرا به‌لحاظ جامعه‌شناختی، تسلط طالبان در ۱۵ اگوست ۲۰۲۱ در بستر همین ملت باوری افغانیت/ پشتونیت امکان تبیین دارد. اما ملت باوری افغانی چیست؟ چه نسبتی با امر عمومی افغانستان دارد؟ آیا دولت برآمده از چنین ایدئولوژی‌ای می‌تواند تأمین‌گر امر ملی و خیر عمومی باشد، و این‌که نسبت

طالبان با چنین ایدئولوژی چه سان برقرار است؟ برای ملت باوری نیز برداشت‌های بسیار شده است؛ اما من به پیروی از گیدنز و گیبزنا که «عمدتاً بر جنبه روان‌شناختی آن تأکید دارند و در پی آن، حسی تعلق به اجتماع مورد نظر را که هویت آن با نمادها، باورها و سنت‌های خاص محک می‌خورد، باز احیا و پرورش می‌یابد، می‌دانم. از این رو ملت باوری افغانیت، ایدئولوژی است که جانمایه آن را برتری طلبی قومیت پشتون و زبان پشتو شکل می‌دهد. در پی چنین ایدئولوژی بود که از پس نام‌گذاری افغانستان به دست انگلیس‌ها در دوره امیر عبدالرحمن، بذر ملت باوری افغانیزم توسط ملت باوران جوان به رهبری محمود طرزی در زمان حکومت حبیب‌الله پاشیده شد و از آن پس، در زمان شاه امان‌الله، به سیاست رسمی حکومت مبدل گردید.

به دنبال چنین ملت باوری است که رتوریک‌های افغان/پشتون، پی خلق اسطوره‌های جدید، و باز تعریف تاریخ جدید برای پشتون‌ها و زبان پشتو هستند. چنان خلقت که دیگر اقوام بومی این سرزمین را به عنوان اقلیت‌های کوچک این سرزمین دانسته‌اند که به سبب رفتار ناخوش‌شان، مبنی بر مناقشه آنان در برابر هویت ملی افغانستان، مورد نفرت پشتون‌ها/افغان‌ها قرار گرفته است. از این رو، در پی همین ملت باوری فاشیستی است که اعتقاد دارند افغان/پشتون‌ها ضمن آن که اکثریت قومی این کشور پنداشته می‌شوند، تنها دولت پشتونی در جهان است و دیگر اقلیت‌های تباری مثل تاجیک‌ها در تاجیکستان، ازبیک‌ها در ازبیکستان دولت خویش را دارند و پشتون‌ها صاحبان و مردمان بومی این سرزمین‌اند، باید هویت تباری پشتون‌ها و دولت افغان‌ها را بپذیرند.

همین طور، در کتاب سقاوی دوم که بعد از سلطه اول طالبان در ۱۳۷۵ تقدیم شد، تأکید می‌شود که پشتون‌ها در شمال کشور مردم بومی‌اند و در پی اصطکاک‌های داخلی کوچانده شده‌اند و از این رو، برای باز پس‌گیری و نیز اتخاذ تدابیر در برابر اقلیت‌های جدایی طلب در شمال کشور، به ویژه مناطق قطغن زمین، لازم است که به آنان دوباره اسکان داده شود و گذشته از این، تأکید می‌کند برای تأمین منفعت ملی/خیر عمومی در افغانستان و این که بار دیگر اقلیت‌ها نتوانند داعیه برتری خواهی پشتون‌ها و حاکمیت پشتون‌ها را به چالش بکشند، ضمن آن که به تحمیل زبان پشتو و رسمیت دهی آن در ادارات اولویت داده شود، باید شمار مردمی که

در مناطق شمال و قطغن زمین (از میمنه تا فاریاب و از بغلان تا تخار - بدخشان) منشاء خطر پنداشته می‌شوند، از نو پاکسازی شود و به دیگر مناطق کشور منتقل گردند و این حق حکومت‌هاست که با پی بردن خطرات تجزیه طلبی، و برای تأمین تمامیت ارضی و منافع ملی کشور، باید آن مناطق را از وجود آنان پاکسازی و شماری از پشتون‌های مشرقی و جنوبی را در آن مناطق جابجا گردانند.

بدین رو، فاشیست‌های پشتون و دیگر ملت باوران‌شان آنچه از مفاهیم مصلحت افغانستان/خیر عمومی افغانستان و، وحدت ملی افغانستان سخن می‌رانند، بریده از همانندسازی و قوم‌کشی سیاسی در آن کشور نیست و فاشیست‌های پشتون در برابر چنین سیاست، سنگ تمام گذاشته‌اند. چنان که شکل‌گیری دولت جمهوری اسلامی افغانستان، نیز پی ملت باوری افغانیت تعریف می‌شود؛ به گونه که از پس باز تاسیس اداره‌ی مرکزی در کابل، نمادهای چون سرود ملی، بیرق کشور، پول کشور و نیز شناسنامه‌ها و گذرنامه‌ها که از اقتضات بروکراسی جدید می‌باشد، برخلاف رسمیت داشتن دو زبان فارسی و پشتو، از نو، به زبان پشتو ساخته، و باز تاسیس می‌شود. شکل‌دهی دولت چنین، چه سان می‌تواند تأمین‌گر خیر عمومی باشد؟

بی‌شک در پی چنین دولت - ملت سازی است که اقلیت‌هایی که خود را بیرون از دولت می‌بینند و آن را بیگانه به خود می‌پندارند، پی ملت باوری جدید یکپارچه می‌شوند و با سازوکارهای نرم و سخت برای شکل‌دهی دولت خویش تقلا می‌کنند. بدین سان در افغانستان، ملت باوری معطوف به سلطه یکجانبه پشتون‌ها و زبان پشتو سبب ساز جنگ داخلی است، و گذشته از پس زدن خیر عمومی، شکل‌گیری امر عمومی/ملی را امکان ناپذیر ساخته است.

### نتیجه‌گیری

عمده‌ترین دلیل تسلط دوباره طالبان در افغانستان، در کنار دیگر عوامل، به ملت باوری افغانیت منتهی می‌شود؛ چنان که از پس دو سال تسلط‌شان بر کشور، و نیز سیاست‌گذاری‌های قومی و زبانی آنان، فهمیده می‌شود که مهم‌ترین مسئله ما، سلطه ملت باوری افغانی است. از این رو، اگر ملت باوری افغانیت، تَر و تقابل در برابر آن، انتی تَر تلقی شود، قطعاً، سنتز چنین کشاکش قومی، ضمن امتناع خیر عمومی در کشور، سبب ساز تجزیه کشور خواهد شد ■

## عمده‌ترین دلیل

### تسلط دوباره طالبان

#### در افغانستان،

### در کنار دیگر عوامل،

### به ملت باوری افغانیت

#### منتهی می‌شود؛

### چنان که از پس دو سال

### تسلط‌شان بر کشور،

### و نیز سیاست‌گذاری‌های

### قومی و زبانی آنان،

### فهمیده می‌شود که

### مهم‌ترین مسئله ما،

### سلطه ملت باوری افغانی است.

#### از این رو،

### اگر ملت باوری افغانیت،

### تَر و تقابل در برابر آن،

### انتی تَر تلقی شود،

### قطعاً، سنتز چنین کشاکش

### قومی، ضمن امتناع خیر

### عمومی در کشور،

### سبب ساز تجزیه کشور

### خواهد شد.

در وضعیت فعلی تا طالبان در درون افغانستان پذیرفته نشود، به رسمیت شناختن بین‌المللی آن امکان‌ناپذیر می‌نماید و این افغانستان را در یک وضعیت ابهام و تعلیق قرار داده که به نظر می‌رسد در این دو سال چندان برای مقامات افغانستان امر چندان مهمی نبوده و بیشترین آسیب از این وضعیت نیز تنها متوجه مردم این کشور است.

به عبارتی اگر بازگشت طالبان را به قدرت نتیجه توافق با آمریکا بدانیم لذا با توجه به سیاست آمریکا مبنی بر تداوم بحران و بی‌ثباتی در منطقه، طالبان نقش اساسی در اجرای این سیاست دارد و درگیری‌های گاه و بی‌گاه با همسایگان مختلف از جمله ایران دلالت بر این امر دارد که طالبان با معرفی خود به منزله یک تهدید بالقوه و سیاست اصولی همسایگان این کشور بر عدم ورود به جنگ با این گروه، طالبان را واداشته تا با ایجاد فضای هراس از خود، همسایگان را به تعامل با و برقراری روابط تجاری و اقتصادی و در نهایت سوق دادن به فضای رسمیت یافتن بین‌المللی سوق دهد، بدون آنکه گامی در جهت عملی کردن خواسته‌ها و شروط همسایگان از جمله تشکیل دولت فراگیر، به رسمیت شناختن حقوق زنان و اقوام و مذاهب مختلف بردارد.

کشورهای همسایه نیز با توجه به اینکه امنیت و ثبات افغانستان را امنیت و ثبات خود می‌دانند، نوعی رویکرد صبر و مدارا را در این دو سال در پیش گرفته‌اند و همچنان امیدوارند بتوانند با راهکارها و گفت‌وگوهای سیاسی آن‌ها را به سمت اتخاذ یک سیاست مدنی و مبتنی بر احترام به حقوق بشر و به دور از نگاه‌های قوم‌محورانه متمایل سازند تا وضعیت مردم افغانستان نیز رو به بهبودی گذارد.

در این میان خواست اکثریت مردم افغانستان اعم از توده‌ها و نخبگان از جامعه جهانی به ویژه کشورهای همسایه این است امارت اسلامی را برای توجه به خواسته‌ها و مطالبات عمومی و پذیرش حق تعیین سرنوشت توسط خود مردم تحت فشار قرار داده و به طور جدی تا عدم تحقق این شروط از به رسمیت شناختن بین‌المللی طالبان پرهیز کنند.

طالبان نیز باید به این نکته توجه کند که ارتقای جایگاه در نظام بین‌الملل جز با کسب مشروعیت داخلی با اتخاذ یک رویکرد فراگیر و ملی امکان‌پذیر نیست و تداوم وضعیت کنونی بیش از پیش این کشور را در یک شرایط بن‌بست قرار می‌دهد؛ شرایطی که علاوه بر توالی بحران اقتصادی و سیاسی زمینه توسعه تروریسم در منطقه را نیز به دنبال خواهد داشت و نه فقط فردای افغانستان بلکه فردای کشورهای همسایه و منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و این تنها و تنها خواست قدرت‌هایی است که تثبیت بحران و ناامنی را برای این منطقه خواهان هستند و طالبان نیز با ادامه رویکرد فعلی خواسته یا ناخواسته در زمین این قدرت‌ها بازی می‌کند ■



## فردای افغانستان

مهدی مخبری

خبرنگار و دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

و استخبارات به سرعت توانست بر اوضاع مسلط شود و از منظر مبارزه با جرائم و ناامنی‌ها نسبت به دوران قبل وضعیت بهتری در افغانستان حاکم شده است که نمود بارز آن سیاست‌های قاطع در زمینه مبارزه با کشت و قاچاق مواد مخدر است اما از آنجا که این رویکرد مثبت مبتنی بر یک نگاه ملی و غیر تبعیض‌آمیز به مجموعه اقوام و گروه‌ها و مذاهب افغانستان نبوده مواهب و دستاوردهای آن نصیب همه مردم نشده و بیشتر حکومت و وابستگان آن از این موفقیت‌ها بهره‌مند شده‌اند.

در حوزه اقتصادی نیز پس از چندما تزلزل و بی‌ثباتی، به ویژه در بازار ارز، امروز ارزش پول ملی در وضعیت مناسبی قرار دارد و نرخ تورم در ماه‌های اخیر تحت کنترل بیشتر دولت قرار دارد و طالبان توانسته به لحاظ مالیاتی و گمرکی درآمد بهتری را به دست بیاورد. ثبات اقتصادی، وضعیت صادرات افغانستان را در یکسال گذشته بهبود داده اما در مجموع این اتفاقات مثبت نتوانسته به بهبود وضعیت معیشتی مردم بینجامد و اکثریت زیاد مردم افغانستان همچنان با فقر و ناامنی غذایی دست و پنجه نرم می‌کنند که بیکاری و نبود فرصت‌های شغلی، وضعیت اسفباری را برای مردم افغانستان رقم زده است که بدون کمک‌های نهادهای بین‌المللی قادر به اداره عادی زندگی خود نخواهند بود.

با قدرت‌گیری و حاکمیت طالبان بر افغانستان فصل جدید اما ناامیدکننده‌ای بر مردم مظلوم این کشور حاکم شد که چشم‌انداز صلح و ثبات در افغانستان را با تردیدهای جدی مواجه ساخته است.

طالبان برخلاف وعده‌های اولیه، مجدداً با یک رویکرد آپارتایدگونه قومی - مذهبی - جنسیتی، در این دو سال یک دولت بسته را بی‌توجه به خواست مردم شکل داده و علیرغم تأکید کشورهای همسایه و سایر کشورهای جهان و سازمان ملل بر ضرورت تشکیل دولت فراگیر در افغانستان دولت امارت اسلامی را از منظر خود یک دولت فراگیر اعلام کرده که از همه اقوام و گروه‌ها در آن حضور دارند.

برخورد خشن و سخت‌گیری نسبت به زنان و ممنوعیت تحصیل و اشتغال آنان، سیاست کوچاندن اجباری غیر پشتون‌ها، مخالفت شدید با زبان فارسی و آموزش آن و بی‌اعتنایی به حقوق و آزادی‌های مشروع فردی از جمله رویکردهای ثابت امارت اسلامی در این دو سال بوده که فردای افغانستان را تیره‌تر از قبل کرده است.

البته طالبان به لحاظ امنیتی با تشکیل پلیس، ارتش



## بی‌ثباتی سیاسی در افغانستان و نقش آن در اضمحلال رژیم‌ها

جهانی شکل گرفت که باری دیگر سبب تحولات سیاسی در این کشور گردید. در این راستا مذاکرات فشرده و به نسبت طولانی بین آمریکا و متحدان آن با سران طالبان و بدون حضور نماینده رسمی دولت وقت افغانستان با هدف آوردن صلح به این کشور در دوحه قطر برگزار شد و در نهایت توافقنامه‌ای بین طرفین مذاکره در ۲۹ فوریه سال ۲۰۲۰م به میانگیری قطر به امضاء رسید. توافق اصلی این پیمان شامل سه بند: (۱) خروج تمام نیروهای آمریکایی و ناتو از افغانستان. (۲) تعهد طالبان برای جلوگیری از فعالیت القاعده در مناطق تحت کنترل خود؛ و در نهایت (۳) مذاکرات بین طالبان و جمهوری اسلامی افغانستان بود. این توافق که رضایت دیگر بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای از جمله روسیه، چین، ایران، عربستان، پاکستان و... را نیز به همراه داشت زمینه ساز سقوط جمهوری اسلامی افغانستان از یک سو و تصرف بخش اعظم سرزمین‌های افغانستان و انتقال مجدد قدرت به دست طالبان پس از گذشت بیست سال از سویی دیگر شد. با به قدرت رسیدن دوباره طالبان به افغانستان تحول بزرگی در جایگاه این کشور در جامعه جهانی واقع شد. بدین لحاظ ارتباط مستقیم و غیر مستقیم بازیگران به شاخه‌های مختلف این گروه از یک سوء سبب بی‌اعتمادی دولت‌ها نسبت

رژیم‌های سیاسی در افغانستان با ناکامی‌های متعدد مواجه بوده که از جمله ضعف دولت و ملت-سازی، اشاعه اختلافات قومی و مذهبی و زمینه‌های سوء استفاده از قدرت سیاسی در طول دهه‌های گذشته موجب آشوب طولانی مدت در این کشور شده است که این خلاءهای عظیم، افغانستان را مکانی برای جنگ نیابتی و نفوذ کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مهیا ساخته است. بعد از حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ القاعده به برج‌های دوقلوی تجارت جهانی، آمریکا به افغانستان حمله نظامی نموده و به دوره اول حاکمیت طالبان (۱۹۹۶-۲۰۰۱) پایان داد و در سال ۲۰۰۱م یک دولت تحت حمایت جامعه بین‌المللی بدون حضور طالبان تشکیل گردید. ناکارآمدی نظام دولت مدرن نوظهور در افغانستان، شکاف عمیق بین گروه‌های قومی و نخبگان به همراه فعالیت‌های گروه طالبان و سازمان القاعده در چارچوب اقدامات تروریستی مانع ایجاد ثبات فراگیر و تشکیل دولتی مقتدر در افغانستان طی این دوره کوتاه بیست‌ساله (۲۰۰۱-۲۰۲۱) بود. بعد از روند خروج نیروهای آیساف (International Security Assistance Force) به رهبری آمریکا و متحدان آن از افغانستان و زمینه‌سازی برای به قدرت رسیدن دوباره طالبان در پرتو توافقات سیاسی بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های



و حیدالله قادری

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل  
دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

افغانستان کشوری که در طول تاریخ حاکمیت رژیم‌های سیاسی مختلف را تجربه کرده است. تحولات درونی این کشور ناشی مداخلات قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده که در اضمحلال رژیم‌های این کشور نقش بارز داشته و سبب بی‌ثباتی عمیق سیاسی، اقتصادی، حقوقی و اجتماعی گردیده است. مداخلات این بازیگران با هدف تأمین منافع و مهار قطب مخالف در افغانستان رقم خورده است. این کشور با داشتن منابع متعدد طبیعی و موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک مورد توجه کشورهای منطقه و جهان می‌باشد. از این جهت این کشور در بستر تاریخ شاهد تهاجم نظامی و اشغال (انگلستان، روسیه و آمریکا) قرار گرفته و لطمات سختی بر پیکره سیاسی و اقتصادی این کشور وارد نموده است. در نتیجه تعاملات قدرت‌های منطقه‌ای و نقش قدرت‌های جهان در همکاری و حمایت قدرت‌های منطقه در افغانستان به خوبی نشان دهنده این است که بازیگران در افغانستان در پی مهار متقابل هستند.



## شرط به رسمیت شناختن امارت اسلامی: معرفی سفیر زن

چرایی و چگونگی نادرست بودن فرضیه‌های آمریکا برای آینده افغانستان، کشورهای منطقه به ویژه فعالان جامعه مدنی و دموکراسی خواهان، سازمان ملل متحد و سیاست‌گذاران آمریکایی و غربی درس‌های بسیاری دارد؛ اما افغانستان امروز با مصیبتی بزرگ دست‌به‌گریبان است که بیش از هر چیز نیاز به اقدامی آنی و عملی دارد. شاید تصور شود این مصیبت بزرگ فقر و بیکاری یا خود طالبان و حکمرانی بدوی‌شان است؛ البته این‌ها همه هست اما بزرگ‌ترین مصیبتی که طالبان با خود به همراه آورده‌اند جلوگیری از آموزش و اشتغال زنان است.

طالبان که در ابتدا با چهره‌ای متفاوت نسبت به سی سال پیش، قدرت را در افغانستان قبضه کرد، پس از مدتی چهره واقعی خود را به نمایش گذاشته و ریشه نهاد‌های مدنی‌ای که در بیست سال گذشته به زحمت و مرارت بسیار در جامعه افغانستان رشد کردند را یکی پس از دیگری می‌خشکاند. هرچند ساختار و بافتار

کمیل انتظاری  
دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل



با به قدرت رسیدن طالبان بیشترین آسیب را زنان دیدند که آموزش و اشتغال آن‌ها ضروری‌ترین امر برای حیات یک جامعه مدنی است. کشورهای غربی می‌توانند بیشترین نقش را در مقابله با سیاست طالبان نسبت به زنان ایفا کنند. آن‌ها برای به رسمیت شناختن طالبان یک شرط بگذارند: معرفی سفیر زن از سوی دوطرف.

پس از دو دهه تلاش و آزمون و خطا و هزینه‌های سنگین انسانی و مالی به منظور تغییر افغانستان، ایالات متحده آمریکا در نهایت پذیرفت که فرضیه‌هایش برای ملت‌سازی و ایجاد نهاد‌های دموکراتیک مدرن در این کشور باطل از آب درآمده و طالبان واقعیت انکارناپذیر افغانستان است و نمی‌توان نادیده‌اش گرفت. بررسی

به اقدامات غیرسازنده این گروه شده و از سوی دیگر نقض گسترده حقوق بشر در افغانستان فاصله این کشور را با جامعه جهانی بیشتر و گسترده کرده و همواره مورد انتقادات داخلی و بین‌المللی قرار گرفته است. از سوی دیگر تحولات در نظام بین‌الملل و حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ فوراً توجه جامعه جهانی را به افغانستان کاسته است. بنابراین هویدا است که افغانستان در یک مسیر مبهم و آینده‌نا معلوم در حال حرکت است. آنچه که از سیری تاریخی این کشور برداشت می‌شود شکل‌گیری رژیم‌های سیاسی در افغانستان با مداخلات عنصر خارجی بوده است و این امر سبب زود هنگام فروپاشی و اضمحلال رژیم‌های سیاسی در افغانستان گردیده است. توزیع نا عادلانه قدرت در رژیم‌های سیاسی و حرکت حکومت‌ها به سوی تک حزبی و تک قطبی، نارضایتی‌های مردم و حامیان خارجی‌شان را نیز در قبال داشته که رژیم‌های سیاسی بدون پشتبانه باقی مانده و در یک بستر زمانی شاهد تحولات بوده‌اند.

جغرافیای افغانستان اقوام مختلف را با گرایش‌های مختلف زبانی، نژادی و مذهبی در خود جا داده است. این اقوام در شکل‌گیری و رشد گروه‌های فراملی نقش بسازی ایفا کرده و می‌کنند. سمت‌گرای، قوم‌گرایی و مذهب‌گرایی این اقوام را در مقابل یک دیگر قرار داده و باعث اختلافات گسترده در سطح داخلی شده است.

اختلافات درونی این کشور سبب گردیده است که عنصر خارجی (قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) به سهولت بتوانند در این گروه‌ها نفوذ کنند و با حمایت مالی و راهبردی این گروه‌ها به منافع و اهداف خود دست به فعالیت‌های بی‌ثبات کننده در این کشور بزنند. این امر موجب آشوب و ناامنی بیشتر گردیده است که از یک سوء ثبات سیاسی این کشور را به خطر انداخته و از سوی دیگر سبب ضعف نظام اقتصادی گردیده که وابستگی این کشور را به سایر کشورها بیشتر نموده است. راه حل که معضل این کشور را می‌تواند به صورت نسبی برطرف نماید مورد اختلاف کارشناسان و سیاست‌مداران بوده و همواره مورد مناقشات میان مخالفان و طرفداران در تشکیل نوعیت حکومت و ساختار سیاسی قرار گرفته است. آخرین نوعیت نظام سیاسی را که کارشناسان و تعدادی از سیاست‌مداران بیرون رفتن از بحران این کشور پیشنهاد نموده‌اند تشکیل دولت فدرال می‌باشد. البته این نوع نظام دارای مخالفان و طرفداران زیادی در داخل و خارج افغانستان می‌باشد اما آنچه که تاریخ افغانستان نشان می‌دهد در تشکیل نوعیت نظام سیاسی عنصر خارجی دخیل بوده و این موضوع بستگی به حمایت بیرونی و درونی دارد. در آینده دیده شود که طرفداران نظام فدرال موفق خواهند شد افغانستان را در مسیر فدرالی شدن سوق دهند، زمان پاسخگویی این اقدامات خواهد بود ■





اجتماعی جامعه افغانستان خاک باروری برای ریشه دواندن این نهادها نبود ولی حفظ همین نهال‌های نحیف مدنیت اهمیت شایانی برای امروز و فردای افغانستان دارند.

دوره جمهوریت با انتقادهای جدی، از جمله فساد گسترده و نظامند در حکمرانی آن، همراه بود. با وجود این، همین نظام پوشالی که بدون پشتیبان، یک شبه فرو ریخت، دستاوردهای ارزشمندی داشت. مهم‌ترین دستاورد دوره جمهوریت امکان آموزش دختران و اشتغال زنان بود. طالبان برای برپایی امارت جاهلی و قهقرایی خود این دستاورد ارزنده را نشانه رفته است با علم به اینکه بازتولید جامعه مردسالار سنتی‌اش در گرو اسارت زنان پشت دیوارهای بی‌سوادی و وابستگی است. شاید طالبان به این نتیجه رسیده است که حفظ برخی نهادهای مدرن مانند بوروکراسی اداری و حفظ روابط تجاری و دیپلماتیک با دنیای خارج خللی در برپایی جامعه سنتی مردسالار وارد نمی‌کند. شاید به این نتیجه رسیده است که حتی این نهادها به شکل‌گیری نوعی نظام سیاسی اقتدارگرا منجر می‌شود که به تسهیل حکمرانی مورد نظرش کمک می‌کند. با این همه، تردید ندارد که نهادهای جامعه

مدنی چالشی برای جامعه آرمانی‌اش است. بنیان جامعه مدنی بر آموزش و اشتغال زنان استوار است و طالبان قصد نابودی این بنیان را دارد. بر این اساس، مقابله با این سیاست طالبان ضروری است و باید در اولویت کشورهای جهان، از جمله کشورهای غربی که داعیه دغدغه حقوق بشر دارند، و فعالان جامعه مدنی و حقوق بشر قرار گیرد.

برای بیشتر دولت‌های اقتدارگرای منطقه امنیت بر سایر مسائل ارجحیت دارد و از آن انتظار نمی‌رود برای مقابله با سیاست‌های زن‌ستیزانه طالبان گامی بردارند. با وجود این، از کشورهای غربی انتظار می‌رود برای مقابله با این سیاست جاهلی بر طالبان فشار بیاورند و سایر کشورها را نیز به مقابله با این سیاست ترغیب کنند. ساده‌ترین اقدام در این راستا، قرار دادن یک شرط برای به رسمیت شناختن امارت اسلامی طالبان است؛ شرط به رسمیت شناختن آن‌ها معرفی سفیر زن و حتی پرسنل زن از سوی طالبان به عنوان نمایندگان دیپلماتیک آن‌ها باشد. همچنین کشورها تنها سفیر زن و دیپلمات‌های زن را برای سفارتشان در کابل معرفی کنند. نهادهای بین‌المللی نیز شرط همکاری با طالبان را حضور مدیران و کارکنان زن در

افغانستان عنوان کنند. همچنین این شرط را برای طالبان بگذارند که تنها نمایندگان زن را از جانب آن‌ها به عنوان نماینده امارت اسلامی افغانستان می‌پذیرند. اینگونه بارقه‌های امید همچنان در دل زنان و فعالان مدنی افغانستان روشن می‌ماند.

واقعیت این است که تعداد معدودی از طالبان عامدانه با آموزش و اشتغال زنان سرستیز دارند؛ بدنه آن‌ها و حتی مردم افغانستان از سر جهل و به تبعیت از سنت‌ها و رسوم گذشته بر این سیاست مهر تأیید زده یا بر لب مهر سکوت می‌زنند. زمانی که زنان افغانستانی در مقام سفیر و دیپلمات در جلسات و فضای عمومی حاضر شوند کم‌کم تابوی حضور زنان در فضای عمومی برای افراطی‌ترین سنت‌گراها نیز می‌شکند. حضور زنان خارجی در میان آن‌ها نیز کمابیش چنین تأثیری خواهد داشت.

با تمام این تفاسیر، مطالبه تحصیل دختران نباید از دستور کار کشورها به‌ویژه همسایگان افغانستان و دو قدرت چین و روسیه که خطر افراط‌گرایی را پشت مرزهای خود احساس می‌کنند، خارج شود. جامعه‌ای که زنان پشت دیوارهای جهل و نفرت اسیر باشند، محیط مناسبی برای رشد و نمو افراط‌گرایی است. ■



## حوضه آبریز و مشترک هیرمند



شراره ابطی

دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی  
دانشگاه قم

جز در برخی از نقاط کشور ایران، میزان آب شیرین و منابع آن در سرزمین چند هزار ساله ایران‌شهر (ایران) غنی نیست و میانگین بارندگی سالانه به بیش از ۲۰۰ میلی لیتر نمی‌رسد. ایرانیان از دیرباز به دنبال راه حلی برای حل این مشکل از طریق چشمه‌های زیرزمینی، رودخانه‌ها و استفاده و بهره‌مندی از چشمه‌ها برای کشاورزی بوده‌اند. پدیده نوظهور داخلی و بین‌المللی سدسازی، عواقب سوئی را به همراه خواهد داشت و عنقریب سبب ایجاد چالش‌های جدیدی خواهد شد. ولتبه بحران‌های ناشی از پدیده‌های نوظهور بین‌المللی پنج حوضه آبریز ایران با کشورهای همسایه که از یک منظر در وقوع جرایم و تشدید بحران‌های زیست محیطی و انسانی دخیل است نیز نباید از دیدگان مغفول بماند.

افزایش تقاضای آب به دلیل توسعه کشاورزی، رشد جمعیت، تغییرات اقلیمی و کاهش منابع آبی مشترک، کشورهای مختلف را برآن داشته است تا از منابع مشترک آبی بدون لحاظ نمودن اثرات منفی آن بر کشورهای پایین دست، حداکثر استفاده را ببرند. این

اقدامات در سال‌های گذشته باعث ایجاد تنش میان کشورهای مختلف شده است. به همین دلیل بسیاری از رودخانه‌های واقع در حوضه‌های مشترک میان چند کشور، تحت فشار رقابت برای برداشت منابع آبی هستند که زمینه اختلاف و درگیری را میان کشورهای همسایه ایجاد می‌کند.

رودخانه هیرمند با حوضه آبریز ۱۵۰ هزار کیلومتر مربع از کوه بابا در افغانستان سرچشمه می‌گیرد و پس از طی ۱۰۵۰ کیلومتر به دریاچه هامون در منطقه سیستان ایران می‌ریزد. شیب جنوبی ارتفاعات افغانستان واقع در بخش‌های نیمه مرکزی و جنوبی این کشور منبع اصلی تامین آب رودخانه در طول سال است که در دو شاخه اصلی آن هیرمند و ارغنداب جاری است. دو سد عمده افغانستان، «ارغنداب» و «کجکی» در همین ناحیه احداث شده است که حوضه آبریزی وسیع تر از ۵۰ هزار کیلومتر مربع دارند. بخش سفلی (پائین دست) هیرمند که تشکیل دهنده دلتای رودخانه در ناحیه سیستان است، گستره‌ای به وسعت ۱۸ هزار و ۲۰۰ کیلومتر مربع دارد که ۴۰ درصد آن در خاک ایران است. حوضه آبریز هیرمند یک حوضه آبریز بسته است که بخش‌های بزرگی از جنوب غرب افغانستان و بخش‌های کوچکی از جنوب شرق ایران را در بر می‌گیرد. این حوضه

شامل تعدادی رود است که از ارتفاعات افغانستان سرچشمه می‌گیرند. دولت افغانستان تاکنون ۱۳ سد و ۳۰ بند انحرافی در حوضه آبریز هیرمند و در بالادست تالاب‌های هامون احداث و بهره‌برداری کرده است. ساخت بندکمالخان یکی از چالش برانگیزترین مسائل فی مابین ایران و افغانستان در سال‌های اخیر بوده است. این حوضه آبریز، در سیرتحوالات تاریخی، فراز و نشیب‌های بسیاری از جمله انعقاد قرارداد مک ماهون و کاهش حقایبه ایران از هیرمند به یک سوم؛ قرارداد موقت ۱۳۱۵ و تقسیم نصف-نصف آب هیرمند؛ قرارداد ۱۳۱۷ و عدم پایبندی دولت افغانستان به توافقات آبی با ایران؛ قرارداد ۱۳۳۰ و تعیین حقایبه هیرمند برای ایران (۲۲ متر مکعب در ثانیه)؛ معاهده تقسیم آب هیرمند در سال ۱۳۵۱ و حقایبه هیرمند از معاهده سال ۱۳۵۱ تا به امروز که در تیرماه سال ۱۳۵۲ به دنبال کودتایی که رژیم پادشاهی افغانستان را به جمهوری تغییر داد و در نهایت در خردادماه ۱۳۵۶ دولت جمهوری افغانستان نیز این معاهده را لازم الاجرا اعلام کرد را شاهد بوده است.

در صورتی که اقدام افغانستان در احداث سدکمال خان بر رود هیرمند و بهره‌برداری‌های کشور ایران از این رودخانه و بر محیط زیست منطقه، آثار چشم‌گیری بر جای گذارد، مغایر با اصول حقوق آبراهه‌های بین



## افغانستان دوباره سبز خواهد شد

آپارتاید های جنسیتی فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی داشته اند؟! پاسخ این پرسش ها خیر است.

زنان افغانستان، زاده خاک نکبت زده افغانستان اند! آن ها در هیچ زمان و تاریخی مستقل نبوده اند که بتوانند انسجام شان را حفظ کنند؛ بلکه آن ها تا توانسته اند خشونت زنان علیه زنان را نیز در افغانستان گسترش داده اند. هرگز و هیچگاه مانند مردان، همگرایی و هم پذیری و هم رأیی نداشته اند! وقتی آن ها از تمرکز بر رؤیاهایشان دست می کشند، در راه پریپیچ و خم ذهن هایشان گم شده و با کمال تعجب در یک چرخه تکراری سرگردان می شوند؛ بنابراین وقتی زندگی رنگ می بازد، در زندانی که خودتان ساخته اید به دام می افتید و به جای این که زندگی کنید، همواره به بیرون از آن چشم می دوزدید! در زمانه ای که طالبان کشور را غصب کرده اند، اگر زنان برای خود و یکدیگر کاری نکنند، اگر دست نجانبند، اوضاع بسی وخیم تر از وخیم خواهد شد! مهم نیست تا چه حد از سرنوشت خود متأثر باشید یا دلتان به حال خودتان بسوزد. باید جنگ جو باشید!...! باید تغییر کنید! آخر اینان دشمن کمترین و محزون ترین و غریب ترین شادی ها هستند! دشمن حتی یک روزنه نور! آنان را که در حال رقص بودند کسانی به دیوانگی متهم کردند که قادر به شنیدن صدای موسیقی نبودند!...! در میان ویرانه های شهر، جایی که

### وحیده علی میرزائی

دانشجوی دکتری مطالعات زنان گرایش حقوق زن، ناشر تخصصی حوزه افغانستان و مشاور و پژوهشگر حوزه زن و خانواده



کسی که دارای عزمی راسخ است جهان را مطابق میل خویش تغییر می دهد.

گفته

به عنوان حسن آغاز کلام چند پرسش ذهنی قابل طرح است: آیا زنان افغانستان تاکنون یک جنبش واحد و منسجم داشته اند؟ از آنجایی که بازار اعطای بورسیه تحصیلی و اهدای جایزه ها تحت عنوان های مختلف برای زنان سنگرشکن افغانستان در کشورهای مختلف داغ بوده و است، در حالی که هزاران زن افغانستانی تحت ستم و خشونت های خانوادگی، اجتماعی، امنیتی و اقتصادی در افغانستان قرار دارند و با نابرابری های جنسیتی دست و پنجه نرم می کنند آیا چنین تندیس سازی هایی حال زنان افغانستان را که تحت تاثیر جور روزگارند دگرگون خواهند کرد؟ آیا زنان سنگرشکن افغانستان و نمایندگان و افراد منتخب، دل سوز زنان افغانستان اند؟ زنان افغانستان تاکنون و طی چندین سال فرصت، زیر سایه حکومت دست نشانده جمهوری، جنبشی واحد و منسجم برای مبارزه علیه

الملل (استفاده منصفانه و معقول و منع آسیب مهم فرامرزی) و ماده ۵ معاهده لازم الاجرای ۱۳۵۱ است که اشعار می دارد؛ افغانستان موافقت دارد اقدامی نکند که ایران را از حقایق آب رود هیرمند (هلمند) که مطابق احکام مندرج در مواد دوم، سوم و چهارم این معاهده تثبیت و محدود شده است، بعضاً یا کلاً محروم سازد. اما دولت افغانستان معتقد است که احداث این بند مانع تعلق حقایق ایران نخواهد بود و بر مبنای معاهده ۱۳۵۱، حقایق ایران را تخصیص خواهند داد. وزیر امور خارجه امارت اسلامی در یک برنامه مطبوعاتی و همچنین یادداشت اعلامی در مورد حقایق ایران از رودخانه مرزی هیرمند، اعلام نموده است که «به حقایق پایبندیم اما خشکسالی است. طالبان به معاهده ۱۳۵۱ پایبند است و انتظارمان از ایران نیز عمل بر مبنای این معاهده است». امیر خان متقی اظهار داشت که باید موضوع تغییر اقلیم و خشکسالی افغانستان و منطقه نیز در نظر گرفته شود. او با خطاب قراردادن شهروندان سیستان و بلوچستان، اذعان نمود که: «برادران در سیستان و بلوچستان باور کنید همانقدر که دلمان برای مردم نیمروز و فراه و هلمند می سوزد، برای شما هم می سوزد و درد شما را درد خودمان می دانیم.»

حال نکته قابل توجه این است که حیات تالاب های هامون با استفاده از حقایق ۸۵۰ میلیون متر مکعبی تامین نمی شود. و به نقل از مرکز پژوهش های توسعه و آینده نگری، مهم ترین آثار مهار آب هیرمند توسط افغانستان؛ خشک شدن تالاب بین المللی هامون، افزایش دما و کاهش بارندگی (تغییر اقلیم منطقه)، افزایش مدت زمان و سرعت باد های ۱۲۰ روزه سیستان، بیابان زایی، تشدید و افزایش ریزگردها، تهدیدات امنیتی مرزها، افزایش مهاجرت و حاشیه نشینی، افزایش فقر مردم سیستان و بلوچستان و افزایش قاچاق است.

این پدیده ها و به تبع آن، چالش های بین المللی زیست محیطی که به تمامی ناشی از سد سازی های بی رویه و دیدگاه منفعت طلبانه انسان و دولت ملت ها است و بدون توجه به ملاحظات حقوق بشری، احساس نوع دوستی و حق حیات سایر موجودات محقق می شود، نتیجه ای جز تبعات و آثار سوء برای دو کشور برادر نخواهد داشت و به طور حتم در آینده توانمندی افراد و زیست آنان را بیش از پیش مورد هدف قرار خواهد داد. لذا ضروری است که دو کشور همسایه، بدون ایجاد مناقشه در موضوع حقایق که مساله ای فنی و حقوقی است تا سیاسی و امنیتی، ضمن پایبندی به تعهدات قراردادی و معاهداتی و با آسیب شناسی چالش های حوزه های آبریز و همچنین به کارگیری دیپلماسی فعال آبی برد. برد به سمت همکاری های متقابل با یکدیگر حرکت کنند. تا با افزایش سهم و میزان مشارکت در توسعه پایدار، به بهبود کیفیت و کمیت سطح زندگی ساکنین و شهروندان حوزه های مشترک آبریز کمک شایانی شده و از آسیب ها و اختلافات بیشتر و محتمل ناشی از آن، پیشگیری و ممانعت به عمل آید ■

پیشرفت و توسعه‌ای پایدار برای زنان، نیاز به تقویت و پایداری نهادهای حمایتی مانند سازمان‌های غیردولتی، سازمان ملل متحد و دولت است. این نهادها باید به تعهدات خود عمل کرده و با همکاری بین‌المللی تلاش کنند تغییرات مثبت را برای زنان افغانستان ایجاد کنند.

در کل، با توجه به تحولات اخیر در افغانستان و عدم استقرار قانون‌گذاری مناسب در کشور، انتظار می‌رود زنان افغانستان برای ساختن آینده‌ای روشن مشارکت بیشتری در امور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داشته باشند! این مهم‌گرچه بسی دشوار است، اما با هم‌دلی همه‌جانبه و گسترده زنان فهیم افغانستان و مدیریت نخبگانی میسر خواهد شد. زن می‌تواند شهری را بسازد و به آن آفتاب و دریا و تمدن بخشد. پرنده تلاش می‌کند از درون تخم رها شود! تخم همان جهان است! کسی که دلش می‌خواهد به دنیا بیاید، اول باید دنیایی را ویران سازد. نمی‌دانید چه کسی وطن را فروخت؛ اما دیدید چه کسی بهای آن را پرداخت: خودتان، کودکان، زندگی‌تان. باید نهراسید و ادامه داد. باید جنگید. از هراس‌های یک زن فقط یک زن خبر دارد؛ اما از نهراسیدن‌هایش یک جهان...!

افغانستان دوباره سبز خواهد شد. امید باید داشت ■

درد و رنج دیگران دلسوزترند! توان‌مندی زنان در آینده موجب دموکراسی بیشتر، درجه سلامتی بالاتر، آسیب کم‌تر به محیط زیست و زندگی بهتری برای خانواده و کشور خواهد بود.

برای متصور شدن چشم‌انداز روشنی برای زنان افغانستان و در پی تحولات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، سیاسی و امنیتی کشور افغانستان موارد زیر را می‌توان در نظر گرفت:

حضور قوی‌تر زنان در امور سیاسی: با توسعه دموکراسی در جهان، انتظار می‌رود زنان در حکومت و نهادهای سیاسی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجرای قوانین بیش از پیش نقش داشته باشند.

توسعه اقتصادی برای زنان: با توجه به اهمیت اقتصاد در زندگی افراد، امیدواریم زنان افغانستان بتوانند در زمینه کارآفرینی و استقلال مالی پیش‌رفت‌های بیشتری به دست آورند. این امر می‌تواند از طریق ارائه آموزش و پشتیبانی مالی به زنان، ایجاد مشاغل و فرصت‌های شغلی برای آن‌ها ترقی کند.

بهبود وضعیت حقوق زنان: امیدواریم که در آینده، برابری جنسیتی و حقوق زنان به مرور زمان بهبود یابد. این شامل حمایت از حقوق تحصیلی زنان، کاهش خشونت و تبعیض علیه زنان، توسعه قوانین حمایتی برای زنان و تسهیل دسترسی به خدمات بهداشتی برای زنان می‌شود.

افزایش آگاهی اجتماعی: با گسترش رسانه‌ها و تغییرات اجتماعی، امیدواریم افغانستانی‌ها، به‌ویژه زنان، به شکل فزاینده و گسترده‌تری به ترسیم تصویری از حقوق و توانمندی‌هایشان دست پیدا کنند.

تقویت و پایداری نهادهای حمایتی: برای تضمین

هیچ‌گوشی برای شنیدن نیست، جایی که مظلومیت بیداد می‌کند، جایی که رنج غوغا به پا کرده است، زنان خود باید برخیزند و کاری کنند! باید میان درد و رنج تمایز قائل شویم. درد یک مقوله فیزیولوژیکی است و در صورت امکان همیشه باید برطرف شود؛ چرا که می‌تواند باعث فرسایش روح شود؛ اما رنج چیزی معنوی است؛ چرا که ناگزیر پرسش‌های مرتبط با معنا را مطرح می‌کند. بر اساس یک جمله قدیمی مربوط به قرون وسطی رنج سریع‌ترین اسب برای رسیدن به تکامل است. ویکتور فرانکل معتقد است درست در جایی که ما با یک موقعیت روبه‌رو می‌شویم که به‌هیچ‌روی نمی‌توانیم آن را تغییر دهیم، از ما انتظار می‌رود خود را تغییر دهیم! رشد کنیم، بالغ شویم و از خود فراتر رویم...!

رهبر طالبان اخیراً در یک پیام صوتی گفته است: زنان افغانستان اصلاح شده‌اند! در اعتراض به این حرف، زنان معترض در بیانیه‌ای که منتشر کرده‌اند گفته‌اند: زنان افغانستان اصلاح بوده‌اند و تا تحقق عدالت و آزادی و برابری زنان و مردان از موضع‌شان کوتاه نمی‌آیند و همچنین در مقابل سیاست‌های آپارتاید جنسیتی طالبان می‌ایستند. آری باید برخاست و کاری کرد! برای رسیدن به جامعه‌ای کوشش کنید که در آن زنان حق برابر برای گفتن و شنیده شدن داشته باشند! در چنین جامعه‌ای است که یک آینده آزاد، دموکراتیک، مردمی و دست‌یافتنی پیش رو خواهیم داشت. فردا که زنان در جهان نقش مهمی داشته باشند، جهان دیگری است. جهانی که از سوءرفتاری که سابقه آن به درازای تاریخ خود انسان است کاسته می‌شود. تنها راه نجات جهان فردا سرمایه‌گذاری برای پرورش و آموزش دختران امروز است. این‌ها بازی با کلمات نیستند! زنان از مردان دقیق‌ترند! برای درد و سختی‌ها شکیب‌ترند، در برابر بسیاری از بیماری‌ها مقاوم‌ترند، در پرستاری و مهربانی برترند و برای





مواجهه شده است. کاهشی که حداقل بخش عمده آن، طبق ادعای کارشناسان ایرانی و مبتنی بر مطالعات علمی دقیق، نه ناشی از دست طبیعت و تغییر اقلیم که در دست اختیار و اراده بشری در آن سوی مرز بوده است. طی تمام فراز و فرودها در دو سال پس از سقوط دولت جمهوری و به قدرت رسیدن طالبان، تلاقی چند عامل باعث شده است جهت‌گیری عمومی افکار عمومی و حس جمعی ایرانیان به شهروندان کشور همسایه خود دچار تلاطم بیشتر شود: عدم تأمین حقاچه عرفی و قانونی ایران از هلمند، ورود خیل عظیم مهاجران جدید افغانستانی در دو سال گذشته و فشارهای اقتصادی متحمل شده توسط مردم ایران. این موارد باعث می‌شود که فرایند نگرش مردمان این سوی مرز به آن سوی مرز در جهت تغییر روند مثبت تداوم نیابد.

بدون شک تداوم این وضعیت و عدم رهاسازی آب از سوی حکومت مستقر در افغانستان در تشدید این چالش و جهت دهی منفی به افکار ایرانیان نقش آفرینی خواهد کرد. شاید عامه مردم افغانستان ندانند، اما متولیان امر در افغانستان نیک می‌دانند که بخش قابل توجهی از آبی که می‌توانست حقاچه ایران را تأمین کند، به شوره‌زار گود زره روانه شده و تبخیر شد. این سوی مرز نیز همین نگرش بین مردم وجود دارد که حق شرب و کشاورزی سیستم را هدر دادند و جلوی ورود آن به ایران را گرفتند. این ذهنیت باعث می‌شود اگر به روزگاری رابطه مردم دو سوی مرز مصداق این بیت سعدی بود که:

سعدی به روزگاران مهری نشسته بر دل

بیرون نمی‌توان کرد حتی به روزگاران

این روزها اما آب و نقش اختلافات آفرین آن در دل مردم ایران این مصرع از همان شعر سعدی را برجسته‌تر کرده است:

بگذاشتند ما را در دیده آب حسرت...

برگردم به صلح آبی. گویا ما شرقیان همسایه نمی‌توانیم متکی بر مشترکات فرهنگی و دینی، رابطه‌ای مبتنی بر صلح و دوستی در آب و دیگر حوزه‌های غیرآبی داشته باشیم. سوال این است که ما که چون غریبان آب را مبنای همکاری در دیگر حوزه‌ها قرار ندادیم، آیا نمی‌توانیم آن را مبنایی برای عدم ایجاد اختلاف نظر کنیم؟ ■

## از آب صلح‌ساز در غرب تا آب اختلاف‌افکن در شرق

عنوان عاملی صلح‌ساز و نه حتی به عنوان مولفه‌ای علی‌السویه و خنثی، که به عنصری حساسیت برانگیز بدل شده است.

صلح مفهومی وری دولت‌ها است و مردمی پا بر بستر صلح نهاده، خواهند توانست فرایند برقراری صلح را برای دولت‌ها تسهیل کنند. در مقام تشریح روابط متقابل مردم دو کشور باید گفت رشد روزافزون ارتباطات و دادوستد فرهنگی در دهه‌های اخیر در کنار حضور گروهی زحمتکش از افغانستانی‌های عزیز در ایران سبب شده است، نگرش اجتماعی ایرانیان در مواجهه با مردمان کشور همسایه و سرنوشت آنان فراتر از نگاه صرف یک همسایه به همسایه‌ای درگیر تلاطمات سیاسی و اجتماعی باشد؛ چه ریشه‌های بعضاً فرهنگی و زبانی این حس تعلق و دلنگرانی را محکم و محکم‌تر کرده است. در این میان و فارغ از تمام فراز و فرودهای روابط دوجانبه دولت‌های ایران و افغانستان، به نظر می‌رسد روند نگرش ایرانیان به شهروندان کشور همسایه روز به روز مثبت‌تر می‌شود. اما این روند در دو سال پس از برآمد طالبان گویا دستخوش تغییر است.

در افکار عمومی ایرانیان این‌گونه نقش بسته که در دو دوره تسخیر قدرت توسط طالبان، سیستم ایران با دو رخداد کاهش شدید و قابل توجه ورود آب هیرمند



بهنام اندیک

دانشجوی دکتری منابع آب در دانشگاه تهران و پژوهشگر هیدروپلیتیک

رویکردهای لیبرالی جهان غرب به آب، این ماده را به مثابه مقوله‌ای صلح‌ساز بازنمایانده و آن را عاملی برای ایجاد وفاق و بستری برای دوستی و همکاری نموده است. به طور مشخص رویکرد «صلح آبی» (Blue Peace) که از آن به عنوان رویکردی برای نیل به صلح با کمک آب یاد می‌شود، در تلاش است در میان ملت‌ها و جوامع درگیر اختلاف و مناقشه، از مولفه آب به عنوان سنگ بنایی برای همکاری و همیاری در مناسبات و حوزه‌های دیگر کمک بگیرد؛ اگرچه می‌توان این رویکرد را به تیغ نقد سپرد و مأموریت نهفته در پس این مفهوم‌سازی را به چالش کشید. اما آیا نمی‌توان بر فهم استعاری نهفته در ظاهر آن قدری تأمل کرد و به قدر وسع از آن در جوامع شرقی نیز بهره برد؟

در این سوی جهان و در میان کشورهای جنوب جهانی، فهمی دیگر گونه از آب وجود دارد؛ نگاهی گهگاه اختلاف‌افکن و مناقشه‌برانگیز. بخش عمده‌ای از این فهم البته به کم‌بابی طبیعی آب در میان کشورهای این بخش از جهان برمی‌گردد. روابط ایران و افغانستان نیز از این روند جدا نبوده و آب در این سال‌ها نه به



دگرذیسی در افغانستان پس از تغییر نظام

## مدینه فاضله جهادگرایان



سمیرا محمدی

بژوهشگر روابط بین الملل

طالبان یک گروه عمدتاً پشتون و بنیادگرای اسلامی است که در سال ۲۰۲۱ پس از یک شورش بیست‌ساله در افغانستان به قدرت بازگشتند و چهره خود را از یک گروه شورشی به یک دولت با مسئولیت‌های جدید تغییر دادند. اما تسلط آسان این گروه با کمترین مقاومت جدی، زنگ خطر بازگشت افراط‌گرایی و تبدیل شدن این کشور به مدینه فاضله گروه‌های اسلام‌گرا را به صدا درآورد. چراکه طالبان از بدو تاسیس خود و در جریان دو دهه شورش روابط نزدیکی با گروه‌هایی همچون القاعده، تحریک طالبان پاکستان، جیش محمد، لشکر طیبه، لشکر جهنگوی و سپاه صحابه داشتند. همچنین، از روزهای نخست پیروزی، این جنبش پیام‌های تبریکی مختلفی از سمت گروه‌های تروریستی دریافت کردند. در واقع، پیروزی طالبان به عنوان یک نقطه عطف برای تاریخ جهاد تبدیل و جهادگرایان را برای رسیدن به دستاوردهای مشابه جسورتر کرد.

با این حال، افغانستان مطابق آنچه انتظار می‌رفت پس از نزدیک به دو سال از بازگشت طالبان

که در ۲۵ جولای منتشر شده آمده که رابطه طالبان و گروه القاعده همچنان نزدیک و افغانستان برای القاعده به عنوان یک مرکز ایدئولوژیک و لجستیک برای جذب نیرو و تقویت این گروه تبدیل که نشان از آزادی فعالیت آن‌هاست. از طرف دیگر، علاوه بر فعالیت آزادانه گروه‌های تندرو در افغانستان، فضای این کشور امکان همکاری این گروه‌ها با یکدیگر را بیشتر کرده است. به طوری که تیم مذکور نیز در گزارش ۹ جون خود آورده که طالبان افغانستان با کمک القاعده به طالبان پاکستانی کمک می‌کند. در گزارش ۲۵ جولای نیز آمده که تحریک طالبان پاکستان به دنبال ادغام با گروه‌های تروریستی و ایجاد یک چتر حمایتی برای تمام گروه‌های آسیایی فعال در جنوب آسیا است. همچنین اردوگاه‌های آموزشی جنبش اسلامی ترکستان شرقی، حزب اسلامی ترکستان در استان کنر برای جنگجویان تحریک طالبان پاکستان مورد استفاده قرار می‌گیرد. گروه‌های دیگری همچون اتحادیه جهاد اسلامی، جنبش اسلامی ترکستان شرقی به رهبری فردی به نام حاجی فرقان، گروه انصارالله به رهبری مهدی ارسلان، لشکر طیبه و جیش محمد هریک با اهداف مختلف اما از جغرافیایی مشترک به نام افغانستان در حال فعالیت هستند. در همین رابطه، سیزدهمین گزارش

به بهشت امن بسیاری از گروه‌های اسلام‌گرا مبدل شد. به طوری که در ۳۱ جولای ۲۰۲۲ رهبر القاعده ایمن الظواهری در کابل توسط هواپیماهای بدون سرنشین ایالات متحده کشته شد که نشان دهنده حضور پررنگ و نزدیک القاعده در افغانستان است. هرچند طالبان ادعا دارند که به توافقنامه ۲۰۲۰ دوحه با ایالات متحده متعهدند. اما دو سال گذشته نشان می‌دهد که این گروه سیاست روشن و معناداری در برابر گروه‌های اسلام‌گرای حاضر در افغانستان مطابق توافقنامه دوحه ندارد. چنانچه که فعالیت گروه‌هایی چون تحریک طالبان پاکستانی برخلاف انکار طالبان از خاک افغانستان علیه اسلام‌آباد افزایش یافته که روابط کابل-اسلام‌آباد را تحت تأثیر خود قرار داده است. از طرف دیگر، گزارش‌های متعدد نهادهای ناظر بین‌المللی همواره از روابط نزدیک طالبان با گروه‌هایی چون القاعده و تحریک طالبان پاکستانی و فعالیت آزادانه آن‌ها در افغانستان تحت کنترل امارت اسلامی خبر می‌دهند. گزارش‌های مکرر تیم نظارت بر تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد حاکی از حضور القاعده در افغانستان و سود بردن تی تی پی از پیروزی طالبان در افغانستان می‌گوید.

در سی و دومین گزارش تیم پشتیبانی تحلیلی و نظارت کمیته تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل



## قدرت نامشروع و نزاع‌های ناشی از آن



محمد آصف فقیری

آموزش خانم‌ها است نباید افکاری عمومی را تنها به این تمرکز، جهت دهد، زیرا تا زمانی که قدرت از مردم منشاء نگیرد، در واقع کودتا یا اختلافات شدید درون گروهی‌شان بعید نبوده و یا تضعیف‌شان چون قدرت وحدت ملی پساً ۲۰۱۴ می‌تواند به تقویت قدرت‌های چپی انجامد. از این جهت نباید قدرت و جاری شدن قدرت در ساختار تفکیک قوا را برای پایداری و توسعه دور از نظر داشت.

البته ثبات و پایداری طالبان در اجرا شدن معاهده دوحه در حکومت مردمی می‌توانست رقم بخورد. زیرا کشوری را می‌توان به نیزه گرفت ولی نتوان بالای آن نشست.

در نتیجه می‌توان دریافت، که حکومت مردم سالاری با یک بخش از طالبان قابل استنتاج است و گروه قندهاری یا بخش افراطی شدید این گروه، با همراهی گروه‌های دهشت افکن بین‌المللی به تشدید جنگ در کشور خواهد انجامید. در صورتی‌که شایسته سالاری در بستر برابری و آزادی بیان در حکومت آینده بنیاد قرارداده شود، می‌توان تشدید جنگ را مهار کند ■

ثبات سیاسی زیر بنای قدرت مشروع و حاکمیت ملی است. سیر حاکمیت فردی یا منوکراسی تا دموکراسی یا حاکمیت ملی به گونه منظم و ملت‌سازی شده، در طول تاریخ معاصر افغانستان صورت نگرفته است، هرچند قدرت از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ بین تکیه‌داران قومی، جنگ سالاران و تکنوکرات‌ها تقسیم شده بود، و ثبات سیاسی فدای مصلحت این‌ها بود، ولی از تغییر افکاری عمومی به سوی مدرنیته در فضای ارتباطات و اینترنت و حس آزادی در نسل امروزی اجتناب ناپذیرست که بخش عظیم از گروه طالبان، آرامش قبل از طوفان را اکنون متوجه شده و برای پایداری از قدرت‌شان، حرف و حدیث از اختلافات به گونه عریان و نمایان می‌نمایند.

از آن جاییکه سرشت قدرت فسادآور است و فیلسوفان و دانشمندان به عنوان راهکار، به تفکیک قوا اهمیت داده‌اند. برخی دیگر چون ماکیاولی نزاع‌های طبقاتی و کشمکش‌های سیاسی را عامل ثبات سیاسی می‌دانند. این مهم جز از مجرای قدرت مشروع دست یافتنی نیست، اختلافات درونی طالبان که متمرکز به

تیم مذکور نیز در سال گذشته آورده بود که جیش محمد از نظر ایدئولوژیکی به طالبان نزدیک‌تر است و هشت کمپ آموزشی در ننگرهار دارد که سه تا تحت کنترل طالبان هستند. لشکر طیبه نیز سه اردوگاه در کنر و ننگرهار دارند. در این بین به نظر می‌رسد که طالبان تنها با داعش درگیر است. داعش تنها گروه تروریستی حاضر در افغانستان است که طالبان سیاست مقابله با آن‌ها را در پیش گرفته است. دولت اسلامی خراسان از روزهای نخست خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان خود را به عنوان یک رقیب و بازیگر جدی نشان داد. چنانچه که از آن زمان تاکنون فعالیت داعش در افغانستان رو به افزایش و طالبان توانایی خنثی کردن آن‌ها را ندارند.

بنابراین، دو سال پس از بازگشت طالبان در کنار عقب نشینی جامعه جهانی از حمایت از افغانستان با این امید ساده‌انگاره که دولت تحت رهبری طالبان هیچ تهدید بزرگی برای جهان ایجاد نخواهد کرد و این فرض که طالبان تغییر کرده و به سمت بهتر شدن می‌رود، کاملاً اشتباه از آب درآمد که یکی از نشانه‌های آن را می‌توان در تقویت تروریسم در افغانستان دید.

افغانستان با کنترل طالبان و با کمک آزادانه گروه‌های تروریستی و فعالیت‌های اقتصادی غیرقانونی در کنار تسلیحات به جا مانده از ایالات متحده خطرناک‌تر از گذشته شده‌اند. هرچند که طالبان امروز به شدت دچار دودستگی بر سر قدرت و منابع شده چنانچه که شبکه حقانی مخالف جناح شورای کویته، میانه‌روها در تقابل با تندروها و فرماندهان سطح میانی با رهبری طالبان است و شکاف‌ها به سرعت در حال گسترش هستند و حتی منجر به درگیری‌های مسلحانه شده که ثبات این گروه را به خطر انداخته اما فضای فراهم شده درحالی که با کمترین مانع رو به روست در مسیر تغییر از جامعه‌ای که به سمت دموکراسی در دو دهه گذشته روان بود به مدینه فاضله‌ای برای گروه‌های ستیزه‌جو است که نه تنها حضور خود را حفظ کرده‌اند بلکه فرصت‌هایی برای تحکیم نیروهای خود و شبکه‌ای از همکاری‌ها را پیدا کرده‌اند. بنابراین، حضور گروه‌های تروریستی در کنار طالبان در جغرافیای افغانستان درحالی که جامعه جهانی سیاست مبهمی و متناقضی در برابر این گروه اتخاذ کرده (به طوری که بایدن رئیس‌جمهور ایالات متحده قائل به همکاری طالبان با این کشور در مورد القاعده است و گزارش‌های تیم نظارت سازمان ملل از افزایش فعالیت این گروه خبر می‌دهد) نتیجه‌ای جز تسریع و تقویت روند امن شدن خاک افغانستان برای جهادگرایان ندارد که طبیعتاً تبعات منطقه‌ای و بین‌المللی به همراه خواهد داشت. چنانچه که این جاه طلبی‌ها می‌تواند در رویارویی‌های چندگانه فرامرزی بین طالبان و مرزبانان پاکستانی و ایرانی و مجموعه‌ای از حملات راکتی داعش از افغانستان به تاجیکستان و ازبکستان در چند ماه گذشته و افزایش فعالیت تی تی پی در پاکستان مشاهده کرد. چنانچه که اکنون پاکستان مسئولیت نامنی‌های خود را برگردن طالبان انداخته است ■



## افغانستان کشور جنون زده تحصیل

می‌خورد. این اقشار از بین کار و تحصیل باید یکی را انتخاب کنند ولی اگر برای این قشر ارتباط بین تحصیل امروزی و درآمد آینده گویا شود و ارزش آموزش را به گونه درست خاطر نشان کنیم، این مشکل تا حد امکان حل خواهد شد.

با توجه به اینکه سیر صعودی پیشرفت یک جامعه را میتوان از روی سطح دانایی و ظرفیت مردم آن جامعه تعیین کرد، نیاز است تا برای بالا بردن سطح دانایی مردم خویش چاره‌ای بیندیشیم. راهکارهایی که می‌تواند برای یک آموزش با کیفیت و استاندارد مثمر باشد:

### بسیج والدین

اگر توانستیم ارزش آموزش را به گونه درست، منطقی و همه جانبه آن برای والدین القاء کنیم، آینده روشن تری برای فرزندان این سرزمین فراهم کرده ایم. فهم و درک والدین مستقیماً روی فرزندان تأثیر داشته و می‌تواند مهمترین انگیزه برای پویایی و رشد فرزندان به شمار رود.

### خلاقیت محوری سیستم آموزشی

سیستم آموزشی کشور در دوازده سال مکتب با حجم زیادی از کتاب‌های درسی تنها متمرکز روی رشد حافظه

شده‌ایم؛ می‌خواهیم در کمترین زمان ممکن بدون رعایت اصول متخصص شویم. در این جنون خیلی‌ها توانستند بیاموزند، ولی هدف آموختن را درک نکردند. اینجا در مورد تفاوت بین تحصیل و یادگرفتن صحبت می‌کنیم؛ یادگیری برای امتحان تا میل به یادگیری از هم بسیار متفاوتند. اگر بتوانیم میل برای یادگیری اقشار مختلف این سرزمین را بالا ببریم، بدون شک می‌توانیم از لحاظ علمی و سطح جهانی حرف‌های زیادی برای گفتن داشته باشیم.

برای این کار باید چالش‌های این مسیر را به گونه درست برطرف نماییم و با استفاده از راهکارهای منطقی به سیر صعودی خود در عرصه تحصیلی در کشور قدم‌های مثبت برداریم. مشکلاتی همچون نبود سیستم آموزشی معیاری، کمبود فضای آموزش مناسب، نبود منابع به‌روز علمی، فراهم نشدن فرصت تحقیق و نشر مقالات در نشریه‌های معتبر علمی و نبود امکانات آزمایشگاهی را می‌توان از جمله اساسی‌ترین دلایل یک آموزش ناقص و کم‌کیفیت دانست، تا آنجایی که آمار تولید مقالات علمی-پژوهشی افغانستان را نزدیک به صفر گزارش می‌دهند.

یکی از بزرگترین چالش‌ها برای مردم این سرزمین محدودیت‌های اقتصادی به شمار می‌رود و معمولاً بحران تحصیل برای اقشار سطح پایین اقتصادی رقم



محمد توحید شکیبا  
دانشجوی مهندسی دانشگاه هرات

زندگی مثل کاروانیست در حرکت؛ همین که توقف کردیم یعنی عقب ماندیم. افغانستان کشوری از درون غنی و در ظاهر پیریشان؛ سرزمین پر از استعداد و تهی از انگیزه، انگار جایی از کار می‌لنگد. سال‌هاست در جنونی به نام تحصیل مانده‌ایم. کشوری که پای خیلی‌ها به مکتب نرسید و به دست خیلی‌ها کتاب.

سرزمینی که همه به تاریخ ۵ هزار ساله‌اش مات و مبهوت می‌نگرند و از شکست دوا بر قدرت در افغانستان به وسیله همین مردم متعجب می‌شوند. مردمی باغیرت که شرق و غرب از دست درازی به آن می‌هراسید؛ مردمی بودند خودجوش و متحد که جز آزادی میهن به چیزی نمی‌اندیشیدند.

مگر امروز این مردم از بقایای نسل آن مردم نیستند؟ در کشوری همچون افغانستان که تبعیض و قوم‌گرایی حرف اول را می‌زند، سیستم آموزشی به عنوان یک مرجع عالی می‌تواند تمام نخبگان و متفکرین این کشور را تحت تربیت خود قرار دهد و همدیگرپذیری، احترام دینی، قومی، زبانی و جنسیتی را برای این نسل به ارمغان آورد. ما اکنون گرفتار جنونی به نام تحصیل



تکنولوژی در هر زمان و مکان و در هر شرایطی می‌توانیم سطح علمی خود را بالا ببریم و بر تکامل شخصیتی خود بیافزاییم.

### واما...

در اوضاع کنونی کشور بزرگترین چالش تحصیلی بسته بودن نهادهای آموزشی بر روی دختران این سرزمین می‌باشد. بدون کدام دلیل عقلی و شرعی؛ بسته بودن مکاتب به روی دختران را عرف می‌دانند؟ درحالی که این سرزمین از زنانی که آموختند و آموختاندند خالی نبود.

زنان قشر انسان ساز جامعه‌اند و این زنان هستند که تصمیم می‌گیرند چگونه شخصیتی را به جامعه تقدیم کنند. خداوند زن را آفرید و مسئولیت انسان‌سازی را به او سپرد تا جامعه‌ای که بر آید که بر باشد از انسان‌هایی که تاریخ ساز شوند. مسئولیت انسان‌سازی چیز کمی نیست! این مسئولیت بزرگ را زن به عهده دارد و اگر زن به تکامل فکری نرسد، ما فاقد یک جامعه انسانی خواهیم بود. مگر می‌شود بدون علم و دانش مسئولیت خود را به گونه درست آن اجرا کرد؟! انسان‌ها خلق شدند تا متمر ثمر واقع شوند و زمانی این کار امکان‌پذیر هست که هر یک از انسان‌ها - مرد و زن - علم نافع و پربار بیاموزند. علمی که تخصص و تعهد را همزمان تضمین کند.

طوری که در نخست یادآور شدم؛ انگار جایی از کار می‌لنگد. دنیا از هوش مصنوعی و ساختارهای موشکی گرفته تا ربات‌های انسان‌نما؛ همه و همه را تجربه کرد و اما ما هنوز برای باز شدن درهای مکاتب چاره‌اندیشی می‌کنیم. همه جانبه درگیر پدیده‌ای تحت نام فقرذهنی قرار داریم. برای رسیدن به علم و هم‌مسیر شدن با دنیا تلاش مستمر نیاز هست. باید مسئولیت خود را بشناسیم، برای باسوادی این جامعه بکوشیم، کتاب بخوانیم، در رشد فرهنگ مطالعه و کتابخوانی سهم فعال داشته باشیم و حداقل برای دوستان خود هدیه‌ای جزء کتاب نداشته باشیم.

باید از تحصیل و آموزش برداشت درست را بیاموزیم؛ افغانستان سرزمینی که همه جنون زده تحصیل‌اند؛ خیلی‌ها به رتبه‌های بالای علمی دست پیدا کردند اما جز سیاهی و فلاکت چیزی بر لوح بخت میهن‌مان ننوشتند، خیلی‌ها قلم بدست شدند ولی چیزی جز بدبختی، خیانت و فساد از خود به جای نگذاشتند.

تحصیل را باید به گونه دیگری تعبیر کرد! همه این سناریو را پشت سر گذاشتیم؛ حالا به خود آمده‌ایم دیگر جنون زده تحصیل‌نیستیم، بلکه می‌خواهیم از راه تحصیل میهن خود را بسازیم. زن و مرد در کنار هم قرار هست این سرزمین را آباد نماییم، و این را بدانیم که: «هر کجا که بحث از ابراهیم باشد؛ اسم هاجر نیز باید به میان آید».

به امید روزی که در افغانستان دیگر حرفی از تبعیض نباشد، از جهل فرسنگ‌ها به دور باشیم، مردم خود را کتاب به دست ببینیم و فرهنگ کتابخوانی را واجب‌تر از همه ارزش‌ها بدانیم.

به امید روزی که بعد از خدا؛ کتاب حکم فرماید ■

### روش‌های همه جانبه آموزشی

سیستم آموزشی امروزی با سیستم آموزشی چند دهه قبل یکسان نیست. باید خود را به‌روز نماییم. از تمام امکانات، تکنولوژی و سهولت‌های امروزی برای پیشبرد آموزش خود استفاده کنیم.

جنگ، خشونت، انقلاب، تغییرحکومت و عرف جامعه به هیچ وجه نباید مانع تحصیل یک انسان

### دنیا از هوش مصنوعی

### و ساختارهای موشکی

### گرفته تا ربات‌های انسان‌نما؛

### همه و همه را تجربه کرد

### و اما ما هنوز

### برای باز شدن درهای

### مکاتب چاره‌اندیشی می‌کنیم.

### همه جانبه درگیر

### پدیده‌ای تحت نام

### فقرذهنی قرار داریم.

### برای رسیدن به علم

### و هم‌مسیر شدن با دنیا

### تلاش مستمر نیاز هست.

### باید مسئولیت خود را بشناسیم،

### برای باسوادی این جامعه

### بکوشیم، کتاب بخوانیم،

### در رشد فرهنگ مطالعه و

### کتابخوانی سهم فعال داشته

### باشیم و حداقل برای دوستان

### خود هدیه‌ای جزء کتاب

### نداشته باشیم.

شود. به همین دلیل نیاز هست تا روش‌های آموزشی را برای موقعیت‌های ناآرام و اضطراری تطبیق دهیم. در شرایط امروزی دسترسی آسان به اینترنت و منابع آموزشی آنلاین وجود دارد و اگر به صورت جدی بپیگیر باشیم، قطعاً می‌توانیم از لحاظ آکادمیک با یک انسان دارای مدرک علمی رقابت کنیم. با استفاده درست از

بوده، مانع رشد خلاقیت، نوآوری و فکر یک دانش‌آموز می‌گردد و باعث می‌شود افراد تحت این سیستم از لحاظ فکر و خلاقیت تنبل به بار آیند.

فراغت از مکتب را شاید افتخار بدانیم ولی در حقیقت از عقب ماندگی ذهنی و فکری خود رنج می‌بریم. در سیستم امروزی، حافظه پرورش می‌یابد، آن چیزی که در کتاب هست را مو به مو حفظ می‌شویم و روی ورق امتحان پیاده می‌سازیم ولی از خلاقیت مورد نیاز برای رشد و توسعه برخوردار نیستیم، تا آنجاییکه به حوادث و معلومات پراکنده اطراف خود نمی‌توانیم بافت معنی‌دار بدهیم و از تحلیل درست و حساسی برخوردار باشیم. و زمانی که وارد دانشگاه می‌شویم، آمادگی جذب آنچنانی را نداریم و در نتیجه از مقطع ارزشمند آکادمیک خود بهره آنچنانی را نمی‌توانیم ببریم.

تا زمانیکه سیستم تغییر نکند و یک سیستم خلاق جایگزین سیستم فعلی نگردد، به مشکل می‌توان به یک پیشرفت آیدال و فناخت‌بخش دست پیدا کنیم. خلاقیت محوری سیستم آموزشی، روزه رشد همه جانبه دانشجویان را فراهم نموده و باعث شکوفایی استعدادهای درونی افراد می‌گردد.

### حمایت همه جانبه از معلمان

یکی از مشکلات اساسی نسل امروزی نبود مربی‌های متعهد و متخصص در سیستم‌های آموزشی کشور می‌باشد. اکثریت اساتید امروزی از تحولات علمی رشته تخصصی خود آگاهی ندارند و به دانش اندک خود بسنده کرده‌اند.

مشکلات اقتصادی، روحی - روانی و دانش ناکافی مربیان باعث بی‌انگیزه شدن مربی و در نهایت باعث تباهی آینده دانش‌آموز و سیستم آموزشی یک کشور می‌گردد.

به خواسته‌های معلمان ارزش‌قائل شویم و آن‌ها را مورد توجه قرار دهیم. معلمان به تشویق، حمایت و ایده‌نیاز دارند تا بتوانند به گونه معیاری نسل امروزی را آموزش دهند. برای بالا رفتن ظرفیت معلمان و مربیان نیاز هست کارگاه‌های تخصصی برای ایشان برگزار شود تا از نحوه تعاملات امروزی و پیشرفت‌های علمی آگاهی کامل حاصل نمایند.

اگر معلمی بخواهد، می‌تواند آینده یک کشور را رقم بزند و جز معلم، شخص دیگری توانایی پیشبرد این پروسه حیاتی و سرنوشت‌ساز را نخواهد داشت!

### تعادل در حوزه‌های تخصصی

در جامعه‌ای که همه انسان‌های با ظرفیت دکتر، مهندس و حقوقدان شوند، بدون شک بی‌ظرفیت‌ها تربیت نسل امروزی را به عهده خواهد گرفت. نبود تعادل در حوزه‌های تحصیلی و روی آوردن همه جوانان در رشته‌های تخصصی محدود باعث کمبودی متخصصین در ابعاد دیگر جامعه شده و باعث برهم زدن تعادل در امور تخصصی یک جامعه می‌شود. زمانی پیشرفت یک کشور امکان‌پذیر است که از همه ابعاد تخصصی به صورت متعادل رشد کند.

# هنرگندها را: مجسمه‌های بودا بامیان



پویا نایل پور حکم آباد

پژوهشگر فرهنگی، هنری

در شامگاه نوزدهم اسفند ۱۳۷۹، دولت وقت طالبان به دستور ملا عمر (رهبر عالی امارت اسلامی)، بنای مجسمه‌های بودا را تخریب کرد. وی در گفتگویی تشریح کرد: «من نمی‌خواستم تندیس‌های بودای بامیان را نابود کنم. در واقع، برخی از خارجی‌ها نزد من آمدند و گفتند که مایلند کارهای بهسازی بودای بامیان را که در پی بارندگی کمی آسیب دیده بود، انجام دهند. این مرا شوکه کرد. من فکر کردم، این افراد بی‌احساس به هزاران انسان زنده-افغان‌هایی که از گرسنگی می‌میرند- توجهی ندارند، اما نگران اشیاء غیر زنده مانند بودا هستند. این بسیار اسفناک بود. از همین روی، من دستور نابودسازی آن را دادم. اگر آن‌ها برای کارهای بشردوستانه آمده بودند، من هرگز این دستور را نمی‌دادم.»

مجسمه‌های بودای بامیان قبل از تخریب به عنوان یکی از جاذبه‌های گردشگری افغانستان به شمار می‌آمدند و به عنوان یکی از میراث‌های جهانی یونسکو در سال ۲۰۰۳ میلادی ثبت شده بودند. ارتفاع این مجسمه‌ها ۵۵ متر (۵۵۴ میلادی) و ۳۸ متر (۵۰۷ میلادی) بود و اوج هنر یونانی-بودایی به شمار می‌آمد. این هنر که در آسیای مرکزی و به ویژه در افغانستان رایج بود، معروف به هنرگندها (منطقه گنداره) می‌باشد. گنداره یا گندهارا (در فارسی باستان: گداره)، نام یکی از استان‌های ایران هخامنشی است و موقعیت آن شمال باختری پیشاور در پاکستان می‌باشد.

پس از حمله یونانی‌های باختری به گنداره و شبه جزیره هندوستان، هنر یونانی و بودایی تلفیق شده و هنر گنداره بوجود آمدند. این تلفیق هنری از زمان حمله اسکندر مقدونی تا زمان حمله اعراب در سده هفت میلادی رواج داشت و مجسمه‌های بودای بامیان در سده پنجم میلادی را نیز می‌توان تحت تاثیر این

سبک هنری دانست ■





## رقص چایاندو



امیرحسین نوربخش

نگاهم را به گوشه طاقچه کنار خانه بردم. سکوت سنگین و آزار دهنده‌ای بود. دلم می‌خواست فریاد بزنم. اما می‌ترسم که به جای غرشی شیرانه مثل شیرهای جوان دره پنج شیر، جیغی چنان میمون‌های دره بتگال بکشم که آبروی یک چایاندوی واقعی را ببرد. این برای یک افغان بزگش ننگ است که با اندک فشار و تهدیدی قافی‌ه را ببارد. این نحسی هرگز بروز نخواهد کرد. دیگر نمی‌توانم جلوی خودم را بگیرم. وقتی چوپان بودم به قوچ‌های دیوانه خیلی علاقه داشتم. هر قوچ بزرگی که به گله ریاست و رهبری دارد، بالاخره روزی دیوانه می‌شود. او هم دیوانه شد. خیلی دوستش داشتم از برگی داخل یکی از گله‌های بزرگ بغلان پیدایش کردم و خریدمش. خیلی بی‌آزار بود اما کم‌کم رفتارش تغییر کرد. یک چوپان حرفه‌ای هرگز نمی‌تواند تا این حد مهربان باشد. هنوز جای ضربه محکم‌ش روی سر گاو ابلغ عمو هست. با یک ضربه کارش را ساخت.

همه‌ش از خودم می‌پرسم چطوری می‌شود هم زمان در چند جا بود؟ کلی طول کشید تا بتوانم راه

اصلی جاده را پیدا کنم. چایاندوها همان جا ایستاده بودند. یک وضعیت کاملاً پریشان در اثر انفجار پری شب! آن چنان شیشه‌های ساختمان‌ها لرزیده و ترکیده بود که کسی اصلاً جرات بیرون آمدن را نداشت. ولی من نمی‌ترسیدم. هر چه که باشد مگر از بازی بزگشی وحشتناک‌تر است؟ مگر می‌شود؟ مگر داریم؟ درست در ساعت ۷ عصر. درست ۷ عصر بود. دقیقاً ۷ بود که با سوت بزرگ داور که شبیه به یک شیبور بود، بازی شروع شد. بزغاله هنوز زنده بود. محکم دست به دست می‌شد. چایاندوهای هیجان زده مدام بزک را از دست هم چنگ می‌زدند. غرش می‌کردند و به هم فحش می‌دادند و گاهی هم به بزک.

مگر تو چند سال است پسر؟ چرا بلد نیستی خوب گندم‌ها را درو کنی؟ هر کاری اصول خودش را دارد. با خودت می‌گویی این جا آمده‌ام در یک ولایت بی حساب و کتاب؟ به خیالت چنین است؟ من فقط گرسنه بودم و اصلاً نفهمیدم که دقیقاً یا تقریباً چه اتفاقی افتاد؟ چه کسی اولین بار من را این جا آورد؟ فکر می‌کنم در یک مراسم ختم کشته شدگان انفجار ولایت قندوز بود که پسری را با مادر و خواهرش، طالبان سر بریده بودند و برای خاک سپاری او آن جا رفته بودیم. باز هم می‌گویم که هرگز متوجه موج انفجار نشدم. ناگهان پرتم کرد به این طرف مسجد.

قوچ دیوانه همیشه ناگهان رم می‌کرد. این بار دنبال گرگ‌ها می‌کرد انگار سگ‌های ترسوی گله همگی سیاهی لشکر هستند. هیچ کدامشان عرضه نداشتند جلوی این گرگ‌های بی‌وجود مقاومت کنند. فقط شلمی بود که توانست با آن‌ها به حق بجنگد. کیف کردم وقتی دیدم که گوش آن گرگ خاکستری را کند و برایم آورد. گوشش هنوز گرم بود و خون تازه داغی از آن می‌چکید. به دیگر چوپان‌ها هم نشان دادم. آن گوش را دایه ننه در بغچه‌اش نگه داشت تا همیشه به عنوان یادگاری باقی بماند.

باید هر طوری که بود بزغاله را در دستم نگه می‌داشتم. خدا کند طاهر بتواند بز را داخل هدف بباندازد اگر این مرحله را ببریم، عالی می‌شود و همه چیز به خیر می‌گذرد. می‌توانم برای خواهر کوچکم جهاز بخرم. چند گوسفند میش و یک قوچ دیگر هم می‌خرم. اما هیچ موجودی آن کل بزرگ گله نمی‌شود. حجیم‌ترین سر منطقه بود. باید کلی پول جمع کنم تا دوباره بتوانم چیزی شبیه آن را بگیرم. قوچ من یک گاو و چند گرگ و یک چوپان را کشت. وقتی که قدم بر می‌داشت تمام گله پشت سرش سم به زمین می‌کوبیدند.

چه مراسم ختم بی‌خودی شده بود. اصلاً دلم نمی‌خواست حتی یک ثانیه دیگر آن جا باشم.

گرمای هوای آلوده کابل این روزها بسیار زیاد است. من می‌ترسم مثل مراسم عزاداری هفته پیش دوباره کشتار شود. ترس از مرگ از خود مردن هم سخت‌تر است.

هی پسر مثل این که می‌خواهی از این جا بیرون تنم؟ کار کردن‌های این شکلی را این جا اصلاً دوست نداریم. تو باید حداقل ۱۰ روز در کوهستان باشی. تو دائم می‌خوابی و حواست به گله نیست. دو تا از گوسفندها تا الان گم شده. دو عدد میش حامله را از دست داده‌ایم. اگر این طور پیش برود، کل این زمستان را باید در کوه باشی و پایین نیایی.

با سوت چایاندوی افسانه‌ای حرکت بزرگ بزکش‌ها دوباره شروع شد. آن‌ها همه به سوی هدف مشترک به تاخت می‌روند. بلکه خستگی سرشان نمی‌شود. اسب‌های بزکش موجوداتی ضعیف نیستند و تاب ضربه شلاق را دارند. من مراد را خیلی خوب می‌شناسم. او اگر کم بیاورد، حتماً با شلاق من را خواهد زد. یک چوپاندو باید وحشی و خطرناک باشد. ضربه شلاق او نشان از قدرت یک مرد است. برای همین می‌تواند کشته شده باشد.

از مرگ دیگر نمی‌ترسم. ترسم از خانواده‌ام است که نکند بدون من تنها بمانند. مراسم ختم خیلی خیلی گرم بود. واقعا اذیت شدیم. سیل بزرگ مگس‌ها از هر طرف به سمت صف عزاداران حرکت می‌کند. باید راهی یافت تا خودمان را خلاص کنیم. کاش ضربه آخر را بیاوش‌تر می‌زد.

مراد از اسب به زمین افتاد و مرد.

اما من فقط به خریدن یک قوچ دیوانه دیگر فکر

می‌کنم ■



و آن شب را حسین و یارانش  
چنان گذراندند که زارستانشان به کندوی  
زنبوران می مانست.

برخی به نماز و پاره‌ای به نیاز؛  
سر بر آستان رازدار نهاده  
راز می‌گشودند،

نماز برپا می‌داشتند

و نیاز آمرزش می‌نمودند.

مویان همورامی خواندند

و سبک بالان، به سوی او می‌راندند؛  
از کناری بیجان... تا کرانی جانان.

